



وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف دوازدهم
برای مکاتب پشتوزبان

په افگندم لز ظلم کلخ بلند
که لز باد و باران نیابد گرند

(فردوسي)

دری صنف دوازدهم (برای مکاتب پشتوزبان)



سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوختو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ايماق، هم پشه ٻان
لكه لمړ پرشنه آسمان
لكه زره وي جاويдан
وايو الله اکبر وايو الله اکبر

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د توري
دا وطن د ټولوکور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجردی
براھوي دي، ڦلباش دي
دا هېواد به تل څلپري
په سينه کې د آسيا به
نوم د حق مودي رهبر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف دوازدهم

(برای مکاتب پشتو زبان)

پی افگندم از نظم کاخ بلند
که از باد و باران نیابد گزند
(فردوسی)

سال چاپ: ۱۳۹۸ ه. ش.

مشخصات کتاب

مضمون: دری

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دری نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دوازدهم (برای مکاتب پشت‌تو زبان)

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامه وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

حق طبع، توزیع و فروش کتاب‌های درسی برای وزارت معارف جمهوری اسلامی
افغانستان محفوظ است. خرید و فروش آن در بازار ممنوع بوده و با متخلفان برخورد
قانونی صورت می‌گیرد.

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتاپی را که بر ما هستی بخشد و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتمن برخوردار ساخت، و درود بی پایان بر رسول خاتم - حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه گان هویدادست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پژوهش کشور نقش مهمی را ایفا می نمایند. در چنین برره سرنوشت ساز، رهبری و خانواده بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می باشد.

از همین رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت های مهم وزارت معارف پنداشته می شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکر شده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به عنوان تربیت کننده گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پژوهش نسل فعال و آگاه با ارزش های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس را آغاز کنند، که در آینده نزدیک شاگردان عزیز، شهر و ندان مؤثر، متمن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارشمندترین سرمایه های فردای کشور می خواهیم تا از فرصت ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفاده بهتر کنند و خوش چن دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجданه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آنها در این راه مقدس و انسان ساز موقفيت استدعا دارم. با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهر و ندان آزاد، آگاه و مرفة.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست

صفحه	عنوان	شماره درس
۱	بهترین سر آغاز (حمد)	درس یکم
۵	نعت پیغمبر بزرگوار اسلام	درس دوم
۱۱	ملت سازی	درس سوم
۱۷	آینده نگری	درس چهارم
۲۱	حکایتی از بهارستان جامی	درس پنجم
۲۵	قاری عبدالله	درس ششم
۳۱	نقش زبان در زندگی اجتماعی	درس هفتم
۳۵	دشمن دانابه از نادان دوست	درس هشتم
۳۹	بردباری عمر و لیث در مرگ فرزند	درس نهم
۴۳	غزل‌هایی از سعدی و حافظ	درس دهم
۴۷	چهار مقاله	درس یازدهم
۵۳	عبدالقهر عاصی	درس دوازدهم
۵۷	دوره‌های ادبی دری	درس سیزدهم
۶۳	چشمہ و سنگ	درس چهاردهم
۶۵	حضرت فاطمه الزهرا	درس پانزدهم
۶۹	چو بد کردی مباش ایمن ز آفات.	درس شانزدهم
۷۳	اقبال لاهوری	درس هفدهم
۷۹	زبان دری و لهجه‌های آن	درس هجدهم

صفحه	عنوان	شماره درس
۸۵	نصایح لقمان حکیم	درس نزدیم
۸۹	ناممکن است عافیتی بی تزلزلی	درس بیستم
۹۳	تناسب دخل و خرج	درس بیست و یکم
۹۹	عبداللهادی داوی	درس بیست و دوم
۱۰۳	رسانه‌های تصویری	درس بیست و سوم
۱۰۷	تاریخ ادبیات دری (قرون ۱۳ و ۱۴) هـ ق.	درس بیست و چهارم
۱۱۳	فیض محمد کاتب کی بود؟	درس بیست و پنجم
۱۱۹	ارنست همینگوی	درس بیست و ششم
۱۲۵	انواع نشر دری	درس بیست و هفتم
۱۳۱	گوهر شادبیگم	درس بیست و هشتم
۱۳۵	واژه‌نامه	
۱۳۹	فهرست منابع	

اول

حکیم نظامی گنجه‌یی از بزرگترین شاعران و داستان سرایان کشور ما بود که در قرن ششم هجری قمری می‌زیست. از این شاعر بلند آوازه پنج منظومه به نام‌های مخزن الاسرار، خسر و شیرین، لیلی و مجانون، هفت پیکر و اسکندر نامه به یادگار مانده است.

نخستین درس را با نام خداوند الله از لیلی و مجانون نظامی گنجه‌یی آغاز می‌کنیم.

بهترین سر آغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز
جز نام تو نیست بر زبانم
نام تو کلید هر چه بستند
کوته ز درت دراز دستی
احوال همه تراست معلوم
هم نامه نانوشته خوانی
جستن ز من و هدایت از تو
آن جا قدمم رسان که خواهی

ای نام تو بهترین سر آغاز
ای یاد تو مونس روانم
ای کارگشای هر چه هستند
ای هست کن اساس هستی
از آتش ظلم و دود مظلوم
هم قصه نانموده دانی
ای عقل مرا کفایت از تو
هم توبه عنایت، الهی

از ظلمت خود رهایی ام ده
با نور خود آشنایی ام ده

(نظمی گنجه‌یی)

تو ضیما ت

۱. نامه: در اینجا به معنای کتاب است.
۲. دود: در اینجا آه؛ دود مظلوم آه ستمدیده.
۳. ای عقل مرا کفایت از تو: ای خداوند که توانایی و شایسته‌گی خرد من از توست.

چگونه بنویسیم؟

این بخش که در (۲۸) درس ادامه خواهد یافت کوشش شده است تا در نگارش برخی

از کلمه‌های مستقل و نامستقل (باز و بسته) نخست بین شاگردان مکاتب و مدارس و به وسیله آن‌ها در بین مردم ما همانگی املایی ایجاد گردد و به دوگانه‌گی‌ها و چندگانه‌گی‌های املایی پایان داده شود:

۱- هرگاه واژه‌های مختوم به واول‌های /۰، ۱۱/ (واو مجھول، واو معروف) مضاف، موصوف یا منسوب قرار گیرد، پس از آن‌ها یک {ی} می‌افزاییم؛ مانند:

واو مجھول

الف) به حیث موصوف:

- گلو گلوی خشک
- نمو نموی سریع گل‌ها
- آبرو آبروی انسان
- گفتگو گفتگوی سودمند

ب) به حیث مضاف:

- گلو گلوی آواز خوان
- نمو نموی نباتات
- آبرو آبروی کسان را نباید ریخت
- ماهره ماهره‌ی من

ج) به حیث منسوب:

- ماهره ماهره‌ی سمرقند
- لیمو لیموی هندی
- شبو شبوی کابلی
- سبو سبوی استالفی

واو معروف

الف) به حیث موصوف:

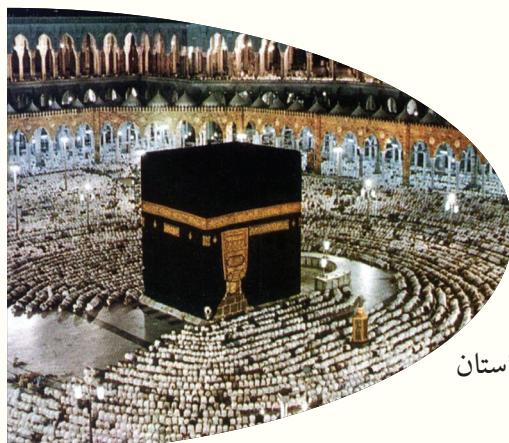
- بازو بازوی توانا
- مو موی سیاه
- رو روی سپید

ب) به حیث مضاف:

- بازو بازوی رستم داستان
- مو موی اسپ
- خو خوی کودکان

ج) به حیث منسوب:

- خواجه خواجه‌ی کرمانی



- | | | |
|---|------|---|
| آهی ختنی | آهو | • |
| آرزوی بهشتی | آرزو | • |
| ۲. هرگاه حرف {و} در پایان واژه‌ها نمودار کانسوننت(صامت) باشد، در حالت‌های موصوف، مضاف و منسوب حرف دیگری در نوشته نمی‌آید و همین واو با کسره تلفظ می‌شود؛ مانند: | | |

- | | | |
|--------------|-------|---|
| دیو سفید | دیو | • |
| غرييو جانکاه | غرييو | • |
| جلو اسپ | جلو | • |
| گاوه شيري | گاوه | • |

۳. واژه‌های دخیل از عربی که در اصل مختوم به همزه {ء} بعد از الف باشند، همزه نوشته نمی‌شود. در حالات موصوف، مضاف و منسوب {ی} به آن‌ها علاوه می‌گردد؛ مانند:

- | | | |
|-------------|-------|---|
| امضای استاد | امضا | • |
| اشیای قیمتی | اشیا | • |
| ارتقای علمی | ارتقا | • |
| املای دری | املا | • |
| علمای دینی | علما | • |



ياموزيم

۱. بیت نخست حمدیه که با عنوان ((بهترین سرآغاز)) شروع شده این مفهوم را افاده می‌کند که: ای خدای عالمیان دانستم که فقط نام تو، بهترین سرآغاز است و من ((نامه را)) یعنی کتاب را با نام تو می‌گشایم؛ زیرا فقط تو سزوار این مقام هستی و آغاز به نام تو زیبند است و بس؛ همچنان بیت‌های بعدی:

۲. روان من انس دارنده یاد همیشه گی تو است و به غیر از نام تو نام دیگری بر زبانم نیست؛ یعنی تو یگانه معبد منی.

۳. هر چه به گشايش نيازمند باشد تو گشاينده ای و نام تو باز كننده هر سدي می‌باشد.

۴. ای خدای من تو به وجود آورنده بنیاد هستی می‌باشی و دراز دستی دیگری بر حریم صلاحیت تو ممکن نیست.

۵. ای خداوند عالمیان احوال همه به تو معلوم است. تو می‌دانی که چه کسی آتش ظلم

را افروخته که آه مظلومان به آسمان بالاست.
۶. پروردگار عالم! تو رازهای پنهان یا مکتوم را آگاهی و تو ای که نامه نوشته ناشده را می‌خوانی یعنی از مکنونات هر کسی فقط تو آگاه استی. به همه چیزهای آشکار و پنهان تو واقف می‌باشی.

۷. اگر عقل من کار می‌کند، این کفايت را تو به من ارزانی فرموده ای، من فقط جستجو گر استم و هدایت دهنده و رهنمون من تو استی.
۸. خدا! تو به عنایت خود آنجا مرا برسان که رضای تو باشد.
۹. پروردگار! به محضر تو التجا دارم که از ظلمت‌ها مرا رهایی بخشی و به روشنایی‌ها آشنایی دهی.

 **خودآزمایی** ۱. از میان کلمه‌هایی که در پایین آورده شده، آن‌هایی را که متضاد یکدیگر اند پهلوی هم بنویسید:
مثال: (متضاد نیکی بدی است)

نور، کوتاه، ظلمت، دراز، معلوم، آشنایی، مجھول، بیگانه‌گی.
۲. برای هریک از کلمه‌های عربی زیر دو هم خانواده بنویسید:
مثال: عقل (عقل، معقول)

۳. ظلم، معلوم، حال، هدایت.
شاگردان پاسخ دهنده:

۱- نظامی گنجه‌یی کی بود؟
۲- کدام پنج منظومه از نظامی گنجه‌یی بود؟
۳- نظامی در کدام قرن می‌زیست؟

کارخانه‌گی

متن رادر کتابچه‌های خود بنویسید و غلطی‌های املایی آن را نشانی کرده با خود بیاورید:
(لیمو ترش را خورد که فشار خونش پایان آمد، آن وقت بود که سیاهی رو مکدر وی سرخی آورده بود. خوب بد وی با نصیحت پدرش تغییر نخورد.
آهوج چالاک آرزوی زنده ماندن داشت؛ ولی بازو دشمنش قوی بود زیرا قضا چنان بود.

دوم

شاگردان به پرسش‌های ذیل پاسخ‌های دقیق دهند:

- ۱- معنای لغوی مهبط چیست؟ چرا این کلمه در شعر استفاده شده است؟
 - ۲- مفهومی که شما از این مصراح (شبي بر نشت از فلك بر گذشت)
- گرفته اید، چیست؟
- ۳- از بیت ((يتيمى كه ناکرده قرآن درست + کتب خانه چند ملت بشست)) چه مفهوم گرفتید؟
 - ۴- عبارت ((نبي الورى)) را چگونه فهمیده اید؟



نعت

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| نبى البرا يا شفيع الامم (۱) | كريم السجا يا جميل الشيم |
| اميin خدا، مهبط* جبريل | امام رسول، پيشواي سبيل* |
| كتب خانه چند ملت بشست (۲) | يتيمى كه ناکرده قرآن درست |
| به معجز ميان قمر زد دو نيم (۳) | چو عزمش برآهیخت شمشير بيم |
| تزلزل در ايوان کسری فتاد (۴) | چو صيتش* در افواه دنيا فتاد |
| به تمكين و جاه از ملك بر گذشت | شبي بر نشت از فلك بر گذشت |
| كه در سدره جبريل از او باز ماند | چنان گرم در تيه قربت براند |
| كه اي حامل وحى، برتر خرام (۵) | بدو گفت سalar بيت الحرام |

بماندم که نیروی بالم نماند
 فروع تجلی بسوزد پرم
 علیک السلام ای نبی الوری (۶)
 زمین بوس قدر تو جبریل کرد
 علیک الصلوٰۃ ای نبی السلام

بگفتا فراتر مجالم نماند
 اگر یک سر مو فراتر پرم
 چه نعت پسندیده گویم تورا
 خدایت ثنا گفت و تبجیل* کرد
 چه وصفت کند سعده ناتمام

- ۱- ((کریم السجايا جمیل الشیم نبی البرایا شفیع الامم)) پیغمبر ﷺ دارای خوی‌های نیک و عادات پسندیده بوده، پیامبر و شفاعت کننده گروه‌های مردم است.**
- ۲- پیامبری که هنوز وحی بر وی تمام نشده بود، با رسالت خود، همه ادیان را منسوخ کرد.**
- ۳- چون تصمیم به ارذال مشرکان گرفت، با معجزه خود ماه را به دونیم کرد، مصراج دوم اشاره است به شق القمر: شگافتن ماه که از معجزات پیغمبر اسلام در برابر درخواست منکران است. سوره قمر آیه (۱) *إِفْرَاتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَ الْقَمَرُ؟* (نزدیک شد قیامت و پاره شد ماه).**
- ۴- تزلزل در ایوان کسری افتاد: ایوان مداین، کاخ بزرگ ساسانیان در تیسفون که بخشی از آن هنوز باقی است. در روایات آمده است که هنگام تولد پیغمبر بزرگوار اسلام حوالثی روی داد و از آن جمله شگاف برداشتن ایوان کسرا بود، به تعبیری دیگر، یعنی در قدرت ساسانیان خلل راه یافت.**
- ۵- حامل وحی: جبرئیل امین و سalar بیت الحرام: پیامبر اکرم ﷺ است.**
- ۶- نبی الوری: پیامبر و فرستاده خدا بر مردم (وری: مردم)**

چگونه بنویسیم و یا تلفظ کنیم؟



شماره	درست	نادرست	شماره	درست	نادرست	شماره
۱	فرصت	فرصت	۱۲	توفان	طوفان	توفان
۲	اطاق	اطاق	۱۳	پترول	پترول	پترول
۳	مصون	مصون	۱۴	طاووس	طاووس	طاووس
۴	مسئول	مسئول	۱۵	عبداللطیف	عبداللطیف	عبداللطیف
۵	شفاخانه	شفاخانه	۱۶	طپیدن	تپیدن	طپیدن
۶	سوال	سوال	۱۷	غلتیدن	غلطیدن	غلتیدن
۷	املاء	املاء	۱۸	امپراطور	امپراتور	امپراطور
۸	انشاء	انشاء	۱۹	معنای شعر	معنی شعر	معنای شعر
۹	بگوئید	بگوئید	۲۰	داود	داود	داود
۱۰	شُؤون	شُؤون	۲۱	صالون	سالون	سالون
۱۱	قائم	قائم	۲۲	مساوی	مساوی	مساوی

*هر گاه واژه‌های مختوم به «های غیر ملفوظ» با «- گان» یا «- ها» جمع شوند، «های غیر ملفوظ» حذف نمی‌شود؛ مانند:

بنده‌ها	بنده‌گان	بنده
رونده‌ها	رونده‌گان	رونده
وابسته‌ها	وابسته‌گان	وابسته
ستاره‌ها	ستاره‌گان	ستاره
نویسنده‌ها	نویسنده‌گان	نویسنده
تشنه‌ها	تشنه‌گان	تشنه

هر گاه با واژه‌های مختوم به ((های غیر ملفوظ)) هر گونه پسوند یا واژه‌های دیگر باید ((های غیر ملفوظ)) حذف نمی‌شود؛ مانند:

تشنه گونه	تشنه وار	تشنه گی	تشنه
وارسته گونه	وارسته وار	وارسته گی	وارسته
		هسته گی	هسته
		چگونه گی	چگونه
نامه اش	نامه ات	نامه ام	نامه

* هر گاه واژه‌های مختوم به ((یای معروف)) /i/ و ((دیفتانگ‌های یایی)) /ay, uy/ در حالات موصوف، مضاف و منسوب آیند، پس از آن‌ها چیزی در نوشته افزوده نمی‌شود؛ مانند:

چوکی	چوکی معلم
قیچی	قیچی خیاطی
چای	چای سبز
نی	نی شکسته
بوی	بوی خوش
خوی	خوی بد

* با واژه‌ایی که مختوم به حروف نمودار صامت‌ها باشند، در حالات موصوف، مضاف و منسوب یا هنگام پیوستن پسوندهای ضمیری و جمع و پسوندهای نسبتی چیزی در نوشته علاوه نمی‌شود؛ مانند:

شعر: شعر نو، شعر سعدی، شعر من، شعرم، شعرش، شعر دری

جلو: جلو کهن، جلو اسپ، جلو او، جلوش

گل: گل سرخ، گل نارنج، گل تو، گلم، گلش، گل هالندی

قلم: قلم خودکار، قلم هوشنگ، قلم تو، قلمم، قلمش، قلم جاپانی

- «سَبِيل» کلمه عربی (سَبِيل) تلفظ می‌شود، به معنای راه و طریق، راه راست، طریقه، روش، قربانی، نذر، وقف، نذر شده، آزاد شده، مأخوذه از «فی سبیل الله» ولی سبیل با کسر «س» که (سَبِيل) تلفظ می‌شود کسی را خوب ادب کردن که به معنای تنبیه کردن است.

به هر حال سبیل در بیت دوم نعت به معنای راه و طریق، یعنی همان‌طور که پیشوای رسولان است راه نماینده نیز است.

خود آزمایی

- ۱- مفهوم این بیت را به زبان خود بیان دارید:
امام رُسُل، پیشوای سبیل
امین خدا، مهبط جبریل
- ۲- توضیح مفهوم بیت ذیل را در کتابچه‌های تان بنویسید و به همصنفی پهلوی تان به خاطر تصحیح بسپارید:
شبی بر نشست از فلک بر گذشت
به تمکین و جاه از ملک بر گذشت
- ۳- این بیت‌ها را به نثر تبدیل کنید (البته روی تخته):

- | | |
|--|---|
| که ای حامل وحی، برتر خرام
بماندم که نیروی بالم نماند
فروغ تجلی بسوزد پرم | بد و گفت سالار بیت الحرام
بگفتا فراتر مجالم نماند
اگر یک سرمو فراتر پرم |
|--|---|
- ۴- صنف به دو گروه تقسیم شود و در مورد ابیات مختلف نعت خوانده شده، به پرسش و پاسخ بپردازند.

کارخانه‌گی



- ۱- متن نعت را به دقت بخوانید و محتوای آنرا که در توصیف پیغمبر بزگوار اسلام اختصاص دارد، به سبک نشود تان بنویسید و در ساعت درسی آینده بیاورید.
- ۲- متن درس سوم را که در هفته آینده خواهیم خواند به دقت مطالعه نموده آماده ارائه پاسخ به پرسش‌های آن باشید.



سوم

- شاغر دان به پرسش های آتی پاسخ های مناسب و دقیق ارائه بدارند:
- ۱- مهمترین و قوی ترین تهداب ساختار یک ملت را چه چیز تشکیل می دهد؟
 - ۲- فرهنگ جوامع متخلک از کدام بخش می باشد؟
 - ۳- مهمترین بنیادهای ملت که اکثر دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند، کدام هاست؟
 - ۴- اساس استقلال و قوت ملت افغانستان را چه چیزی تشکیل می دهد؟



انسانها بر مبنای خصوصیت‌هایی که آنان را از دیگر موجودات روی زمین متمایز می‌سازد، بحیث مخلوق برتر خداوند به صورت اجتماعی زنده‌گی نموده و دارای روابطی اند که زیست مشترک آنان را شکل می‌دهد. شناخت این روابط و کشف قانونمندی‌های حاکم بر روابط انسان‌ها با یکدیگر، ما را در فهم جوامع بشری و تعامل علمی و بهتر با پدیده‌های اجتماعی کمک می‌کند.

یکی از قضایای مطرح اجتماعی در جهان امروز که به روابط و زنده‌گی مشترک کتله‌های بشری ارتباط می‌گیرد موضوع «ملت سازی» می‌باشد. این قضیه به خاطر اهمیتی که کسب کرده است توجه دانشمندان را به خود معطوف ساخته و موضوع مطالعات و تحقیقات گستردگی در عرصه‌های جامعه شناسی، علوم سیاسی و حقوق می‌باشد. دانشمندان نظریات متعددی پیرامون «ملت سازی» و عناصر تأثیرگذار در ساختار ملت‌ها ارائه کرده اند. تنوع و اختلاف نظر در مورد ملت سازی مانند هر قضیه علمی دیگر بر می‌گردد به نحوه جهانبینی و برداشت و تلقی انسان‌ها از پدیده‌های اجتماعی که به نوبه خود بر تفسیر این پدیده‌ها اثرگذار است. با وجود اختلاف نظر و تنوع برداشت‌ها، نقاط اتفاق زیادی بین دانشمندان در باره عوامل و اساساتی که باعث به وجود آمدن ملت‌ها

می شود وجود دارد. مهمترین بنیادهای ملت سازی که اکثر دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند عبارت اند از: دین، سرزمین، فرهنگ، زبان، منافع اقتصادی و سیاسی مشترک. با وجودی که مشترکات یاد شده شالوده ساختار ملت‌ها را تشکیل می‌دهند، از نظر اهمیت و تأثیر گذاری یکسان نبوده از هم تفاوت دارند. در اینجا به طور کوتاه به بحث مختصر مهمترین بنیادهای ملت سازی پرداخته می‌شود:

دین

از نظر عده زیادی از دانشمندان علوم اجتماعی دین و عقیده مشترک مهمترین و قویترین تهداب ساختار یک ملت را تشکیل داده و نقش بنیادی در نیرومندی وحدت ملی و استحکام بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع و ملت‌ها دارد. زنده‌گی بشر بر روی زمین از همان آغاز خلقت و پیدایش انسان با دین به حیث یک غریزه و نیاز درونی همراه بوده است، بر اساس آخرین تحقیقات علمی در عرصه‌های تاریخ، باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مطالعه‌تمدن‌های بشری که قرآن کریم و احادیث نبوی نیز آنرا تایید می‌کند دین در به وجود آوردن جوامع و کتله‌های انسانی بزرگترین سهم را داشته و در این راستا چنان نیرومند و تأثیر گذار است که با وجود اختلاف فرهنگ، زبان، منافع اقتصادی و سیاسی مردم را در یک دایره وسیع جمع نموده به آن‌ها هویت مشخص و مستقل می‌بخشد.

سرزمین مشترک

وجود سرزمین مشخص یکی از عناصر مهم و اساسی در تشکیل ملت می‌باشد؛ زیرا ملت برای زیستن و ساختن دولت مستقل به سرزمین ضرورت دارد و بنای دولت نیز بدون سرزمین ممکن نیست.

فرهنگ

فرهنگ عبارت است از داشته‌های معنوی مردمان مشخص که در برگیرنده تاریخ، عادات، زبان، رسم و رواج، روش زنده‌گی، هنر، ادبیات و جلوه‌های تمدنی آنان می‌باشد. نقش فرهنگ را در ساختار ملت‌ها نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا داشته‌های فرهنگی مشترک سبب تفاهem و نزدیکی مردم با یکدیگر شده زمینه‌های زنده‌گی مشترک را بین کتله‌های بشری ایجاد کرده و آنرا استحکام می‌بخشد.

زبان

زبان وسیله مخاطبه و ارتباط بین بشر بوده و در نزدیک ساختن انسان‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند. داشتن زبان و یا زبان‌های مشترک عامل مهمی در تقارب و تفاهem انسان‌ها به شمار می‌رود. زبان مشترک می‌تواند زبان مادری انسان باشد و یا زبان و

زبان‌های دیگری که انسان آن را یاد گرفته و از آن به‌حیث وسیله تفاهم و ارتباط با مردم استفاده می‌کند.

منافع مشترک

انسان‌ها برای ادامه حیات‌شان دارای نیازهایی اند که بدون برآورده شدن آن زنده‌گی غیرممکن یا دشوار است. بعضی از این نیازها فردی و برخی دیگر ضرورت‌های اجتماعی است که شکل و ماهیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد. وجود این منافع مشترک می‌تواند کتله‌های بشری را جمع نموده، در نزدیکی و اتحاد آن‌ها نقش ایفا کند.

پیشرفت و ترقی اقتصادی یک کشور بدون شک در استقرار وضع سیاسی و شکوفایی علمی و فرهنگی آن سرزمین نقش دارد. شکوفایی اقتصادی و زنده‌گی مرفه و آبرومند شهر و ندان یک کشور در نزدیکی و تفاهم بین آن‌ها و ثبات سیاسی کشورشان مهم است.

ما و ملت سازی

آنچه پیرامون عوامل تأثیرگذار در تکوین و ساختار ملت‌ها گفته شد در ساختار و ترکیب ملت افغانستان صادق می‌آید. عناصری که برای ساختن یک ملت ضروری اند همه در ملت افغانستان با قوت و وضوح وجود دارند؛ وجود دین، سرزمین، فرهنگ، زبان و منافع مشترک همه عناصری اند که از مردم افغانستان ملت واحد و یک پارچه ساخته است.

دین بزرگ و انسان ساز اسلام ملت ماست؛ بیشتر از ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان اند. اسلام از قرون متمادی یعنی از همان آغاز مشرف شدن مردم افغانستان به آن نه تنها در قلب و فکر مردم ما؛ بلکه در تار و پود بافت اجتماعی مردم این سرزمین جا گرفته و برای ملت ما هویت و شخص بخشیده است.

بدون شک دین اسلام بزرگترین عامل و عنصر در ساختار و تکوین ملت افغانستان است، اسلام در طول تاریخ، مردمان این سرزمین و اقوام مختلف ساکن در آن را بر بنیاد اخوت و برادری ایمانی و اعتقادی بهم پیوسته و متعدد نگهداشته است. تأثیر عقیده و تعلیمات و ارزش‌های اسلامی در بافت ملی و اجتماعی ملت ما چنان نیرومند است که دانشمندان بقای ملت افغانستان و استحکام وحدت ملی آنرا مرهون اسلام و استحکام پایه‌های آن در این سرزمین می‌دانند. از نظر اسلام انسان‌ها از هر رنگ و قوم و زبان و جایی که باشند باهم برابر و مسلمانان باهم برادر اند. بهترین مردم در نزد خدا پرهیزگارترین آنان بوده اختلاف رنگ، نژاد، قوم، زبان و غیره تنها برای شناخت، تفاهم و تعاون بین انسان‌هاست.

فرهنگ غنی و تاریخ پر افتخار عنصر مهم دیگریست در ساختار و تکوین ملت افغانستان. مردم ما از گذشته‌های بسیار دور نقش مهمی در تمدن بشری داشته اند. با

طلوع خورشید اسلام سرزمین ما با تقدیم هزاران هزار عالم و دانشمند به تمدن جهانی در عرصه‌های مختلف علم و دانش، به اوج شگوفایی فرهنگی و تمدنی رسید و آثار بسیار مهم و دیرپایی بر زنده‌گی و فرهنگ مردمان این سرزمین بر جای گذاشت. وجود این گنجینه‌های فرهنگی مشترک همراه با منافع مشترک اقتصادی و سیاسی عناصر دیگر ساختار ملت ما را تشکیل می‌دهد.

وحدت ملی اساس استقلال و قوت ملت افغانستان

وجود یک افغانستان آزاد و مستقل از تأثیر و مداخلات بیگانه‌گان و قدرت‌های استعمارگر و داشتن یک ملت قوی، مترقی، مرفه و آبرومند مستلزم وحدت ملی ملت ماست و تقویت و استحکام وحدت ملی ما در گرو تقویت و استحکام عناصر و عواملی است که در به میان آمدن این ملت سهم دارند.

بدون شک این وجیه و رسالت دینی و ملی هر فرد افغان اعم از مرد و زن است تا در استحکام وحدت و یک پارچه‌گی ملت افغانستان بکوشد. نقش علما، روشنفکران و جوانان کشور در این راستا بسیار مهم و حیاتی می‌باشد. مبارزه با تمام اشکال تعصب و تبعیض نژادی، قومی، زبانی، سمتی و سایر شعارهایی که سبب تضعیف وحدت ملی و خدشه دار شدن اتحاد و یک پارچه‌گی ملت مسلمان افغانستان می‌شود یک نوع جهاد مقدس و بزرگ به شمار می‌رود. آنانی که با دامن زدن به تعصبات و تبعیض‌های قومی، نژادی، لسانی، سمتی وغیره در بین ملت ما تفرقه و فتنه ایجاد می‌کنند دوستان افغانستان و ملت ما نبوده و با این کارهای نادرست‌شان به دشمنان میهند و ملت خدمت می‌کنند.

افغانستان عضوی مفید در پیکر امت اسلامی و جامعه جهانی

این را نیز باید به یاد داشت که وجود ما به حیث یک ملت و کشور مستقل به معنای مخالفت یا دشمنی با ملت‌ها و کشورهای دیگر دنیا نیست. کشور ما بخشی از جامعه جهانی، و ملت افغانستان عضوی از خانواده ملت‌های دنیا بوده و بر مبنای اصول پذیرفته شده بین المللی، احترام متقابل و تساوی حقوق، خواهان روابط نیک و دوستانه با تمام ملت‌ها و کشورهای دنیا می‌باشد. همچنان ملت مسلمان افغانستان بخش مهمی از پیکر واحد امت اسلامی را تشکیل می‌دهد و کشور ما جزئی از جهان اسلام یا وطن بزرگ اسلامی است.

ملت افغانستان با حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور خود، و با رعایت اصل احترام متقابل، به حیث یک عضو صالح و مفید جامعه جهانی با تمام کشورها و ملت‌های دنیا در آنچه به خیر و منفعت جهان و بشریت بوده و سبب تحریک عدالت و صلح جهانی شود همکار فعال می‌باشد. همچنان ملت مسلمان افغانستان به حیث جزئی از امت

اسلامی تعاون و همکاری برادرانه با ملت‌های مسلمان دنیا را وجیهه اسلامی خویش دانسته خواهان نقش فعال و مثبت در قضایای سرنوشت ساز امت اسلامی است. باید دانست که از نظر دین و فرهنگ پریار ما بین ملی بودن یعنی وطن خویش را دوست داشتن و برای ترقی و رفاه آن کار کردن، و بین مسلمان بودن و وابسته‌گی به امت بزرگ اسلامی و خدمت به قضایای آن، و بین جهانی بودن یعنی تلاش بخاطر تحقق صلح و عدالت جهانی و کار برای خیر و رفاه و فلاح بشریت هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد.

تَوْضِيحاً ★ پیرامون تعریف فرهنگ همه‌گان معتقد اند که فرهنگ در برگیرنده مجموع دست‌آوردهای معنوی و مادی یک جامعه است؛ ولی در اکثر جوامع بشری اصطلاح «فرهنگ» به داشته‌های معنوی اطلاق می‌شود؛ چنانچه شخصیت فرهنگی به کسانی خطاب می‌گردد که در امور اندیشه و فکر ایفای وظیفه کند و یا مصروف فعالیت باشد و علاوه بر دیگر فعالیت‌ها به انعکاس و جلوه دهی مظاهر تمدنی جامعه کار نماید.

چگونه بنویسیم

واژه‌های مختوم به «های غیر ملفوظ» که در آن‌ها حرف «ه» نمودار زبر (فتحه و اول / a) است در حالات موصوف، مضاف و منسوب نشانه «ء» بالای «ه» نوشته می‌شود؛

مانند:

خانه او	خانه
لانه زنبور	لانه
اتحادیه معلمان	اتحادیه
دره پغمان	دره
ستاره دنباله دار	ستاره



بیاموزیم

- یکی از قضایای مطرح اجتماعی در جهان امروز که به روابط و زندگی مشترک کتله‌های بشری ارتباط می‌گیرد، موضوع «ملت سازی» می‌باشد.
- تنوع و اختلاف نظر در مورد ملت سازی مانند هر قضیه علمی دیگر بر می‌گردد به نحوه جهان‌بینی و برداشت و تلقی انسان‌ها از پدیده‌های اجتماعی که به نوبه خود بر

تفسیر این پدیده‌ها اثر گذار است.

• دین و عقیده مشترک مهمترین و قویترین تهداب ساختار یک ملت را تشکیل داده و نقش بنیادینی در نیرومندی وحدت ملی و استحکام بافت‌های اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع و ملت‌ها دارد.

• وجود سرزمین مشخص یکی از عناصر مهم و اساسی در تشکیل ملت می‌باشد؛ زیرا ملت برای زیستن و ساختن دولت مستقل، به سرزمین ضرورت دارد و بنای دولت نیز بدون سرزمین ممکن نیست.

• وجود دین، سرزمین، فرهنگ، زبان و منافع مشترک همه عناصری اند که از مردم افغانستان ملت واحد و یکپارچه ساخته است.

• وجود یک افغانستان آزاد و مستقل از تأثیرات و مداخلات بیگانه‌گان و قدرت‌های استعمارگر و داشتن یک ملت قوی، مترقی، مرفه و آبرومند مستلزم وحدت ملی ماست و تقویت و استحکام وحدت ملی ما در گرو تقویت و استحکام عناصر و عواملی است که در به میان آمدن این ملت سهم دارند.

• وجود ما افغان‌ها به حیث یک ملت و کشور مستقل به معنای مخالفت یا دشمنی با ملت‌ها و کشورهای دیگر دنیا نیست.

خود آزمایی

۱- مهمترین بنیادهای ملت سازی را کدام چیزها تشکیل می‌دهند؟

۲- اختلاف نظر در مورد ملت سازی به چه چیزهایی بر می‌گردد؟

۳- از مجموع بنیادهای ملت سازی کدام یکی از آن‌ها مهمترین و قویترین تهداب ساختار یک ملت را تشکیل می‌دهد؟

۴- آیا بدون فرهنگ مشترک می‌توان به ملت سازی پرداخت؟

۵- به چه دلیل وحدت ملی اساس استقلال و قوت ملت افغانستان را تشکیل می‌دهد؟

۶- شگوفایی اقتصادی و زندگی مرفه و آبرومند شهر و ندان یک کشور بر چه چیز بناسده است؟

کارخانه‌گی

۱- متن درس چهارم را آنچنان دقیق مطالعه کنید که به پرسش‌های ناشی از آن پاسخ‌های دقیق گفته بتوانید.

۲- این که چرا، دین، سرزمین مشترک، فرهنگ، زبان و منافع مشترک بنیادهای اساسی تشکیل ملت را می‌سازد، در باره هر کدام استدلال کنید.

درس

چهارم

شاگردان اگر به پرسش‌های آتی پاسخ داده بتوانند، معلوم خواهد شد که متن را مرور کرده‌اند:

۱- محمد حجازی در حالی که نویسنده بود، در چه رشته‌یی تحصیلات خود را به پایان رسانیده بود؟

۲- چرا در حالت مضارف موصوف و یا منسوب به عوض همزه

آخر کلمه‌های عربی {ی} آورده می‌شود؟

۳- شما با پیام متن آینده نگری هم نظر استید یا خیر؟ به چه دلیل؟



آینده نگری

چرا امید پیوسته در وادی تاریک آینده می‌فروزد و رهروان را به خود می‌خواند؛
اما چه بسا دل اندیشه ساز ما که چشم از روشنی فروبسته، در سیاهی واهمه توده
عظیم کار، دشواری، رنج و زنده‌گی را همچو کوه سهمناک و پر غول می‌پندارد
که سر بر آسمان کشیده و راه رسیدن را از بالا و پست بر ما گرفته است. از تصور
این همه زحمت و خطر همواره درون مان آشفته و لرزان است؛ لیکن این سهو
دیده‌پندار است که اندکی را کوهی می‌پندارد و جویباری را دریابی می‌انگارد.
نه تنها غم یک عمر؛ بلکه اگر خوراک یک عمر را برای خوردن یک روزه در
مقابل خود اباشته بینیم وحشت می‌کنیم.

سهم هر روز تکلیف و کار یک روز بیش نیست. باید خاطر خویش را به تشویش موهوم فرسوده نسازیم. سختی نیامده بسی صعب و مخوف می‌نماید؛ باید از آن استقبال کرد؛ اگر آمد باید به خوشدلی و بی باکی پذیرفت، چه هر چند ما خندانتر و بی‌پرواتر باشیم او کوچکتر و بی‌آزارتر می‌شود.

کار امروز گران نیست و رنج حاضر بسی آسان؛ بلکه هیچ است؛ به شرط آن که وهم فردا را بر آن نیفزایی، چون بیش از مزد روزانه از این جهان کسی بهره ندارد، بیش از بار یک روز نباید به دوش گرفت و چون نعمت فردا نصیب امروز نیست؛ زحمت نیامده را نباید کشید. باید وظیفه هر ساعت و هر روز را به انجام آورد و باقی را به امید آینده سپرد.

اما کار امروز را هم به فردا نباید گذاشت. فردا روز دیگر و ما وجود دیگری خواهیم بود. تکلیف امروز خود را به عهده فردای دیگری گذاشتن از داد و خرد دور است.

کار ماه و سال را به حصه‌های روزانه تقسیم کرده هر روز لختی از آن را به منزل برسانیم و از خود خوشنود و سرفراز باشیم، زنده‌گی آسان و آینده درخشنان خواهد بود.

(از کتاب اندیشهٔ محمد حجازی)

توفیقیاتِ * محمد حجازی از نویسنده‌گان پرآوازه روزگار خود بود. موصوف بین سال‌های (۱۲۸۰ و ۱۳۵۲) هـ. ش. زنده‌گی می‌کرد. وی علاوه بر اشتغال‌های اداری در کشور ایران به تصنیف، تألیف و ترجمه پرداخت؛ او سبکی ساده و روان و دلایلی داشت.

وی در زمینه‌های گوناگون ادبی از جمله در نمایشنامه نویسی، رمان، داستان کوتاه، مقاله و حکایت، آثاری پدید آورد. هما، پریچهره، زیبا، پروانه، ساغر و پیام از جمله آثار دیگر وی است.

چگونه بنویسیم



با واژه‌هایی که مختوم به الف ممدوده /á/ باشند در حالاتی که موصوف، مضاف و منسوب قرار گیرند یک «ی» افزوده می‌شود؛ مانند:

دانای راز	شب‌ها	شب‌های زمستان	دانای راز	دانای راز
-----------	-------	---------------	-----------	-----------

صدا	صدای گیرا	هوای بهار	هوای	صدا
-----	-----------	-----------	------	-----

قبا	قبای ابریشمین	ژرفای شب	ژرفای	قبا
-----	---------------	----------	-------	-----

واژه‌های دخیل از عربی که در اصل مختوم به همزة «ء» بعد از الف باشند، همزة آن نوشته نمی‌شود. در حالت‌های موصوف، مضاف و منسوب مانند قاعده «واژه‌های مختوم به الف ممدوده» تنها یک «ی» به آن‌ها علاوه می‌گردد؛ مانند:

امضا	امضای استاد	اما	اما	املا	املا	املا	اما	اما	اما	اما	اما
------	-------------	-----	-----	------	------	------	-----	-----	-----	-----	-----

ابنا	ابنای زمانه	علمای	علمای	علمای کلام	علمای	علمای	ابنای	ابنای	ابنای	ابنای	ابنای
------	-------------	-------	-------	------------	-------	-------	-------	-------	-------	-------	-------

اشیا	اشیای قیمتی	اجرا	اجرا	اجرا	اجرا	اجرا	اشیای	اشیای	اشیای	اشیای	اشیای
------	-------------	------	------	------	------	------	-------	-------	-------	-------	-------

ارتقا	ارتقای علمی	ایفا	ایفا	ایفای امور	ایفا	ایفا	ارتقای	ارتقای	ارتقای	ارتقای	ارتقای
-------	-------------	------	------	------------	------	------	--------	--------	--------	--------	--------

انشا	انشای ساده	انقضا	انقضا	انقضای مدت	انقضا	انقضا	انشای	انشای	انشای	انشای	انشای
------	------------	-------	-------	------------	-------	-------	-------	-------	-------	-------	-------



بیاموزیم

۱- متنی را که خواندید از جمله متون نثر دورهٔ جدید و معاصر زبان فارسی دری است. عمدۀ ترین تفاوت آن با آثار منتشر کلاسیک زبان دری (دوره‌های بعد از خراسانی الى جدید و معاصر) این است که نثر جدید و معاصر، روان، ساده و بدون پیرایه‌های ادبی می‌باشد؛ در قرائت آن به مشکلی رو به رو نخواهیم بود. این عمدۀ ترین خصوصیت آثار منتشر دورهٔ جدید و معاصر برای نسل امروز است.

۲- هر متن منتشر کوتاه و یا دراز پیامی را در خود نهفته دارد که نویسنده می‌خواهد خواننده‌های خود را به آن باورمند سازد؛ چنانکه: «برخی‌ها معتقدند که به گذشته نمی‌بینیم، خوش داریم به آینده بنگریم.» این نیز یک نوع تفکر است؛ ولی نویسنده متن این درس، پیام می‌دهد که در آینده نگری نباید پیوسته بدین باشیم. یعنی اکنون را فدای فردایی نسازیم که هیچ‌گاه غم انگیز نخواهد بود. می‌خواهد پیام دهد به غمی

که نیامده اکنون گریه نکنید.

تلاش نماید آینده را به خوشبینی بنگرید و نیز یادهای می کند که نباید چنان پنداشت که آینده همیشه خوب و زیبا خواهد بود و با این امید نباید هر وظیفه امروز را به فردا محول کنید.

خود آزمایی

- ۱- به نظر شما محمد حجازی با نگارش چنین متنی به خواننده های خود، چه تشویش دارد و خواننده ها را صاحب چگونه اندیشه یی فکر کرده است؟
- ۲- اگر از شما پرسیده شود که پیرامون آینده کشور خود چه فکر می کنید، طی یک صفحه چگونه نثری می نویسید که به جوانان وطن ما امید دهنده باشد؟
- ۳- شما می توانید روایاهای خیال انگیز خود را به هم صنفان خود در دو دقیقه بیان کنید؟
- ۴- پیرامون این جمله متن درس: «چرا امید پیوسته در وادی تاریک آینده می فروزد؟» چگونه تعبیر و توضیحی را ارائه کرده می توانید؟
- ۵- پیرامون مفهوم این جمله: «این سهو دیده پندار است که اندکی را کوهی می بیند و جویباری را دریابی می انگارد.» پیش روی صنف ایستاده پنج دقیقه تبصره کنید.
- ۶- چرا به عوض «امضای استاد»، «امضاء استاد» ننویسیم؟ در حالی که شما می دانید که واژه «امضاء» در زبان عربی مختوم به همزه است.

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس پنجم را دقیق خواننده در هفتة آینده به ساعت دری آن چنان به صنف بیاید که به پرسش های صفحه نخست آن پاسخ های لازم داشته باشید.
- ۲- شب در حالی که چراغ را با خود نداشته باشد، به بیرون اتاق تان به روی (صحن) حویلی برآید؛ آنچه را در آسمان می بینید و آنچه را از داخل و بیرون حویلی می شنوید، به شکل یک فلمبردار به روی کاغذ نوشته بیاورید.

پنجم

به پرسش‌های زیر، شاگردان پاسخ دهند تا اطمینان حاصل شود که درس را خوانده‌اند:

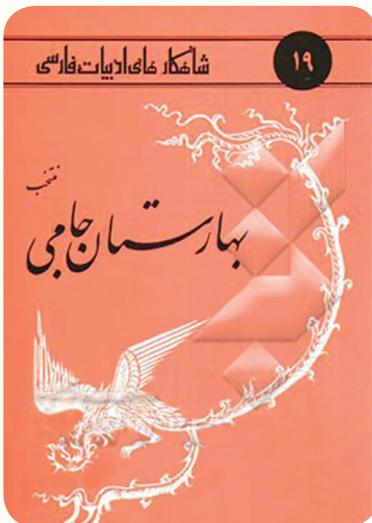
۱- ((بهارستان)) نام چیست و از کیست؟

۲- حکایت آتنی چه پیام دارد؟

۳- آیا این پیامی در همه احوال و اوضاع دارای ارزش یگانه است؟

۴- یکی از دو ((هـ)) را غیر ملفوظ چرا می‌گویند؟

حکایتی از بهارستان جامی



ابراهیم بن سلیمان بن عبد الملک گوید که: در آن وقت که نوبت خلافت از بنی امية به بنی عباس انتقال یافت و بنی عباس بنی امية را می‌گرفتند و می‌کشتند، من بیرون کوفه بر بام سرایی که به صحراء مُشرف بود نشسته بودم، دیدم که علم‌های سیاه از کوفه بیرون آمدند. در خاطر من چنین افتاد که آن جماعت به طلب من می‌آیند. از بام فرود آمد و به کوفه در آندم هیچ کس را نمی‌شناختم که پیش وی پنهان شوم به در سرای بزرگ رسیدم؛ در آن دم دیدم که مردی خوب صورت سواره ایستاده

است و جمعی از غلامان و خادمان گرد او بر آمده در پیش او آمدم و سلام کردم. گفت: تو کیستی و حاجت تو چیست؟ مردی ام گریخته و از خصم ترسیده به منزل تو پناه آورده ام. مرا به منزل خود در آورد، در حجره‌یی که نزدیک حرم وی بود بنشاند. چند روز آنجا بودم، به بهترین حال، هرچه دوست‌تر می‌داشتمن از مطاعم و مشارب و ملابس، همه پیش من حاضر بود.

از من هیچ نمی‌پرسید. هر روز یکبار سوار باز می‌آمد. یک روز از او پرسیدم که هر روز ترا می‌بینم که سوار می‌شوی و زود می‌آیی به چه کار می‌روی؟ گفت: ابراهیم بن سلیمان پدر مرا کشته است، شینده ام که پنهان شده است. هر روز می‌روم به امید آنکه شاید که وی را بیام و قصاص پدر از او بستانم. چون این را شنیدم از ادبیار خود در

تعجب ماندم که مرا قضا در منزل کسی انداخت که طالب قتل من است. از حیات خود سیرآمدم. آن مرد را نام وی و نام پدر وی پرسیدم. دانستم که راست می‌گوید. گفتم: ای جوانمرد، ترا در ذمهٔ من حقوق بسیار است که واجب است برم. ترا بر خصم دلالت کنم و این راه آمد و شد بر تو کوتاه گردانم. ابراهیم بن سلیمان منم. خون پدر خود را از من بخواه. او از من باور نکرد و گفت:

از حیات خود به تنگ آمدی، می‌خواهی که از این محنت خلاص شوی؟ گفتم: لا والله، من او را کشته ام و نشان‌ها گفتم دانست که راست می‌گوییم. رنگ او بر افروخت و چشمان او سرخ شد. زمانی سر در پیش انداخت. بعد از آن گفت: زود باشد به پدر رسی و او خون خود از تو خواهد. من زینهاری که ترا داده ام، باطل نکنم. برخیز و بیرون رو که بر نفس خود ایمن نیستم، مبادا که گزندی به تورسانم. این گفت و هزار دینار عطا فرمود. بگرفتم و بیرون آمدم.

نظم

زمردان جهان مردی بیاموز
زبان از طعن بدگویان نگهدار
کزان بد رخنه در اقبال خود کرد
نگردد جز به تو آن نیکویی باز
از: بهارستان جامی

جوانمردا، جوانمردی بیاموز
درون از کین کین جویان نگهدار
نکویی کن به آن کو، با تو بد کرد
چو آین نکو کاری کنی ساز

۱- بهارستان جامی: این اثر نفیس نورالدین عبدالرحمن جامی است که برای فرزندش ضیاءالدین یوسف، در وقتی که ده ساله بوده و به آموختن مقدمات زبان عربی اشتغال داشته به روش گلستان سعدی تألیف کرده است.

۲- جامی کی بود؟ نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن محمد دشتی از اساتید مسلم نظم فارسی دری در قرن نهم هجری است. تولد وی در جام هرات باستان [و اکنون جام مربوط ولایت غور است] صورت پذیرفته و هم اکنون مرقد وی در شهر باستانی هرات، موقعیت دارد. وی در شب بیست و سوم ماه شعبان سال (۸۱۷) هـ ق. دیده به جهان گشوده است. تأثیفات وی را (۳۵) جلد کتاب و رساله تشکیل داده است؛ چون: اعتقاد نامه، بهارستان، تاریخ هرات، تحفة الاحرار، خرد نامه، دیوان اشعار، هفت اورنگ، یوسف و زلیخا وغیره.

چگونه بنویسیم



واژه‌های مختوم به {ه} غیر ملفوظ اگر موصوف، مضاف و یا منسوب واقع شوند
چگونه باید نوشته شوند؟

* در واژه‌های مختوم به های غیر ملفوظ که در آن‌ها حرف {ه} نمودار(زبر، فتحه، واول، /ا/) باشد در حالات موصوف، مضاف و منسوب نشانه {ء} بالای {ه} نوشته می‌شود؛ مانند:

قباله شرعی	قباله	خانه خدا	خانه
نامه مهر انگیز	نامه	لانه محقر	لانه
بنده نفس	بنده	اتحادیه نویسنده گان	اتحادیه
کارنامه بزرگان	کارنامه	دره پغمان	دره
		ستاره دنباله دار	ستاره

* هر گاه واژه‌های مختوم به «های غیر ملفوظ» با {-گان} یا {-های} جمع شوند، «های غیر ملفوظ» حذف نمی‌شود؛ مانند:

درنده‌ها	درنده‌گان	درنده
گوینده‌ها	گوینده‌گان	گوینده
رفته‌ها	رفته‌گان	رفته
فروشنده‌ها	فروشنده‌گان	فروشنده
بیننده‌ها	بیننده‌گان	بیننده
وارسته‌ها	وارسته‌گان	وارسته

هر گاه با واژه‌های مختوم به «های غیر ملفوظ» هر گونه پسوند یا واژه‌های دیگر باید.
«های غیر ملفوظ» حذف نمی‌شود؛ مانند:

فرزانه گونه	فرزانه وار	فرزانه گی	فرزانه
لانه اش	لانه ات	لانه ام	لانه

بیاموزیم



□ صاحب نظران ادبیات و دانش پیرامون «حکایت» تعریف‌های گوناگونی به یادگار گذاشته اند که برای مزید معلومات چند آن را می‌آوریم:
حکایت واژه عربی است که به معنای باز گفتن چیزی، سخن نقل کردن و قول کسی را گفتن است. حکایت را می‌توان چنین تعریف کرد: حکایت عبارت از نقل کلمه‌ی

است از موضعی به موضع دیگر بدون آن که حرکت یا صیغه آن کلمه تغییر کند. و نیز به گونه‌یی آورده اند که گویا ((زمان گذشته را حال فرض کنی و بیان داری)). به هر حال حکایت را یک نوع ادبی مربوط به داستان و قصه می‌دانند.

□ حکایاتی که در متون قدیم آورده شده هر کدام آن‌ها از نوع ادبیات تعلیمی به حساب می‌آیند؛ زیرا تجربه‌یی، آگاهی‌یی، حکمتی، روشنی، سرگذشت و بیشی را پیام می‌دهند و برای نسل امروز و نسل‌های آینده ارزش ویژه‌یی دارند؛ چنانچه در حکایت این درس یک ارزش اخلاقی دنیای شرق را که جوانمردی و خلاف قول عمل نکردن است پیام می‌دهد و جامی به نحوی از این ارزش حمایت کرده است.

شود آزمایی

- ۱- خلافت چه معنی دارد؟
- ۲- انتقال خلافت از یک خانواده به خانواده دیگر آیا ارزش اسلامی داشته است؟
- ۳- پیام این درس را در جامعه امروزی با ارزش می‌یابید و یا فاقد ارزش؟ به چه دلیل؟
- ۴- بعضی‌ها عقیده دارند که اگر واژه «بنده» جمع بسته شود، «ه» غیر ملفوظ آن حذف می‌شود و به شکل «بندگان» نوشته می‌شود، شما برای رد یا تأیید آن چه دلیل دارید؟
- ۵- به نظر شما «ه» ملفوظ و غیر ملفوظ از هم چه فرق دارند و چگونه تشخیص شده می‌توانند؛ در حالی که هر دوی آن‌ها یک نوع شکل ساختمانی یا حرف دارند؟
- ۶- «نوع ادبی» چیست؟
- ۷- «بهارستان» اثر کیست و با پیروی از چه نگاشته شده است؟

کارخانه‌گی

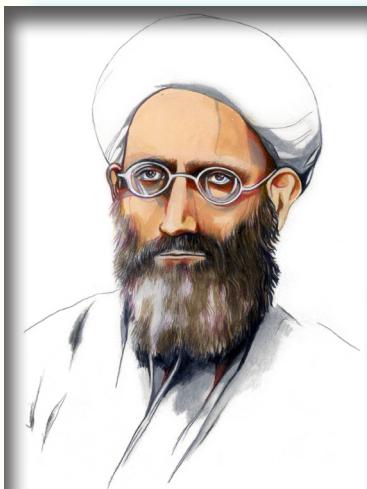
- ۱- متن درس (۶) را آن‌چنان مطالعه نمایید که به پرسش‌ها پاسخ‌های اطمینان بخشد دهید.
- ۲- پیرامون این که پیام انعکاس یافته در حکایت خوانده شده برای جامعه ما چه ارمغان خواهد داشت؟ مقاله‌یی بنویسید.

درس
ششم

شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ ارائه دارند.
۱- محمد تقی بهار درباره قاری عبدالله چگونه عرض ارادت کرده بود؟

۲- قاری در عربی تبحر داشت؛ ولی آیا می‌دانید از کدام سبک‌ها آگاه بود؟

۳- قاری بعد از استقلال کشور به کدام جریان ادبی پیوست؟



زبس که خرم و دلکش بود هوای وطن
نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد
قاری عبدالله

قاری عبدالله نام ماندگار در ادبیات معاصر افغانستان

ملک الشعرا قاری عبدالله نه تنها شخصیت عرفانی و سخنسرای توانای زبان دری است؛ بلکه حیثیت پدری برای معارف نوین کشور ما را دارد. موصوف صاحب ذوق لطیف و شور و جذبه روحانی بود و هم شاعر برجسته، ادیب، ناقد نکته سنج و نکته یاب گستره ادبیات دری زمان خود بود. قاری همچنان در عالم عرفان و فلسفه اسلامی پایگاه مورد توجه داشته؛ چنانکه دانشمند و ملک الشعرای ایران محمد تقی بهار که هم عصر قاری عبدالله بود در مرتبه و مقام علمی و ادبی قاری چنین گفته است: کفش برداری کنم در محضر قاری اگر به که در ایران فروغی جا دهد بر سر مرا

از نظر سابقه شعری و استادی حق او بر دیگر گوینده‌گان معاصر افغانستان مبرهن است. او در زبان عربی تبحر داشت.

قاری عبدالله از نجفه ترین شخصیت‌های علمی و ادبی منطقه در زمان خود بود. مصداق این ادعا همان سخنی است که ملک الشعرا بهار در میان جمعی از دانشمندان و ادبیان ایران دربارهٔ اظهار داشت. در روز گاری که قاری عبدالله مدیر مسؤول مجلهٔ کابل بود، آن مجله به کشورهای هم‌جوار از جمله ایران فرستاده می‌شد. روزی ملک الشعرا بهار در حالی که مجلهٔ کابل را در دست داشت و آن را به ادبیان و دانشمندان محفل نشان می‌داد، گفت: «ما همین اکنون در ایران مجله‌یی به گونهٔ مجلهٔ کابل که شخصیتی چون قاری عبدالله آن را مدیریت می‌کند، نداریم.»

ولادت ملک الشعرا قاری عبدالله در شهر کابل به سال (۱۲۴۷) خورشیدی مصادف بود. پدر وی قطب الدین و پدر کلانش حافظ محمد غوث از دانشمندان روزگار خود بودند. قاری، علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت، افتخار حفظ قرآن عظیم الشان را یافت، ادبیات عرب را آموخت، فقه، منطق، کلام و حکمت قدیم را فرا گرفت و استاد خط نستعلیق شد.

شهرت علمی و وظایف قاری

قاری در بیست ساله‌گی با علم، فضل و اخلاق شهرت زیاد حاصل نموده، مشاور و امام حبیب الله و لیعهد امیر عبد الرحمن خان گردید که در سفر و حضر با وی می‌بود، وقتی حبیب الله، امیرشد، قاری عبدالله را مربی علمی و ادبی یکی از فرزندان خود ساخت و در عهد اعلیحضرت محمد نادر شاه، در حالی که از کار مقاعد شده بود، تدریس و تعلیم محمد ظاهر شاه را که هنوز شاهزاده بود به دوش گرفت.

قاری در مکاتب جدید افغانستان از نخستین آموزگاران بود. وقتی مکتب حبیبه در روزگار امیر حبیب الله خان، در کابل ایجاد شد، قاری عبدالله نیز در کنار استادان هندی، در آن مکتب به حیث معلم مؤلف گردید. از آن روزگار تا عهد اعلیحضرت محمد نادر شاه بیش از چهل سال وظیفة معلمی را در مکاتب حبیبه، حریبه، سراجیه و مکاتب عالی دیگر ادامه داد. در خلال همین دوره، مدتی در دارالتألیف و وزارت معارف به تألیف و تصحیح کتب برای شاگردان پرداخت.

قاری عبد الله بعد از تقاعد در عهد اعلیحضرت محمد نادر خان عضو انجمن ادبی کابل شد. در سال‌های پایانی عمر علاوه بر عضویت انجمن و کارهای دایرة المعارف مشاور شرعی و علمی ریاست مستقل مطبوعات نیز گردید.

شعر و شاعری قاری عبدالله

قاری عبدالله در قالب‌های مختلفی شعر سروده، از غزل، قصیده و مثنوی گرفته تا ترکیب بند، مسمط، رباعی، دو بیتی و درامه منظوم که ترکیبی است از قطعات در وزن‌ها و قافیه‌های متنوع و مختلف. غزل‌های قاری عبدالله از پخته‌گی و کمال خاصی برخوردار است، تاحدی که او را در شمار چند غزل‌سرای اوایل قرن چهاردهم ه. ش. قرار می‌دهد.

یکی دیگر از خصایص شعر او صلابت و پخته‌گی معانی در عین سلاست و روانی است؛ هم‌چنین کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و تعییرات لهجه‌یی در شعر را می‌توان از زمرة ویژه‌گی‌های دیگر شعر او دانست که از نظر زبان‌شناسی و مطالعه در بعضی لهجه‌های زبان دری قابل توجه است؛ مانند: به کاربردن واژه «صبا» به جای «صبح» به معنای فردا که استعمال یک کلمه عامیانه است:

از سرِ کوی توای بت به خدا خواهم رفت رفتم گر نشد امروز صبا خواهم رفت
معمولًا سروده‌های شاعران زبان دری را در چهار چوب چهار سبک (خراسانی، عراقی، هندی، و دوره بازگشت ادبی) به شناسایی می‌گیرند؛ چنانچه دیده می‌شود، قاری عبدالله پایان سبک هندی و سر آغاز سبک جدید و دوره بازگشت ادبی و ساده نویسی را در افغانستان نماینده‌گی می‌کند.

با استداد استقلال و تأثیر پذیری از جریان تحولات ادبی در منطقه، گرایش به ساده نویسی رونق می‌گیرد و دوره بازگشت ادبی از ابهام آفرینی، به ساده نویسی رو می‌آورد که قاری نیز به این جریان می‌پیوندد و خود در این مورد چنین می‌گوید:

محیط، سبک قدیم من از رواج انداخت اگر چه خامه به سبک قدیم بود ادیب
بلی محیط چنین انقلاب‌ها دارد همیشه طرز جهان است این فرازو نشیب
بالاخره این مرد بزرگ، دانشمند، شاعر و عارف ارجمند افغانستان در روز جمعه، نهم ماه ثور (۱۳۲۲) خورشیدی پس از عمری خدمت فرهنگی و علمی در کابل پدورد زنده‌گی گفت و اما آثار پر بها، فراوان و ارجمندی را به میراث گذاشت که جاودانه‌گی نام او را در تاریخ کشور مسجّل ساخت.

کار او برای معارف و فرهنگ

ملک الشعرا فقید، به منزله برجسته ترین شخصیت علمی و ادبی عصر حاضر به شمار رفته است؛ زیرا مرحوم قاری، خدمات سزاوار ستایش بسیاری به معارف و

فرهنگ افغانستان انجام داده که هیچ گاه فراموش خاطر نخواهد شد. نام نیکش همیشه در صفحات جدید تاریخ وطن به خط درشت ثبت خواهد بود. هر چند خودش درین مانیست؛ اما ثمر و حاصل عمرش یک قشر اجتماعی تحصیل یافته و منور مملکت و یک سلسه آثار پر بهای علمی و ادبی وی است که به حیث یک سرمایه بی پایان در دست استفاده فرزندان افغانستان باقی مانده و نسل امروز و فردا از آن فیض می‌برند و به آن افتخار خواهند داشت.

آثار ملک الشعرا قاری عبدالله

قاری در (۵۵) سال حیات علمی خود، با وجود تعلیم و تدریس در مکاتب و مدارس عالی، آثار فراوان از خویش بر جا گذاشته است. وی تنها در موضوع زبان دری و دستور زبان، هژده جلد کتاب درسی برای تدریس در مکاتب افغانستان نوشته است. تعداد تأثیفات، ترجمه‌ها و مقالات او از دو صد نسخه تجاوز می‌کند که بیشتر شامل مضامینی چون زبان و ادبیات، تذکره نگاری، تاریخ، جغرافیه، فلسفه، منطق، عقاید، نقد ادبی و کار برای دایرة المعارف می‌شود. از جمله مهمترین آثار او می‌توان اشعار، ترجمة منطق امام غزالی، روات و فقهای افغانستان، املا و اصول تنقیط، تاریخ و جغرافی افغانستان و تذکره شعرای معاصر را نام برد.

نمونه کلام قاری عبدالله

به هوش باش که ایام کار می‌گذرد
و گرنه خرمی این بهار می‌گذرد
کسی که زنده گی او به کار می‌گذرد
به گریه ابر از این کوهسار می‌گذرد
کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد
در این بساط گهی از سوار می‌گذرد
نسیم تازه از این کوهسار می‌گذرد
که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد

دو اسپه محمل لیل و نهار می‌گذرد
غニمت است جوانی به فکر خود پرداز
ز دهر بهره عمر عزیز می‌گذرد
بهار رفت و چمن شد خزان و گل افسرد
هوس به خاطر افسرده جاگرفت مپرس
ترددی که در این ره پیاده شطرنج
زبس که خرم و دلکش بود هوای وطن
رسد به منزل مقصود رهروی «قاری»

توضیحات

بهار: ملک الشعرا محمد تقی بهار بن ملک الشعرا محمد کاظم صبوری شاعر معاصر ایران بین سالهای ۱۲۴۵ - ۱۳۳۰ هـ. ش. زنده‌گی کرد. وی در عین حال شاعر و محقق و نویسنده و استاد دانشگاه (پوهنتون) و روزنامه‌نگار و مرد سیاست بود. بهار در شعر شیوهٔ فصیح قدم را به نیکوتین صورتی بیان کرده در ضمن از زبان متداول، لغات و تعبیرات و اصطلاحاتی را در اشعار خود به عاریت گرفته است. وی شعر را وسیلهٔ بیان مقاصد گوناگون قرار داده و با اطلاعی که از زبان پهلوی داشت به ایجاد ترکیبات جدید و استعمال مجدد برخی از واژه‌های متروک توافقی یافت. دیوان بهار در دو مجلد به طبع رسیده، از آثار تحقیقی او تصحیح و تحریش تاریخ سیستان، مجلمل التواریخ والقصص و تأثیف سبک شناسی سه مجلد است.

نستعلیق: یکی از خطوط معروف اسلامی، معمول در کشورها و ایران و شبه قاره هند و آن از خط نسخ و تعلیق گرفته شده است: آب پ ت...

مجلهٔ کابل: در سال (۱۳۱۰) هـ. ش. یا آغاز سلطنت اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید، در کابل انجمن ادبی تأسیس شد. به تعقیب آن این انجمن نشریه‌یی را به نام مجلهٔ کابل به دست نشر سپرد. در حدود (۱۰) سال، نخست نشرات آن به زبان دری بود، بعدها اشعار و مقاله‌هایی به زبان پشتو نیز در آن اقبال نشر یافت؛ سپس این مجله صد درصد به زبان پشتو نشرات خود را اختصاصی ساخت. اکنون به حیث ارگان نشراتی بخش زبان پشتوی مرکز زبان‌های اکادمی علوم افغانستان به چاپ می‌رسد. روزگاری این مجله مقام شامخی در بین نشرات منطقه داشت که مؤید این ادعا همانا ارج گذاری مرحوم محمد تقی بهار می‌تواند به حساب آید.



چگونه بنویسیم؟

- هر گاه حرف پایانی واژه، «واو» باشد، در پیوند با پسوندهای زیرین، در میان واژه و پسوند، یک «ی» اضافه می‌شود که همیشه با واژه پسینش به صورت پیوسته نوشته می‌شود؛ مانند:

- پسوند جمع «-ان»: ماهر و + ی + ان = ماهر ویان، بدخویان، نیکویان.
- پسوند اسم معنی «-ی»: نیکو+ی + ی = نیکویی، جادویی، بدخویی.
- پسوند تنکیر «-ی»: ترسو + ی + ی = ترسویی ادعای جسار特 کرد.
- پسوند صفت نسبتی «-ی»: لیمویی رنگی است که من خوش دارم.

هر گاه حرف پایانی واژه، «واو» باشد در پیوند با پسوند تصغیر «- ک» در آخر واژه و پسوند «- گ» در میان واژه اضافه می‌شود که همیشه با واژه قبل از آن باید به صورت پیوست نوشته شود؛ مانند: جاروگک، کدوگک، خانهگک، ترسوگک.



پیاموزیم

ملک الشعرا: بزرگ شاعران یا پادشاه شاعران، مهتر شاعران و ملک الشعرا لقبی بوده است که از سوی مقامات عالی دولتی برای شاعران تفویض می‌شده است. فلسفه: علم تشریح قوانین عمومی جهان، جامعه و تفکر انسان را گویند. قبل از آن که شاخه‌های مختلف علوم به وجود آید کلیه بخش‌های علوم زیر عنوان فلسفه مطالعه می‌شد؛ در حالی که علوم مختلف امروزی هر کدام قوانین بخشی از جهان، جامعه و تفکر را مطالعه می‌کند نه کلی ترین و یا عمومی ترین قوانین آنها را؛ مثلاً بیولوژی قوانین مستولی بر زندگانها را، تاریخ و یا جامعه‌شناسی قوانین جامعه انسانی را و...

؟ خودآزمایی

- ۱- درباره پیام این بیت چه گفته می‌توانید:
رسد به منزل مقصود رهروی «قاری» که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد
- ۲- قاری عبدالله یکی از نخستین آموزگاران (معلمان) مکاتب جدید افغانستان بود.
شما نام مکاتبی را ذکر کنید که موصوف در آن‌ها معلمی کرده بود.
- ۳- قاری نماینده کدام سبک ادبی کشور بود؟

کارخانه‌گی

- ۱- درباره خدمات قاری عبدالله به معارف و فرهنگ کشور مقاله‌یی در حد توان بنویسید و آماده باشید که آنرا در صنف قرائت کنید و به پرسش‌های مطرح پاسخ دهید.
- ۲- متن درس (۷) را خوانده و به روز آینده آماده ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌ها باشید.

هفتم

شاگردان آماده شوند تا به پرسش‌های آتی پاسخ‌های دقیق ارائه کنند:

- ۱- زبان به طور کلی چگونه تعریف می‌شود؟
- ۲- تعریف خاص زبان چند گونه و کدام هاست؟
- ۳- خط از کدام زمان‌ها به این طرف به وجود آمده است؟



نقش زبان در زندگی اجتماعی

زبان نه تنها وسیله افهام و تفہیم در بین انسان‌های است؛ بلکه عامل مؤثر در تکامل زندگی اجتماعی بشر به حساب می‌آید. به وسیله زبان است که کلیه دستاوردهای مادی و معنوی یک نسل به نسل‌های بعدی به طور امانت معرفی می‌گردد، و در طول زمان‌ها هر نسل تجارت، اندوخته‌ها و ابداعات خود را به ارثیه‌های گذشته‌گان خویش می‌افزاید و به نسل‌های آینده معرفی می‌دارد.

در زندگی بدوى که هنوز خط و کتابت رایج نشده بود، با وجود ضایعات در تحفظ دست آوردهای ذهنی، انتقال سینه به سینه مفاهیم معمول بود؛ ولی نیاز انسان موجبات آن را فراهم ساخت که نه تنها خط و کتابت از شکل تصویری آن به شکل الفبایی ارتقا یابد؛ بلکه پیوست آن ذخیره لغوی و ساختار زبان نیز به دست انکشاف و توسعه سپرده شود و به این خاطر است که تاریخ حیات اجتماعات بشری به دوره‌های تاریخی و قبل تاریخ تقسیم گردید؛ چنانچه دوره قبیل از ایجاد خط را زمان ماقبل تاریخ و از ایجاد خط به این سورا دوره تاریخی نامیدند.

در حیات حیوانات وضع به منوالی است که از هزاران سال به این طرف تغییری در

سطح زنده‌گی آنان پدیدار نگشته و اگر تسهیلاتی به خاطر زیست بهتر برای آن‌ها فراهم شده آن‌هم به اثر ابتکار انسان‌ها بوده است؛ ولی در حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سازمانی انسان طی قرن‌های گذشته تغییرات و انکشافات شکرگی به عمل آمده است. وسایل تولیدی اصلاح شده و به مغلق ترین ماشین‌ها مبدل گشته است، وسایل زیست خیلی کشف شده به توسعه رویه رو گردیده، بر اکثر امراض مهلك غلبه حاصل شده از قوانین جهان جامعه و تفکر آگاهی نسبی حاصل و با این همه زنده‌گی اجتماعی انسان به اثر تکامل زبان با یک فوق العاده‌گی خاص به پیشرفت مواجه گردیده است. در حیات اجتماعی و فردی برنامه ریزی‌ها پیش‌بینی‌ها به وجود آمده، با عوض ساختن چهره محیط زیست به اثر دریافت شناخت از قوانین آن بسیاری از مشکلاتی که سر راه پیشرفت و توسعه بوده، راه حل یافته و از همه مهمتر تمام تجارب دوره‌تاریخی را به ثبت پرداخته است. جریان پیدایش زبان، وضع لغات و نام‌ها و به هم بستن واژه‌ها و پرداختن جمله‌ها و عبارت‌ها یکی از دست آوردهای برجسته بشریت در دوره‌های باستان بوده است که راه را برای آموزش و پرورش و انتقال فرهنگ و تمدن و هنر به نسل‌های بعدی و نگهداری و انکشاف و توسعه آن‌ها هموار ساخت. اگر این ابداع سترگ و ابتکار ارجمند بشری نمی‌بود، تمدن و فرهنگ و هنر با این درجه ارتقا و مراحل عالی هیچ‌گاهی به چشم نمی‌خورد.

در واقع تاریخ پیدایش زبان با تاریخ آفرینش انسان و تشکیل دسته‌ها و اجتماعات مرتبط است. این بدان معنی است که زبان همان هنگامی که بشر به زیست گروهی پرداخت باوی همراه بوده است. در این شکی نیست که زبان حیات بدوي بشر نیز بدوي بوده است که پا به پای پیمودن مراحل تکامل زنده‌گی، زبان نیز به انکشاف و توسعه گراییده است.

به صورت کل هر گونه وسیله مفاهeme و ارتباط باهمی میان افراد، زبان گفته می‌شود چه این ارتباط توسط اشارات انجام گیرد چه به وسیله علایم و چه به وسیله راه‌های دیگر؛ مثلاً: فشار دادن دست با دست دیگران که به چه نحوه صورت بگیرد، میین حالات ویژه خواهد بود. یا به وسیله علایم چهره کسی از اضطراب یا خوشی وی چیزهایی را می‌فهمیم.

ولی زبان به مفهوم خاص آن عبارت از سیستم صوتی رمزی (سمبولیک) وضعی، میثاقی، اکتسابی و اجتماعی است که افراد یک جامعه لسانی آن را به منظور افهام و تفهیم به کار می‌برند. واحد گفتار در هر زبانی جمله است که مفاهیم را می‌گیریم و مفاهیم را انتقال می‌دهیم.

زبان از صدایها تشکیل شده نه از حروف و این صدایها به منزله عناصر سازنده زبان اند

که از اجتماع آن‌ها زبان به وجود می‌آید.

اکنون در ک نموده ایم که زبان در زنده‌گی اجتماعی انسان‌ها چه نقش عظیم و سازنده‌یی داشته و خواهد داشت. خلاصه این که حیات انسان در گرو زبان است که بدون آن زنده‌گی اجتماعی ممکن نمی‌شد.

ت پدیده ★ «انتقال سینه به سینه مفاهیم» بخاطری گفته شده که انسان‌ها قبل از در ک وظیفه مغز، مرکز عواطف، احساس، اخذ و در ک و انتقال و ثبت مفاهیم، دل یا قلب را می‌دانستند و از جایی که قلب در قفسه سینه موقعیت دارد به عوض انتقال مفاهیم توسط مغز یا از مغز انسانی به مغز انسان دیگر، انتقال سینه به سینه یعنی نقل از یک حافظه به حافظه دیگر می‌دانستند؛ چنانچه شاعران گفته اند:

★ در قسمتی از متن گفته شده که: «... هر گونه مفاهیم و ارتباط باهمی میان افراد، زبان گفته می‌شود.» و در جای دیگر چنین آمده: «... ولی زبان... عبارت از سیستم صوتی... است» متوجه باشیم که این دو بیان تضاد گویی نیست؛ زیرا در نخست گفته شده که به صورت کل هر گونه وسیله... زبان است؛ ولی در اخیر زبان به مفهوم خاص آن تعریف شده که ((عبارت از سیستم صوتی... است))

چگونه بنویسیم



- هر گاه حرف آخر کلمه «و» باشد و در هم کناری با افعال کمکی یا معاون (استم، استیم، استی، استید، است، استند، یا اند)، «الف» آغاز همه این‌ها به استثنای «اند»، حذف می‌شود؛ مانند:
 - استم: نیکوستم
 - استیم: بدخوستیم
 - استی: خوب روستی
 - استید: کامجوستید
 - است: ابروست
 - استند: ماھروستند

اما «الف» آغازین «اند» به «ای» مبدل می‌شود؛ مانند: نامجویند، ترسویند، نیکویند.



- ★ زبان را این چنین تعریف کرده اند: «زبان نظامی است متشکل از عالیم آوایی قرار دادی که برای ایجاد ارتباط بین یک گروه اجتماعی به کار می‌رود.»
- ★ از پیدایش کتاب، بیشتر از چهار هزار سال می‌گذرد و کتاب پایه‌یی از پایه‌های فرهنگ است.
- ★ نوشته، هزاران سال پیش بر تخته سنگ‌ها، لوح‌های گلین صفحاتی از چوب، عاج، استخوان، پوست جانوران و مانند آن‌ها نوشته می‌شد.
- ★ اختراع کاغذ (۱۸۲۰) سال پیش از امروز توسط چینایی‌ها صورت پذیرفت و صدها سال پنهان ماند و (۱۳۲۰) سال پیش از امروز که مسلمانان بر سمرقند دست یافتند به وجود کارگاه کاغذ‌سازی که توسط چینی‌ها صورت پذیرفته بود آگاه شدند. این فن نخست به بغداد؛ سپس از طریق افریقا به اروپا راه یافت.
- ★ چاپ را هم چینی‌ها (۱۰۲۰) سال پیش از امروز اختراع و کتاب را نخستین بار چاپ کردند.

؟ خود آزمایی

- ۱- زبان آیا صرف وسیله افهام و تفهیم است یا نقش دیگری هم در زنده‌گی انسان‌ها دارد؟
- ۲- نخستین خط به کدام شکل وجود داشت؟ الفبایی یا چیز دیگر؟
- ۳- تاریخ بشر بر چه بنیادی به قبل از تاریخ و دوره تاریخی تقسیم شده است؟
- ۴- در حیات حیوانات چرا از هزاران سال به این طرف تغییری به وجود نیامده است؟
- ۵- آیا نمی‌توان تغییر ماحول حیوانات را نتیجه تلاش خود آن‌ها دانست؟ چرا؟
- ۶- کی روبروی شاگردان صنف صحبت کرده می‌تواند که چه چیزی و به چه دلیل زمینه آموزش و پرورش را برای بشر و انتقال فرهنگ و تمدن و هنر را به نسل‌های بعدی مساعد ساخته است؟
- ۷- زبان به مفهوم خاص تعریفی دارد، کی آن را بالای تخته نوشته می‌تواند؟

کار خانه‌گی

- ۱- درس شماره (۸) را برای هفتاء آینده آماده‌گی بگیرید تا به پرسش‌ها جواب داده بتوانید.
- ۲- هر کدام تان در روز آینده آماده‌گی بگیرید تا به سوالات شاگرد پهلوی خود در باره درس شماره (۷) در برابر صنف پاسخ بدهید.
- ۳- از دوستان تان بپرسید که زبان را چگونه تعریف می‌کنند، آن‌ها را یادداشت کرده به صنف گزارش دهید.

درس
هشتم

شاگردان آماده شوند تا با ارائه پاسخ‌های مناسب از آماده‌گی خود اطمینان دهند:
۱- پیام شعر زیر چیست؟
۲- کلمه‌های «مان»، «تان» و «شان» به کدام شخص‌ها خطاب می‌شود؟



دشمن دانا به از نادان دوست

آب حیات از دم افعی مجوى
بهتر از آن دوست که نادان بود
رفت بیرون با دوسه همزاده گان
پویه همی کرد و در آمد به سر
مهر دل و مهره پایش شکست
تنگر از حادثه حمال او
در بن چاهش باید نهفت
دشمن او بود در ایشان یکی
تهمت این واقعه بر من نهند
تا پدرش چاره آن کار کرد
برهمه چیزش توانایی است
از مخزن الاسرار نظامی

دوستی از دشمن معنی مجوى
دشمن دانا که غم جان بود
کودکی از جمله آزاده گان
پای چو در راه نهاد آن پسر
پایش از آن پویه در آمد زدست
شد نفس آن دو سه همسال او
آن که ورادوست ترین بود، گفت
عقبت اندیش ترین کودکی
چونکه مرا زینهمه دشمن نهند
زی پدرش رفت و خبردار کرد
هر که در او جوهر دانایی است

تَوْضِيحاً * واژه ((آزاده‌گان)) و ((غلامان)) جزء ذخیره لغوی پیشینیان ما بوده و اینچنین واژه‌ها به ما به ارت رسیده است.

چگونه بنویسیم؟



- هرگاه حرف پایانی واژه، «واو» باشد، در هم‌کناری با ضمایر مشترک (خود، خویش و خویشتن) و ضمایر اضافی (مان، تان، شان) باز هم در میان واژه و پسوند یک «ی» اضافه می‌شود؛ اما این «ی» نیز به صورت مستقل نوشته شده با ضمایر پسین خویش نمی‌پیوندد؛ مانند:
- خود: برای خود خریدم. برای خود خریدی. برای خود خرید. (مفرد هر سه شخص)
- خود: برای خود خریدیم. برای خود خریدید. برای خود خریدند. (جمع هر سه شخص)
- خویش: خویش را رهانیدم. خویش را رهانیدی. خویش را رهانید. (مفرد سه شخص)
- خویش: خویش را رهانیدیم. خویش را رهانیدید. خویش را رهانیدند. (جمع سه شخص)
- خویشتن: خویشتن گفته بودم، خویشتن گفته بودی. خویشتن گفته بود. (مفرد سه شخص)
- خویشتن: خویشتن گفته بودیم. خویشتن گفته بودید. خویشتن گفته بودند. (جمع هر سه شخص)
- مان: خانه مان، آرزوی مان، کتاب مان، سیمای مان.
- تان: خانه تان، آرزوی تان، کتاب تان، سیمای تان.
- شان: خانه شان، آرزوی شان، کتاب شان، سیمای شان.
- اما اگر حرف پایانی واژه، «واو» باشد و در هم‌کناری با ضمایر اضافی «ت»، «م» و «ش» قرار گیرد، باز هم همان «ی» در میان واژه و ضمیر علاوه می‌شود؛ اما «ی» باید با

ضمیر به صورت پیوسته نوشته شود؛ مانند:

• ت: گیسویت، ابرویت، آهویت.

• ش: جارویش، سویش، بازویش.

• م: آرزویم، آبرویم، ماهرویم.



یاموزیم

• بیت نخست (دوستی از دشمن معنی...) به معنای آن است که: هر کسی دشمن معنی و معنویت باشد، یعنی نادان و جاہل بود، از وی هیچ گاه انتظار دوستی را نداشته باش؛ همچنان که از دم یا نفس مار افعی نمی‌توان آب حیات را انتظار داشت. لذا نادان و جاہل را دوست مگیر.

گذشته از آن دشمن معنا و معنویت بودن از نظر اعتقادات اسلامی، درست نیست؛ زیرا معنویت ابدی و جاودانه است و دنیای مادی یعنی مقابل معنویت گذرا و تغییر پذیر و نابود شونده، دانش و علم داشتن معنویت انسان را به کمال می‌رساند. از این رو نظامی گنجه‌بی در نخستین بیت متن این درس موضوع را از یک موضع رفیع فلسفی طرح کرده است.

دل بستن محض به مادیات و ابا ورزیدن از کمال معنویت خویش یعنی دوری جستن از علم و دانش در خور شان انسان نیست و نیز بی توجهی به علم خلاف این حدیث است که:

((طَلْبُ الْعِلْمِ فَرِيْضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ))

خود آزمایی ?

۱- نخستین بیت متن منظومی را که خواندید چگونه تفسیر می‌کنید؟

۲- مفهوم بیت سوم متن را مورد بحث قرار دهید.

۳- فرق بین ضمایر ((خود، خویش، خویشن)) و ((مان، تان، شان)) چیست؟

- ۴- چرا بعد از کلمه «لیمو» در عبارت «لیموی شیراز» «ی» اضافه می‌شود؟
- ۵- قصه کودک و دوست همزاده‌گان وی مشابه به کدام واقعه تاریخی قبل از اسلام است؟

کارخانه‌گی

- ۱- بیت‌های دوم و آخر متن را حفظ نمایید تا در ساعت آینده خوانده بتوانید.
- ۲- محتوای شعر خوانده شده را در چند سطر بنویسید.



درس
نهم

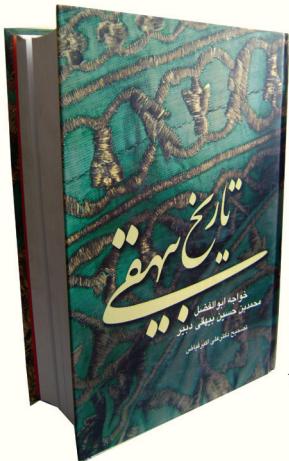
شاگردان به پرسش‌های زیر پاسخ‌های مناسب ارائه بدارند:

۱- کدام کلمه‌ها و ترکیب‌ها را در درس امروزی یافته‌اید؟

۲- تاریخ بیهقی توسط کی و در کدام عصر نوشته یا تألیف شده است؟

۳- عمرولیث از نظر مقام و منزلت دولتی کی بود؟

بردبازی عمرولیث در مرگ فرزند



عمرولیث، یک سال از کرمان بازگشت سوی سیستان و پسرش محمد که او را به لقب فتی العسکر (جوانمرد سپاه) گفتندی، برنای سخت پاکیزه در رسیده بود و به کار آمده. از قضا در بیابان کرمان این پسر را علت قولنج گرفت، بر پنج منزلی از شهر سیستان و ممکن نشد عمرولیث را آنجا مقام کردن، پسر را آن جا ماند با اطباء و معتمدان و یک دیبر و صد مجمز، و بازعیم گفت: چنان باید که مجمزان بر اثر یکدیگر می‌آیند و دیبر می‌نویسد که بیمار چه کرد؟ و چه خورد؟ و چه گفت و خفت یا نخفت، چنان که عمرولیث احوال واقف می‌باشد.

تا این‌زمان عز ذکره چه تقدیر کرده است و عمرولیث به شهر فروند آمد و سرای خاص رفت و خالی بنشست بر مصلای نماز، خشک چنانکه روز و شب آن جا بود و همانجا خفتی بر زمین و بالش فراسنه و مجمزان پیوسته می‌رسیدند در شبانه روزی بیست و سی و آنچه دیبر می‌نبشت بر روی می‌خواندند و او جزع می‌کرد و می‌گریست و صدقه به افراد می‌داد و هفت شبانه روز هم بدین جمله بود روز، روزه بودن و شب به نانی خشک گشادن و نان خورشی نخوردن و با جزعی بسیار. روز هشتم شبیگر، مهتر مجمزان در رسید بی نامه که پسر گذشته بود و دیبر نیارست خبر مرگ نبشن. او را بفرستاد تا مگر به جای آرد حال افتاده را چون پیش عمرولیث آمد و زمین بوسه داد و نامه نداشت، عمرولیث گفت: کودک فرمان یافت؟

زعیم مجمزان گفت: خداوند را سال‌های بسیار بقا باد!

عمر و گفت: الحمد لله. سپاس خدای راعزو جل که هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کند. برو این حدیث پوشیده دار و خود برخاست و به گرمابه رفت و مویش باز کردن و بماليدينده و برآمد و بیاسود و بخفت و پس از نماز و کیل را بفرمود تا بخوانند و مثال داد که برو مهمنانی بزرگ بساز و سه هزار بره و آنچه با آن رود و مطریان راست کن فردا. و کیل باز گشت و همه بساختند. حاجب را گفت فردا بار عام خواهد بود، آگاه کن لشکر را و رعایا را از شریف و وضعی.

دیگر روز پگاه نشست و بار دادند و خوانهای بسیار نهاده بودند پس از بار دست بدان کردن و مطریان بر کار شدند چون فارغ خواستند شد، عمر و لیث روی به خواص و اولیا و حشم کرد و گفت: بدانید که مرگ حق است و ما هفت شبانه روز به درد فرزند، محمد مشغول بودیم با مانه خواب، نه خورد و نه قرار بود که نباید بمیرد، حکم خدای عزو جل چنان بود که وفات یافت و اگر باز فروختنی به هر چه عزیز تر باز خریدمی؛ اما این راه به آدمی بسته است چون گذشته شد و مقرر است که مرد باید باز نماید جزع و گریستن دیوانه‌گی باشد و کار زنان. به خانه‌ها باز روید و بر عادت می‌باشد و شاد می‌زیید که پادشاهان را سوگ کاشتن محال باشد. حاضران دعا کردن و باز گشتند.

تاریخ بیهقی

تو خدیده * عمر و بن لیث کی بود؟ عمر و (عمر) که پدرش لیث نام داشت، دومین پادشاه صفاری که به تاریخ (۲۶۵) هـ. ق. جلوس نمود و عزل وی به تاریخ (۲۸۷) هـ. ق. صورت پذیرفت. جلوس وی بر تخت شاهی سلسله صفاریان معادل بود به (۸۷۸) مـ. و عزل وی مصادف به (۹۰۰) مـ. بوده است. عمر و یکی از امیران با سیاست، خردمند و با هوش بود در نظم و ترتیب سپاهیان جهادی وافر می‌کرد و در مملکت داری مراسم نیکو نهاد.

در جنگی که میان او و امیر اسماعیل سامانی در حوالی بلخ در سال (۲۸۷) هـ. ق. واقع شد، عمر و بن لیث مغلوب و اسیر گردید. او را به بغداد فرستادند و دو سال بعد وی را به امر خلیفه عباسی کشتند.

* تاریخ بیهقی: این کتاب توسط ابوالفضل بیهقی تألیف شده است. بیهقی یکی از نثر نویسان ماهر عصر غزنوی بود که مدت نزد هزار سال در دیوان رسایل دربار غزنوی به حیث منشی خدمت کرده و تاریخ سلسله غزنویان را به زبان فصیح و ادبی نوشت.

چگونه بنویسیم



هر گاه حرف پایانی واژه، «ی» باشد و در جمله به حیث موصوف، مضاد یا منسوب قرار گیرد، در میان این گونه واژه‌ها و واژه‌های بعدی شان، چیزی علاوه نمی‌شود و تغییر و تبدیلی در حرف‌های شان رونما نمی‌گردد؛ مانند:

- * زنده‌گی آرام، ساقی زیبا، روی شسته.
- * مثنوی مولوی، چای خوشمزه، خوی زشت.
- * قاضی وجدان، مستی چشمان، تلافی گناه.

بیاموزیم



- ★ «... در رسیده بود» به معنای بالغ شده بود.
- ★ «... خالی بنشست» یعنی تنها نشست.
- ★ «... بالش فرا سرنه» دو معنی را افاده می‌کند: اول این که بالش زیر سر نبود و دوم این که بالش را زیر سر بگذار و در این درس «بالش زیر سرش نبود» معنا می‌دهد.
- ★ «خفتی» «ی» اخیر کلمه علامت استمرار است و به معنای می‌خفت یا همی‌خفت.
- ★ «... نان و خورشی» «خورش» آنچه که از سبزی یا گوشت آماده کنند و با نان و یا برنج خورند. قاتق یا قاتع هم گفته شده است، آنرا در زبان فارسی خورشت هم می‌گویند.
- ★ «پسر گذشته بود» یعنی پسر فوت کرده بود یا پدر و زنده‌گی گفته بود.
- ★ «... تا مگر به جای آرد حال افتاده را» تا مگر بفهمد وضعیت پیش آمده را (فاتح پسر را)
- ★ «کودک فرمان یافت؟» یعنی کودک فوت کرد؟
- ★ مجمز به معنای جمازه سوار و جمازه شتر تند رو و یا تیز رو یا تیز تگ که آن را شتر بادی نیز گفته اند. در قدیم چون وسایل مخابره نبود، دربارها برای رسانیدن و یا دریافت پیامی یا خبری از این نوع شتر استفاده می‌کردند و شخص بالای آن سوار و به اسرع وقت احوال می‌برد و می‌آورد.

خود آزمایی

- ۱- پیام این متن بیهقی را به زبان خود بیان دارید.
- ۲- تفاوت این نثر با نثر معاصر را چگونه در ک کرده اید؟
- ۳- عبارت «... هزار بره و آنچه با آن رود» را چگونه تفسیر می کنید؟
- ۴- معنی های «شریف» و «وضیع» را روی تخته نوشته می توانید؟
- ۵- «مصلای نماز» چه معنی دارد؟
- ۶- «... و هفت شبانه روز هم بدین جمله بود» را چگونه مفهوم گرفته اید؟
- ۷- «... و دبیر نیارست خبر مرگ نیشن» را چگونه به زبان خود بیان کرده می توانید؟
- ۸- «... فردا بار عام خواهد بود». را چگونه فهمیده اید؟
- ۹- «.. حدیث پوشیده دار» چه معنا دارد؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس (۱۰) و عنایین آن را چنان بخوانید تا به پرسش‌ها پاسخ داده بتوانید.
- ۲- برای ساعت آینده، پنج پنج مثال به ادامه مثال‌های قسمت «چگونه بنویسیم» نوشته بیاورید.
- ۳- برای مباحثه پنج دقیقه‌یی پیرامون درس جدید آماده‌گشته باشید.

درس
دهم

- شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ‌های مناسب ارائه بدارند:
- ۱- تفاوت پیام غزل‌های حافظ و سعدی را بیان نمایید.
 - ۲- مفهوم «خوبان پارسی گوی...» حافظ به نظر شما چیست؟
 - ۳- واژه‌های مختوم به «ی» یک جا با پسوند نکره چگونه نوشته می‌شود (۲) مثال بگویید.
 - ۴- سعدی یکه تاز کدام عرصه کار ادبی بوده است؟

غزل‌هایی از سعدی و حافظ



در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
به گفتگوی تو خیزم، به جست وجودی تو باشم
نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم
جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
به خواب عافیت آن گه که رو به سوی تو باشم
مرا به باده چه حاجت که مست روى تو باشم
در آن نفس که بمیرم، در آرزوی تو باشم
به وقت صبح قیامت که سر زخاک بر آرم
به محفلی که در آیند شاهدان دو عالم
حدیث رو پنه نگویم، گل بهشت نبویم
به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسپم
می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان

هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن
اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم

سعدی

دل می رود ز دستم

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا^(۳)
روزی تفقدی کن درویش بی نوا را
با دوستان مررت با دشمنان مدارا
کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا^(۴)
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
ساقی بده بشارت رندان پارسا را

دل می رود دستم صاحب دلان خدارا^(۱)
کشتی نشسته گانیم ای باد شرطه^(۲) بrixiz
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون
ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است:
هنگام تنگ دستی در عیش کوش و مستی
سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
آینه سکندر جام جم است بنگر^(۵)
خوبان پارسی گو، بخشندۀ گان عمرند

حافظ به خود نپوشید این خرقه می‌آلود

ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

از دیوان حافظ

ت • سعدی استاد سخن و یکه تاز عرصه نثر مسجع و شعر عاشقانه بود.
تو خدیها ظرافت بیان، استواری سخن، شیوابی و رسایی، ساده‌گی و لطف کلام و
عظمت و اعتدال از ویژه‌گی‌های شعر و نثر است. غزل سعدی شیرین و
شنیدنی، صمیمی و تأثیرگذار است و ساخت و بافت آثار وی روان و دل نواز. غزلی
که از وی در بالا آوردیدم، شاعر آرزوی وصل محظوظ و دل بریدن از هر چه غیر
دوست را بیان می‌کند.

• شعر حافظ سرشار از اندیشه‌های عمیق حکمی و عرفانی، احساسی و عواطف
ژرف انسانی است. در آن سروده زیبا، عشق و رندی، امیدواری و نشاط حیات، طنز
و انتقاد، اختنام فرصت و پیام‌های اخلاقی موج می‌زنند. شعر حافظ، آینه زنده‌گی
است. در سروده‌های بالای وی می‌توان تصویر دلپذیر جهان که حافظ انسان را بدان
می‌خواند، به روشنی تمام مشاهده کرد.
۱- خدا را یعنی به خدا قسم، خدا را شاهد می‌گیرم.

۲- باد موافق.

۳- در حق؛ نیکی به جای یاران فرصت شمار: نیکی در حق یاران را غنیمت بشمار.

۴- در راه عشق، از فرمان معشوق (خداؤند) سرپیچی مکن و گرنه محبوب که همه چیز در ید قدرت اوست ترا در آتش خود خواهد سوزاند.

۵- جام می در اصطلاح عارفان، قلب پاک انسان پاک و آگاه و عارف است که در این بیت از نظر جهان‌بینی و دور نگری به آینه سکندر مانند شده است. آینه سکندر در حقیقت آینه سکندریه است؛ یعنی آینه‌بی که بر فراز مناره شهر سکندریه نصب کرده بودند. گویند کشتی‌ها را از صد میل راه دور نشان می‌داد. این آینه از عجایب هفتگانه عالم شمرده شده است.

چگونه بنویسیم



- هرگاه حرف پایانی واژه «ی» باشد، در پیوند با پسوندهای زیرین، حرف دیگری در میان آن‌ها اضافه نمی‌شود؛ اما همیشه با این پسوندها نوشته می‌شود؛ مانند:
 - پسوند جمع «- ان»: مفتی + مفتیان، گردیزیان، منطقیان.
 - پسوند جمع «- ها»: کشتی + ها = کشتی‌ها، بلندی‌ها، ساده‌گی‌ها.
 - پسوند اسم معنی «- ی»: صوفی + ی = صوفی، حاجی. مردم آن‌ها را چنین می‌گویند. «صوفیگری، حاجیگری».



بیاموزیم

ایهام چیست؟

کاربرد دو یا چند گانه کلمه‌ها در شعر و نثر ایهام می‌گویند. کاربرد درست و هر مندانه ایهام^(۱) موجب زیبایی سخن و تأثیر بیشتر کلام می‌شود؛ مثلاً:

- گفتم: غم تو دارم، گفتا: غمت سر آید گفتم: که ماه من شو، گفتا: اگر برآید برآید: ۱- طلوع کند. ۲- امکان پذیر باشد.

۱- ایهام در لغت به معنای به گمان افکندن دیگران است.

- دی می شد و گفتم: صنما عهد به جای آر
گفتا: غلطی خواجه در این عهد وفا نیست
عهد: ۱- پیمان ۲- روز کار.
- امید هست که روی ملال در نکشد
از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است
گلستان: ۱- گلستان سعدی ۲- باغ.

خود آزمایی

- ۱- مقصود از «کیمیای هستی» در مصراح «کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را» چیست؟
- ۲- در باره پیام‌های زیر مصدق‌هایی از غزل «دل می‌رود ز دستم» پیدا کنید: درویش نوازی، حسن خلق، اختنام فرصت.
- ۳- در غزل سعدی مقصود از «مجلسی که شاهدان دو عالم» در آن گرد می‌آیند، چیست؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس یازدهم را شاگردان آنچنان مطالعه کنند که به پرسش‌های آن درس پاسخ‌های لازم ارائه کرده بتوانند.
- ۲- شاگردان غزل سعدی را حفظ نمایند.
- ۳- درباره مفهوم کلی غزل حافظ در ساعت بعدی شاگردان صحبت نمایند.

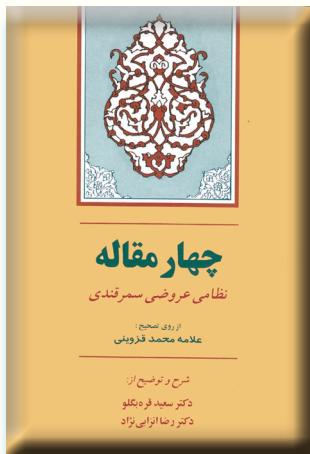
یازدهم

شاگردان به پرسش‌های ذیل جواب دقیق دهند:

۱- چهار مقاله چرا به این نام یاد شد این اثر نفیس نوشته کی است؟

۲- چهار مقاله در عهد کدام سلسله شاهان وطن ما نوشته شده است؟

۳- عروضی سمرقندی از نوشتن این اثر نفیس زبان دری چه مقصود داشت؟



چهار مقاله

چهار مقاله اثر منتشر ابوالحسن نظام الدین احمد علی بن عمر بن سمرقندی مشهور به نظامی عروضی نویسنده و شاعر قرن ششم هجری است؛ ولی این اثر به نام ابوالحسن حسام الدین علی (شاهزاده غوری) ابن فخر الدوله مسعود بن عزالدین حسین تألیف شده است.

نام اصلی این کتاب ظاهراً ((مجمع النوادر)) بوده؛ ولی چون دارای چهار مقالت است به نام ((چهار مقاله)) شهرت یافته است. این کتاب بین سال‌های (۵۵۱-۵۵۲) هجری قمری تألیف شده است.

چهار مقاله شامل یک مقدمه و چهار مقالت (مقاله) است. مقدمه پس از حمد خدا، دارای پنج فصل است:

اول در ذکر و مدح پادشاهان غور معاصر مؤلف و فصول بعد در چگونه‌گی آفرینش مخلوقات از جماد و نبات، حیوان و انسان، حواس ظاهر و قوای باطن در پایان مقدمه، مؤلف، حکایتی نقل کرده است.

عنوان‌های مقاله‌های چهارگانه چنین است:

مقالات اول: در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه بدان تعلق دارد.

مقالات دوم: در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر.

مقالات سوم: در علم نجوم و غزارت منجم در آن علم.

مقالات چهارم: در علم طب و هدایت طبیب.

مؤلف در طی این مقالات‌ها خواسته است شرایط و اوصاف چهار صنف را که به عقیده‌وی باید ملازم دربار پادشاه باشند، نقل کرده، در هر مقالت نخست دیباچه‌یی در تعریف موضوع آن و شرایط کسانی که بدان اتصاف یابند، آورده؛ سپس قریب ده حکایت به مناسبت ذکر کرده است که موجب ترویج خاطر و اطلاع بر رسم‌ها و سنت‌های گذشته‌گان و مطالب تاریخی و ضمناً مؤید مدعای نویسنده است.

نظمی در فصل پایان کتاب گوید: «مقصود از تحریر این رسالت و تقریر این مقالات اظهار فضل نیست و اذکار خدمت نی؛ بلکه ارشاد مبتدی است و احمد خداوند ملک عظیم...»

چهار مقاله از جهت قدامت تألیف و ایجاز لفظ و اشباع معنی، ساده‌گی عبارت و عاری بودن از صنایع لفظی - به جز موارد محدود - و خالی بودن از کلمات و جمل متراծ به استثنای چند موضوع و به کار نبردن سجع‌های متکلف، و نیز در سلامت انشا و وضوح مطالب و تجسم معانی و توصیف تمام و استعمال لغات و اصطلاحات به جای خویش، در زمرة ارجمند ترین کتاب‌های نثر ادبی به شمار می‌رود، و در روش نگارش معادل قابوسنامه و سیاستنامه است؛ و سبک آن اثر بردار است از سبک‌های قرن پنجم و ششم، و به عبارت دیگر ترکیبی است از شیوه نثر مرسل قدیم و نثر فنی قرن (۵) و (۶) هجری قمری.

کتاب چهار مقاله از جهت ذکر گروهی از نویسنده‌گان، گوینده‌گان، طبیبان و منجمان شایان اهمیت بسیار است، چه عده‌یی از بزرگان در آن یاد شده است که ذکر ایشان در مآخذی دیگر نیامده. اطلاعاتی که مؤلف در باره فردوسی و خیام و معزی و دیگران که معاصر یا قریب به عصر او بوده اند آورده، بسیار سودمند می‌باشد.

نظر به این فواید، این کتاب از قدیم مورد توجه ادبیان و فاضلان قرار گرفته، ذکر آن در تاریخ طبرستان و تاریخ گزیده، تذکرة دولتشاه، نگارستان، دستورالکاتب، مجمع النوادر بنیانی و فرهنگ جهانگیری و روضة الانوار سبزواری آمده است.

نمونه‌یی از متن کتاب

حکایت

فرخی از سیستان بود پسر جلوغ غلام امیر خلف - بنو، طبعی به غایت نیکو داشت و شعر خوش گفتی، و چنگ تر زدی، و خدمت دهقانی کردی از دهاقین سیستان، و این دهقان او را هر سال دویست کیل پنج منی غله دادی و صد درم سیم نوحی، او را تمام بودی، اما زنی خواست هم از موالی خلف، و خرجش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل در افزود، فرخی بی برگ ماند، و در سیستان کسی دیگر نبود؛ مگر امراء ایشان. فرخی قصه به دهقان برداشت که «مرا خرج بیشتر شده است، چه شود که دهقان از آنجا که کرم اوست غله من سه صد کیل کند و سیم صد و پنجا درم، تا مگر با خرج من برابر شود؟» دهقان بر پشت قصه توقيع کرد که «این قدر از تو دریغ نیست و افزون از این را روی نیست.» فرخی چون بشنید مأیوس گشت، و از صادر و وارد استخبار می کرد که در اطراف و اکاف عالم نشان ممدوحی شنود تا روی بدو آرد، باشد که اصابتی یابد، تا خبر کردن او را از امیر ابوالمظفر چغانی به چغانیان، که این نوع را تربیت می کند، و این جماعت را صله و جایزه فاخر همی دهد، و امروز از ملوک عصر و امراء وقت درین باب اورا یار نیست. قصیده‌یی بگفت و عزیمت آن جانب کرد:

با کاروان حله بر فتم ز سیستان با حله تنیده زدل، باfte زجان

الحق نیکو قصیده‌یی است و در او وصف شعر کرده است، در غایت نیکویی و مدح خود بی نظیر است. پس برگی بساخت و روی به چغانیان نهاد، و چون به حضرت چغانیان رسید بهار گاه بود و امیر به داغ گاه و شنیدم که هجده هزار مادیان زهی داشت، هر یکی را کره‌یی در دنبال، و هر سال برفتی و کره‌گان داغ فرمودی، و عمید اسعد که کدخدای امیر بود به حضرت بود نزلی راست می کرد تا در پی امیر برد. فرخی به نزدیک او رفت و او را قصیده‌یی خواند، و شعر امیر برو عرضه کرد. خواجه عمید اسعد مردی فاضل بود شاعر دوست، شعر فرخی را شعری دید، تر و عذب، خوش و استادانه، فرخی را سگزی دید بی اندام، جبه بی پیش و پس چاک پوشیده، دستاری بزرگ سگزی وار در سر و پای و کفش بس ناخوش، و شعری در آسمان هفتم هیچ باور نکرد که این شعر آن سگزی را شاید بود. بر سیل امتحان گفت: «امیر به داغ گاه است و من می روم پیش او، و ترا با خود برم به داغ گاه که داغ گاه عظیم خوش جایی است، جهانی اندر جهانی سبزه بینی، پر خیمه و چراغ چون ستاره، از هر یکی آواز

رود می‌آید، و حریفان در هم نشسته و همی نوشند و عشرت همی کنند و به درگاه امیر آتشی افروخته چند کوهی و کره گان را داغ همی کنند و کمند در دست دیگر و اسب می‌بخشد. قصیده‌یی گوی لایق وقت، وصف داغ گاه کن، تا ترا پیش امیر برم.» فرخی آن شب برفت و قصیده‌یی پرداخت سخت نیکو، و بامداد در پیش خواجه عمید اسعد آورد، و بیت مطلع آن قصیده این است:

چون پرنده نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
(از چهار مقاله)

توضیحات

- تحریر: از ریشه «حر» به معنای آزاد و تحریر به معنای آزاد و «تحریر» به معنای آزاد کردن برده یا غلام و کنیز و «تحریر رقه» هم در متون آمده است «آزاد سازی سرزمین» و نیز به معنای نوشتن، کتابت، با واژه‌های کردن و نمودن استعمال شده است و همچنان به معنای پاکیزه کردن، مهذب نمودن و «تحریر اقلیدوس» هم آمده که عبارت از کتاب اشکال هندسی وی بوده است.
- قابوسنامه: کتابی است به فارسی دری که مؤلف آن عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر و نام قابوسنامه از نام مؤلف که در تواریخ به قابوس دوم معروف است مآخذ می‌باشد. وی این کتاب را به نام فرزندش «گیلانشاه» در (۴۴) فصل نوشته به آن قصد که اگر بعد از وی قدرت را حفظ کند، از دولتمری و لشکر داری و آداب اجتماعی و علوم و فنون متدائل آگاهی یابد. کتاب را در (۴۷۵) و به بعضی روايات در (۴۵۷) هجری قمری تألیف کرده است.
- سیاستنامه: یا سیرالملوک کتابی است به فارسی دری، تألیف نظام الملک وزیر مشهور سلجوقیان و آن حاصل تجارت اوست که در پنجاه فصل جمع شده، در سلاست، انشا و روشنی مطالب و تنوع موضوع کم نظیر است.
- نشر مرسل: نثر ساده و نثری که با جملات کوتاه و عاری از واژه‌های دشوار عربی باشد که در آن صنایع لفظی و معنوی به کار برده نمی‌شود.
- تاریخ طبرستان: کتابی است درباره تاریخ طبرستان، تالیف ابن اسفندیار نام یکی از خاندان‌های هشتگانه عهد ساسانی و مقر این خاندان شهر ری بوده است.

چگونه بنویسیم؟



واژه‌های «است»، «استند» و «اند» چنین نوشته می‌شوند:

(الف) پس از واژه‌های مختوم به الف مسدوده «ا»،

دانایند	داناستند	داناست
---------	----------	--------

توانایند	تواناستند	تواناست
----------	-----------	---------

کجا: کجایند	کجاستند	کجاست
-------------	---------	-------

ب) پس از «و» معروف و مجھول

(۱) پس از واژه مختوم به واو مجھول:

نیکویند	نیکوستند	نیکوست
---------	----------	--------

بدخویند	بدخوستند	بدخوست
---------	----------	--------

روبه رو: رو به رویند	روبه روستند	روبه روست
----------------------	-------------	-----------

(۲) پس از واژه‌های مختوم به واوهای صامت /aw/ و /əw/ و /eəw/.

نو: نوشتند	نو استند	نو: نوشت
------------	----------	----------

جلو: جلو استند	جلو استند	جلو: جلواست
----------------	-----------	-------------

گاو: گاو است		
--------------	--	--

هزار ناو: هزار ناو است		
------------------------	--	--

دیو: دیو است		
--------------	--	--

(۲) پس از واژه‌های مختوم به «ی» معروف و برخی از دفتانگ‌های یابی

شخصیست	شخصی	زنده گیست	زنده گی
زیباییست	زیبایی	مبتدیست	مبتدی
داناییست	دانایی	علمیست	علمی
		طبعیست	طبعی

(۴) پس از واژه‌های مختوم به‌های غیر ملفوظ و تمام صامت‌ها،

چنین است	چنین	خانه است	خانه
دیوار است	دیوار	لانه است	لانه
نزدیک است	نزدیک	گواه است	گواه
		زنده است	زنده



بیاموزیم

• شعر خوش گفتی: در کلمه «گفت + ای = گفتی» «ای» جمع شده با گفت یکی از عالیم استمرار در ادبیات کلاسیک زبان دری است و به معنای «می‌گفت» است که «می» و «همی» به هیچ پیشوند؛ ولی «- ای» پسوند و هرسه کلمه نامستقل از عالیم استمرار است. تلفظ آن با گفتی (تو گفتی) فرق دارد. تو گفتی ولی «گفتی» (می‌گفت) است.

• دهقان: در پهلوی «دهیگان» و در دری قبل از اسلام «دهگان» بوده معرف آن «دهقان» است به معنای صاحب ده، و زمین دار بزرگ؛ ولی امروز دهقان به کسی گفته می‌شود که بالای زمین به کشت و زراعت می‌پردازد.

• دویست: به معنای دو صد، دویست کیل پنج منی، کیل به معنای پیمانه، مثل امروز می‌گویند بوری یا جوال، در گذشته‌ها کیل برای پیماش وزن حجم به کار می‌رفته است.

• ابو المظفر چغانی: «چغانیان» که معرف آن «صغانیان» است، ناحیه‌یی است واقع در مسیر علیای آمو دریا (جیحون)، مرکز این ناحیه نیز به همین نام خوانده می‌شده و نسبت بدان «چغانیانی» یا «چغانی» است. چغان رود نام رودخانه‌یی است که از همین کلمه می‌باشد و نیز چغانیان یا آل محتاج نام خاندانی است که پس از اسلام در چغانیان حکومت کرده اند. افراد این خاندان عبارتند از: محتاج، ابویکر محمد بن مظفر و غیره که فرخی نزد اینان مراجعه کرد و از وی و شعرش تقدير به عمل آمد.

نحو آزمایی

- ۱- چهار مقاله اثر کیست و چه وقت نوشته شده بود؟
- ۲- نام اصلی چهار مقاله چه بود و چرا به ((چهار مقاله)) مشهور شد؟
- ۳- چهار مقاله حایز چند مقالت و هر بخش آن در باب چی نوشته شده است؟
- ۴- مقصود از تحریر چهار مقاله نزد عروضی چه بود؟

کارخانه‌گی

- ۱- هر شاگرد مکلف است ایات باقیمانده قصیده وصف داغ‌گاه را که فرخی سروده است پیدا کرده، روز دیگر آن را به خط زیبا نوشته با خود بیاورد.
- ۲- متن درس (۱۲) را بخوانید و به پرسش‌های آن پاسخ بدهید.

دوازدهم

به پرسش‌ها پاسخ ارائه کنید.

- ۱- کدام نوع شعرها در سرودهای عاصی جایگاه خاص دارد؟
- ۲- کتاب‌های عاصی را نام ببرید.
- ۳- اشعار عاصی چگونه پیام‌هایی را در خود دارد؟

عبدالقهر عاصی



او در یک شب پاییزی یعنی چهارم میزان (۱۳۳۵) ه. ش. در دل یکی از دره‌های هندوکش (پنجشیر) به دنیا آمد. امروز دوستداران شعر و ترانه با اشعار او در قلمرو کشور ما و در ماورای مرزهای آن آشنایی دارند. انگیزه شاعر شدنیش پشت جلد ((مقامه گل سوری)) این طور آمده است: ((... تلخی‌ها، زخم‌ها، بیدادها شاعرم کرد.)) عاصی در امتداد یک دهه و اندی در کار شاعری در تمامی شکل‌ها و اقیم‌های شعر فارسی دری به سیر و سیاحت پرداخت.

از دویتی آغاز کرد؛ به غزل، قطعه و مثنوی رسید. دیوارهای پست و بلند قدیم را پشت سر گذاشت، گامی آن سوت نهاد و از آن جا به سرزمین‌های گسترده شعر نو راه یافت. با این طبع آزمایی گامی دیگر پیش رفت به قلمرو شعر سپید برای خود گذرگاهی باز کرد و اما دریغ و اندوه فراوان که در شام چهار شنبه ششم میزان (۱۳۷۳) ه. ش. چراغ زنده‌گی وی خاموش شد.

ترانه و دویتی در شعر عاصی جایگاه خاصی دارد. او شعر را از همین جا آغاز کرد و تا پایان زنده‌گی گرایش ذهنی او به سرایش ترانه و دویتی در کنار سرایش انواع شعر، همچنان ادامه یافت.

عاصی در اشکال مختلف شعری به آزمایش طبع خود همت گماشت و پیروزی‌ها را نصیب خود ساخت.

عاصی عضو دارالانشای انجمن نویسنده‌گان و منشی روابط بین‌المللی آن بود.

آخرین نامه‌یی را که وی به یکی از دوستانش نوشت و از مشهد به او فرستاد با این بیت حافظ آغاز شده بود:

غم غربی و غربت چو بر نمی تابم به شهر خود روم و شهریار خود باشم
و در همین نامه نگاشته بود که: «... من به همان پیمانه که تو نانی داشتم از عهده دور
ماندن برآمدم. کشش‌های خاک و وطن خیلی دست و پا گیر است....»
از عبد‌القهر عاصی هشت مجموعه شعری که عبارت اند از: «مقامه گل سوری»،
«الالای برای ملیمه»، «غزل من و غم من»، «تنها ولی همیشه»، «از جزیره خون»، «دیوان
عاشقانه باغ» و... اقبال چاپ یافت.

العاصی شاعر نسل جوان که هنوز محصل دانشکده (پوهنخی) زراعت پوهنتون کابل بود، اشعارش را به چاپ می‌رساند، این که اشعار وی چگونه پیام‌هایی در خود نهفته دارد، از خودش می‌شنویم که در مقدمه «گل سوری» خویش گفته بود: «من از زخم‌هایم سخن زده ام، سرود ساز کرده ام نه از بازی‌های شباهه باشگاهها و درختستان‌ها. من از بی سر انجامی مردمانی درد کشیده ام که هیولا‌بی از چهار سوی، پوست و گوشتشان را می‌درد. من از بیداد دستانی به فریاد آمده ام که بیچاره ترینان را در خاک می‌کشنند....»

زنده‌گی عاصی شبیه داستان کوتاهی بود و در امتداد آن زیاد سرود و نوشت که یادش گرامی باد!

نمونه‌یی از اشعار عاصی

جزیره خون

که در این جزیره خون رگ وریشه کرده پایم
که دریچه‌یی بدان سوی، اگرم شود گشايم
سخنی است از گداز و غزلی است از عزایم
من و ارغونون دردم، من و تلخی صدایم
همه چیز باب فریاد زدن شده برایم
نفس هزار بلبل، بشکسته در گلویم
به کدام دل از این جا به مسافرت برآیم
من و گفتگوی از باغ و جناب رودخانه
دل تابناک و گرمی که شگفتۀ از دهانم
من و قسمت سیاهی، زخرا بههای این جا
همه سوی لطف آواز کشیدن آوریده
قفس هزار بلبل، بشکسته در گلویم

تپذیمات

- ۱- «... رگ و ریشه کرده پایم» این جا به معنای «ماندگارم برسز مین خودم» از کشورش به جای دیگری رفته نمی‌تواند؛ با وجود آن که جنگ‌ها میهنش را به «جزیره خون» مبدل ساخته بود.
- ۲- «دل تابناک و گرمی که شگفتنه از دهانم» شگفتنه دل تابناک و گرم از دهان را سخن برخاسته از دل که گداخته و آتشین بوده می‌توان تعبیر کرد که در غزل وی بازتاب دارد. یعنی غم خود را عاصی هنرمندانه منعکس می‌سازد.
- ۳- «قفس هزار ببل بشکسته در گلویم» را می‌توان تعبیر کرد که در نتیجه آنچه در «جزیره خون» گفته است را سبب آزاد شدن هزار نوا کننده در گلوی خود می‌داند.

چگونه بنویسیم



- هر گاه حرف پایانی واژه، «ی» باشد، در هم کناری با ضمایر مشترک (خود، خویش، خویشن) ضمیرهای پیوسته (متصل) ملکی «-ت، -ش، -م» و «تان، شان، مان» مطابق قواعد زیر نوشته می‌شود:
- در همکناری با ضمایر پیوسته «-ت، «-م» و «-ش» میان واژه و ضمیر پیوسته کدام حرف، علاوه نشده به صورت پیوسته نوشته می‌شود؛ مانند:
 - / - ت / : گادیت، بریادیت، شادیت
 - / - م / : پیروزیم، آزادیم، گرفتاریم
 - / - ش / : ویرانیش، پایانیش، مهمنیش - در هم کنار با ضمایر مشترک (خود، خویش، خویشن) و ضمایر جمع پیوسته (تان، شان، مان) باز هم میان واژه و یکی از ضمایر یاد شده، حرفی علاوه نمی‌شود؛ اما واژه اصلی از این ضمایر جدا نوشته می‌شود؛ مانند:
 - خود: زنده‌گی خود، تنها‌ی خود، شادی خود.
 - خویش: آزادی خویش، هستی خویش، شادابی خویش.
 - خویشن: بینایی خویشن، جوانی خویشن، بریادی خویشن.
 - تان: گرفتاری تان، پیری تان، خسته‌گی تان.
 - شان: ستمگاری شان، افتاده‌گی شان، برده باری شان.
 - مان: دوستی مان، دشمنی مان، همکاری مان.

۱. عبدالقهرار عاصی آن شاعر جوان که (۳۸) سال عمر داشت به شهادت رسید.
۲. مقامه: به معنای: مجلس، خطبه، شرح داستان، بیان سرگذشت و مقاله‌ی ادبی که به نثر فنی مشحون از صنایع بدینه و توأم با اشعار و امثال آورده شود؛ مانند: مقامات حمیدی؛ ولی اینجا به معنای «بیان سرگذشت» به کار گرفته شده است.
۳. شعر سپید: برخی معتقدند که «شعر سپید همان شعر نیماهی است و اندر باب شعر نیماهی گفته اند: شعری که قافیه و بحرهای عروضی در آن رعایت نشده باشد؛ ولی عنصر تخیل در آن مانند هر شعر دیگر برجسته بوده باشد.
۴. ملیمه: قریه‌یی است در پنجشیر که زادگاه عبدالقهرار عاصی بوده است.

؟ خود آزمایی

- ۱- از هشت اثر چاپ شده عبدالقهرار عاصی کم از کم پنج مجموعه شعری وی را نام ببرید.
- ۲- قهار عاصی سرایش شعر را از چه نوع شعر آغاز کرد؟
- ۳- در متن خواندید که «شعر عاصی بی‌بلند و پست نیست» به چه معنی است؟
- ۴- عبدالقهرار عاصی عضویت دارالانشای انجمن نویسنده‌گان را داشت. انجمن اسلامی نویسنده‌گان کدام ارگان دولتی بوده یا غیر دولتی؟
- ۵- کدام آواز خوان کشور ما از اشعار عبدالقهرار عاصی استفاده بیشتر نموده است؟
- ۶- با وجود این که عاصی در رشته زراعت تحصیلات عالی را به پایان رسانید، چرا شاعر شد؟
- ۷- این که عاصی شاعری را پیشه گرفت، علت اجتماعی آنرا چگونه درک نموده اید؟

کارخانه‌گی

درس (۱۳) را دقیق بخوانید تا سؤالات را پاسخ داده بتوانید و علاوه بر آن:
 پیام بیت زیر را در چند سطر بنویسید:
 که در این جا به مسافرت برایم به کدام دل از این جا

سیزدهم

شاگردان پاسخ‌های مناسب را به پرسش‌های ذیل ارائه

بدارند:

- ۱- چرا دوره هندی ادبیات دری را هندی نام داده اند؟
- ۲- چرا رسوخ زبان عربی در دوره عراقی ادبیات دری بیشتر و

بر جسته تر شد؟

- ۳- رود کی و حافظ آیا از یک دوره ادبی اند یا خیر؟ به چه دلیل؟

- ۴- می گویند هر دوره ادبی به صورت مجرد و صرف به ذات خود تطور یا تغییر پذیرفت. شما چه می گویید؟



دوره‌های ادبی دری

آثار ادبی جوامع و ملل در درازنای زمان، پیوسته؛ ولی آهسته آهسته با اثر گیری از پدیده‌های اجتماعی و مواریث فرهنگی به وجود آورده می‌شود و به همین سان تغییر می‌پذیرد. از اینرو برای تشخیص منظم چگونه‌گی تطور و تحول آثار ادبی باید آثار در تسلسل تاریخی و همگام با اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مطالعه و تحقیق شود که یکی از روش‌های تحقیق چگونه‌گی تطور آثار ادبی تقسیم‌بندی آنان به دوره‌های مختلف از آغاز تا امروز است؛ چنانچه ادبیات دری را به چهار دوره تقسیم کرده

اند که تمایز و تباين بین هر دوره را می‌توان در آن مشاهده کرد. این دوره‌ها عبارت اند از:

- ۱- دوره نخست، مکتب خراسانی از (۶۱۷ - ۲۰۵) هجری قمری.
- ۲- دوره دوم، مکتب عراقی از (۹۲۰ - ۶۱۷) هجری قمری.
- ۳- دوره سوم، مکتب هندی از (۹۲۰ - ۱۲۹۷) هجری قمری.
- ۴- دوره چهارم، مکتب جدید و معاصر از (۱۲۹۷) هجری قمری به این طرف.

در این دوره‌ها آثار ادبی به خصوص شعر دری از نظر شکل و محتوا ویژه‌گی‌های عمدۀ یافته ویژه‌گی‌های قبلی دچار دگرگونی و تحولاتی شده است که باید این دگرگونی‌ها را حین مطالعه هر دوره روشن ساخت:

اول - دورهٔ خراسانی: تشبیهات در اشعار این دوره، دلنشیں و تازه است. این دوره در حقیقت دورهٔ شاعران قدیم افغانستان و ماوراءالنهر است. شاعران و استادان زبردستی؛ چون: رودکی، فرخی، عنصری، فردوسی، منوچهری، ناصرخسرو، سنایی و مسعود سعد سلمان ظهور کرده و شیوهٔ خراسانی را به کمال رسانیده‌اند. دورهٔ خراسانی دو مرحله دارد: یکی دورهٔ سامانی و دیگر دورهٔ غزنی و سلجوقی. در دورهٔ سامانی ساده‌گی بیان و تعبیرات و اصلاحات و نیز غلبۀ کلمات فارسی دری بر واژه‌های عربی و توجه به توصیفات طبیعی، محسوس، ساده و عینی از ویژه‌گی‌های شعر این دوره محسوب می‌شود.

معانی که در شعر این دوره می‌آید غالباً یا مدح است و یا هجو و هزل که هردو معتدل است و دور از اغراق. گذشته از آن تغزلات عاشقانه، پند، اندرز و حکمت با شیوهٔ شاعرانه از معانی شعر این دوره به شمار می‌رود.

از قالب‌های مهم شعری این دوره یکی قصیده است و دیگر مثنوی. در قصیده معمولاً مدح، هجو و تغزل، در مثنوی، تمثیل، داستان و حماسه سروده می‌شد. قالب‌های دیگری مانند رباعی و دویتی بسیار اندک بود و ناقیز. صنایع لفظی و معنوی در شعر این دوره اگر وجود دارد، خالی از تکلف و تصنعت و بسیار اندک.

استفاده از بعضی معلومات علمی و برخی آیات و احادیث نبوی و روایات تاریخی و حماسی در شعر این دوره وجود دارد؛ اما سبک خراسانی در دورهٔ غزنی و اوایل سلجوقی با شعر دورهٔ سامانی تفاوت‌هایی دارد و شعر در این هنگام به پخته‌گی می‌رسد. در شعر این دوره بعضی قالب‌های تازه مانند ترجیح بند و ترکیب بند و نیز مسمط و قطعه به وجود می‌آید؛ ولی قصیده و مثنوی با قوت دوام می‌یابد.

صنایع بدیعی اعم از لفظی و معنوی و انواع تشبیهات رواج می‌یابد. صنایع بدیعی از لزوم و ضروریات شعر و شاعری برون می‌شود و حتی بعضی صنایع متکلفانه وارد می‌گردد. اصطلاحات نجوم، فلسفه، ریاضیات و بعضی مباحث علوم طبیعی و طبی در شعر وارد می‌شود. استفاده از قرآن مجید و احادیث پیغمبر ﷺ و اشعار عربی رایج می‌گردد. در معانی، اغراق و مبالغه معمول می‌شود. این دوره با روحیهٔ حماسی شروع می‌شود و با روحیهٔ صوفیانه پایان می‌یابد.

دوم- دوره عراقی: شعر دری که مرکز اصلی آن در افغانستان امروزی یا خراسان آن وقت بود به تدریج به عراق و آذربایجان نیز راه می‌یابد. در این دوره با ترویج بیشتر تعالیم اسلامی، علوم و معارف اسلامی شاعران و ادبیان نیز خود را به زیور علوم آن زمان آراسته می‌سازند. یکی از مباهات و تفاخر شاعران رواج شعر دری در عراق و آذربایجان می‌باشد. با تأثیر گذاری علوم اسلامی و ادبیات عربی در شعر دری، دوره تحول دیگر به وجود می‌آید. در این دوره انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی و نظامی، جمال الدین اصفهانی و بعدها در دوره مغول سعدی و حافظ با آثار گرانبهای خود قد می‌افرازنند. علاوه بر خصایص گذشته هزل‌های تیز، زشت و رکیک را انوری، سوزنی سمرقندی می‌سرایند؛ بلکه خاقانی و جمال الدین اصفهانی نیز در این شیوه طبع آزمایی می‌کردند.

غزل عرفانی و اخلاقی و نیز زهد از معانی رایج در این دوره است؛ به طور کلی خصایص شعر دوره عراقی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

کثرت لغات و ترکیبات عربی، از میان رفتن لغات مهجور فارسی دری، اظهار فضل کردن و توجه به حکمت، فلسفه و منطق، اشاره‌ها به اخبار و احوال انبیاء، مشایخ و مشاهیر قدما، اجتناب از صراحة بیان و کاربرد مجازها و کنایه‌ها و گرایش به تشبیهات غیر صریح، انواع استعارات، لغز، معما، ایهام، اغراق‌ها، تکلف‌های صنعتی و صنایع بدیعی به ویژه در قصیده و گاه اظهار بیزاری از حکمت یونانی.

گذشته از این‌ها توجه به اموال شخصی و زن و فرزند و اظهار بدینی و تأسف از زنده‌گی و گاه نفرت از شعر و شاعری از خصیصه‌های مکتب یا دوره عراقی است.

سوم- دوره هندی: این دوره از ظهرور دولت بابری در هند و دوره صفوی در پارس آنروز یا ایران امروز آغاز می‌شود که بیشتر عوامل سیاسی، اجتماعی و دینی در ایجاد آن دخیل بوده است. در این دوره سلاطین به مدح و اغراق‌ها توجه نمی‌کنند و بازار شاعران مدیحه سرا مورد بی اعتنایی قرار می‌گیرد. برخی از شاعران به دربار بابری هند می‌شتابند و عده‌یی دیگر به شعرهای مذهبی و مرثیه سرایی روی می‌آورند.

غزل از مهم‌ترین نوع شعر است که با معانی بلند در سبک هندی جان بیشتر می‌یابد. در این دوره با وجود محتوای غزل‌ها که مشحون از عشق و عاشق پیشه گی است؛ نوعی واقع گرایی و واقع گویی در مکتب هندی به خصوص غزل متبارز می‌شود؛ به طور نمونه:

به هر مجلس که جا سازم حدیث نیکوان پرسم که حرف آن مه نامه‌بان را در میان پرسم ولی واقع گرایی در عشق به تدریج در پرده‌یی از خیال پردازی فرو می‌رود و نوعی پیچیده گی و ابهام را سبب می‌شود؛ چنانچه در این بیت:

نگارستان بی‌رنگی جمالی در نظر دارد که مینای پری دارد سفال رنگ تصویرش

در دوره هندی یا مکتب هندی قالب غزل از اهمیت خاص برخوردار می‌گردد و شعرای این مکتب چون، بیدل صائب، کلیم، عرفی شیرازی و امثال آنان به غزل توجه ویژه کرده بودند.

به طور کلی خصایص این دوره عبارت بود اجتناب از ساده‌گی بیان، سعی در رقت فکر و خیال، رعایت ایجاز در الفاظ، جستجوی مضامین پیچیده و تعبیرات بی‌سابقه، آوردن ترکیبات بیگانه، کلمه‌های غیر مأнос، نازک کاری، مضمون آفرینی، غربات تشبیهات، استعارات و آفرینش خیال و نیز ترجیح جانب معنی بر جانب لفظ، سرایش تعداد زیاد شعر در بین نماینده‌های این مکتب معمول بوده است؛ چنانکه گفته شده است که صائب در حدود دو صد هزار بیت گفته است.

دوره جدید یا معاصر: در صد سال قبل از قیادت امیر عبدالرحمن خان در کشور طی (۹۰) سال به تعداد نود جنگ داخلی و خارجی را افغانستان پشت سر گذاشت که دیگر فرصت تأمین و تنظیم داخلی و امور اداری و ترقیات علمی و مدنی و پیشرفت اجتماعی را نداشت. در طی یک قرن امنیت عمومی به دست اضمحلال قرار گرفت، اقتصاد، زراعت، صنعت، تجارت، علم و ادب همه دستخوش حوادث نظامی، نفاق‌های داخلی و جنگ‌های خارجی بوده، شهرها ویرانه گردید، منابع آب صدمه دید، اراضی خشک و بایر ماند؛ بنابر آن ثروت ملی و آرامش زنده‌گی که مولد ترقیات اجتماعی و افروزی علم و فن می‌باشد روز به روز کاهش می‌یافت تا جایی که اغلب مدارس و موقوفات قدیم که منبع انتشار علوم قدیمه و عربیه از قبیل منطق، حکمت، طب، هیئت، ریاضی و غیره بودند تا درجهٔ صفر تنزل نمود و درس گاههای تفسیر، حدیث، تشویق علوم ادبیه مفقود گردید. طلبه باذوق افغانستان مجبور بودند برای تحصیل آن علوم به ممالک توران زمین، هندوستان، عراق و ممالک عربی زبان مسافرت نمایند و مدارس انگشت شماری که در بعضی شهرهای مملکت باقی مانده بود فقط به تدریس فقه و صرف و نحو و بعضی حدیث شریف و گاهی هم حکمت قدیم می‌پرداخت. اطفال افغانستان در مساجد محدودی از زبان فارسی دری کتب پنج کتاب، حافظ، سعدی، انوار سهیلی و از پشتون کتب رشید بیان، فواید الشريعة، رحمان بابا، فتح خان، سیف الملوك و امثال آن و از عربی کتب صرف بهایی، خلاصه، قدوری، منیه، مستخلص و چند کتاب دیگر از این قبیل را می‌خواندند. اطبا کتب طب را در عربی نزد ملا صاحبان عربی دان فرا می‌گرفتند و محاسبان کشور رساله‌های خلاصه الحساب و انشای ترسل می‌خواندند.

در چنین وضعیتی است که یأس فراوان سراپای ادبیات پس از دوره هندی را فرا

می‌گیرد و راهی جز بازگشت به دورهٔ خراسانی در برابر نویسنده‌گان و شاعران فارسی دری باقی نمی‌ماند که دوباره به عوض مغلق و پچیده گویی یکان یگان به سرایش اشعار ساده و سلیس از نظر بیان ولی فقر ادبی گویا مکتب جدید و معاصر را بنیان می‌نهند؛ ولی هنوز به اوزان عروضی و قافیه و ردیف محصور‌اند.

جنبش مشروطهٔ خواهی و تأمین روابط با غرب دو عامل است که از یک طرف رگه‌های سیاست وارد ادبیات به ویژهٔ شعر می‌شود که تنها عامل آن داخلی یعنی جنبش مشروطیت نبوده؛ بلکه جنگ‌های اول و دوم جهانی و ایجاد روحیهٔ آزادی خواهی ملل که علیه نظام استعماری جهانی قد علم کنند بسر دورهٔ جدید و معاصر ادبیات فارسی دری نیز اثر گذاری داشته است.

شخصیت‌هایی چون محمود طرزی، قاری عبدالله، واصل کابلی، عبدالهادی داوی و دیگران به سرایش نظم‌های سلیس و روان و مشحون از احساس آزادی خواهی تشویق مردم به پیشرفت، ترقی، کسب علم و دانش و فن، آن‌هم برای بیدار سازی مردم پرداختند و آغاز نشرات جریدهٔ مشهور سراج‌الاخبار و نظایر آن بر تقویت این دوره اثر گذار بوده است و سرانجام با اثر گیری از تبارز شعر نو در ایران، نشر ترجمه‌های آثار اروپایی سبب شد تا گام‌های جدیدی در عرصه‌های نظم و نثر در کشور ما متبارزتر شود و شاعرانی سربلند کنند که به سرایش شعر نو پردازنند و حوادث بعدی سیاسی و جنگ‌های فرسایشی تحمیلی ادبیات مهاجرت را بار آورد که از نظر شکل و محتوی آثار منتشر و منظوم این دوره رنگ جدیدتری را به خود گرفت تا مکتب جدید و معاصر ادبیات دری رو به تکوین گذاشت.

ت_۲ ضیده) نام گذاری دوره‌های ادبی که گاهی آنرا به چهار و گاهی به پنج و حتی برخی‌ها به هشت دوره سرگذشت ادبیات فارسی دری در افغانستان را اسم گذاری کرده‌اند؛ مثال: بیان مکتب خراسانی ادبیات دری سرزمین‌های دو طرف هندوکش و ماوراء‌النهر بود، از این‌رو خراسانی نام گرفت و بعد هم دوره عراقی و هندی که بیشتر این دوره‌ها در همین سرزمین‌های منطقه شگوفه کرد و ثمر گرفت و تغییرات در سبک‌های قبل از هر دوره، دورهٔ جدیدی پا به عرصهٔ وجود گذاشت.



- اگر پس از واژه‌های مختوم به «ی» معروف و برخی از دفاتر گذاری‌های یابی، فعل «است» باید به طریق ذیل نوشته می‌شود:

شخصیت	- شخصی	زنده‌گیست	- زنده‌گی
زیباییست	- زیبایی	مبتدیست	- مبتدی
داناییست	- دانایی	علمیست	- علمی

طبعیست

طبعی

- نوشتن این واژه‌ها با «الف» به شکل زنده‌گی است، طبیعی است و دانایی است نیز جواز دارد.

بیاموزیم

دوره‌های ادبی دری یا فارسی دری تا ختم دوره هندی در کشورهای مجاور فارسی زبان مشترک است. شاعران دوره اول، دوم و سوم به خصوص از هر سه کشور افغانستان، ایران و تاجکستان است؛ چون: رودکی، فردوسی، حافظ و بیدل و معاصران آنان؛ ولی دوره چهارم یا به عبارت دیگر دوره پنجم (جدید) از هر یکی از این سه کشور ویژه‌گی‌های خود را نیز دارد؛ زیرا مرزهای جغرافیایی جدید، موجب بروز حوادث سیاسی و نظامی و حتی فرهنگی مختص به هر یک از سه کشور فوق‌الذکر گردیده؛ بنابر این نمی‌توان دوره بازگشت ادبی ایران را به هر سه کشور متعلق دانست به طور مثال: هفتاد سال رژیم شوروی بر زبان پارسی در قلمرو تاجکستان اثرگذاری نمود که در افغانستان و ایران آنچنان نبود؛ ولی اشتباه نشود که در هر سه کشور باز هم باید بگوییم که زبان واحد وجود دارد.

؟ خودآزمایی

- چرا دوره‌ها را به نام جاهای مختلف نامگذاری کرده‌اند؟
- دوره جدید و معاصر ادبیات دری چه وجه مشترک با دوره خراسانی دارد؟
- نخستین بار قصیده سرایی در کدام دوره آغاز شد؟
- در دوره ادبی خراسانی، کدام نوع شعر سروده می‌شد؟
- حوادث سیاسی و اقتصادی چه تأثیری بر ادبیات دارد؟

کارخانه‌گی

- متن درس (۱۴) را دقیق بخوانید تا به پرسش‌های مطرح در اولین ساعت دری هفته آینده پاسخ‌های مناسب ارائه دارید.
- در باره خصوصیات مکتب خراسانی چند سطر بنویسید.

چهاردهم

- به پرسش‌های آتی جواب بدهید:
- ۱- بیت سوم را کی قرائت کرده می‌تواند؟
 - ۲- بیت پنجم، چشمه و سنگ را کی توضیح کرده می‌تواند و پیام آن چیست؟
 - ۳- در بخش ((چگونه بنویسیم)) این درس، بر کدام نکات روشنی انداخته شده است؟

چشمه و سنگ

جدا شد یکی چشمه از کوهسار
به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت
((کرم کرده، راهی ده ای نیک بخت))

گران سنگ تیره دل سخت سر
زدش سیلی و گفت ((دور ای پسر
نجنبیدم از سیل زور آزمای
که ای تو که پیش تو جنم زجائی))

نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد
به کندن در ایستاد و ابرام کرد
بسی کند و کاوید و کوشش نمود
کز آن سنگ خاره‌ی بر گشود

زکوشش به هر چیز خواهی رسید
به هر چیز خواهی کماهی رسید
برو کارگر باش و امید وار
که از یأس جز مرگ ناید به بار

گرت پایه داری است در کارها
شود سهل پیش تو دشوار ها
ملک الشعرا بهار

توضیحات • ((ره)) همان کلمه ((راه)) است که در شعر گاهی بخاطر حفظ توازن دو مصراع و در مجموع توازن یک بیت با سایر ایيات یک پارچه شعر دارای وزن عروضی، شاعران به کوتاه سازی کلمه‌ها دست می‌برند.

• «کماهی» رسید مخفف که (می‌خواهی) رسید.

چگونه بنویسیم



- هر گاه حرف پایانی واژه‌ها «ه» غیر ملفوظ باشد، در پیوند با پسوندهای پایین باز هم در میان واژه و پسوند یک «ی» آورده می‌شود، که همیشه با واژه پسینش باید به صورت پیوست نوشته شود؛ مانند:

- پسوند تنکیر «-ی»: فرزانه + ی + ی = فرزانه‌یی، دیوانه‌یی، ستاره‌یی.
- پسوند صفت نسبتی «-ی»: فرزه + ی + ی = فرزه‌یی، فرغه‌یی، خانه‌یی، کوچه‌یی.
- هر گاه حرف پایانی واژه، های غیر ملفوظ باشد، در پیوند با پسوندهای زیرین، «ه» غیر ملفوظ به جای خود باقیماند و پس از آن یک «گ» اضافه می‌گردد؛ مانند:
- پسوند جمع «-ان»: همسایه + گ + ان = همسایه‌گان، بیگانه‌گان
- پسوند اسم معنی «-ی»: افسرده + گ + ی = افسرده‌گی، تازه‌گی، دیوانه‌گی.
- هر گاه حرف پایانی واژه «های غیر ملفوظ» باشد، در پیوند با پسوند تصعیر «-ک» در میان واژه و پسوند، یک «گ» علاوه می‌شود، که همیشه با نشانه تصعیر باید به صورت پیوست نوشته شود؛ مانند: خانه‌گک، افسانه‌گک، قصه‌گک.

بیاموزیم



- هر پارچه شعر، هر اثر منثور، هر بیان شفاهی، هر اثر معماری، پیکره سازی، موسیقی، نقاشی، و دیگر پدیده‌های ادبی و هنری، هر یک از آن‌ها محصول زنده‌گی اجتماعی است و بدون شک پیامی را با خود حمل می‌کند. پارچه شعر چشم‌ه و سنگ نیز حامل پیامی است و آن این که در برابر اراده، ابرام، پافشاری و تدبیر هر مشکلی راه حل می‌یابد و هر گره گشوده می‌شود.

خود آزمایی

- ۱- پیام اصلی متن درس را بیان نمایید.
- ۲- آیا فقط امید وار بودن می‌تواند سبب کامیابی و ناامیدی سبب ناکامی شود؟
- ۳- تاکنون که نصف کتاب را به اتمام رسانیده اید، شمرده می‌توانید که در چگونه‌گی نوشتن املای کلمه‌ها در خود چه تغییری می‌بینید؟
- ۴- دلایلی که برای صحیح ساختن املای برخی از کلمه‌ها در درس گفته شده است، چگونه شما را قناعت داده است؟

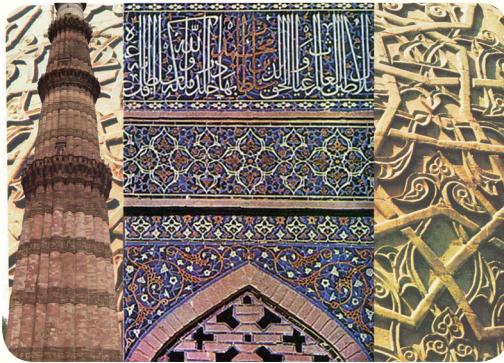
کارخانه‌گی



- ۱- در مورد ثابت قدمی و امیدواری در زنده‌گی، چند سطر بنویسید.
- ۲- درس شماره (۱۵) را تا پیش از ساعت بعدی بخوانید و به سوال‌ها، پاسخ پیش بینی نمایید.

پانزدهم

- شاگردان پاسخ ارائه بدارند:
- ۱- در صدر اسلام «زهرا» لقب کی بود؟
 - ۲- حضرت علی علیہ السلام پسر کاکای پیغمبر بزرگوار اسلام با کی ازدواج کرد؟
 - ۳- وقتی اعرابی مردی نزد زوجه حضرت علی کرم الله وجهه رفت وی برایش چه بخشید؟
 - ۴- فرق (ه) ملفوظ و (ه) غیر ملفوظ چیست؟



حضرت فاطمه الزهرا

نام مبارک ایشان فاطمه علیہ السلام است و برای این دخت بزرگوار پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفی علیہ السلام القاب و صفات متعددی؛ همچون زهرا، صدیقه، طاهره، مبارکه، بتول، راضیه، و مرضیه نیز ذکر شده است.

صدیقه به معنای کسی است که از او به جز راستی چیزی دیگری صادر نمی‌شود. طاهره یعنی پاکدل و پاکیزه، مبارکه مفهوم خیر و برکت را می‌رساند، بتول: به معنای کسی که از دنیا بریده و به خدا پیوسته، پارسا و پاکدامن؛ همچنان راضیه مفهوم راضی به قضا و قدر الهی را تبیین می‌کند.

کنیه‌های بی‌بی فاطمه الزهرا عبارت اند از: ام الحسن، ام الحسن، ام الائمه و ام ایها که این واژه معنای مادر پدر را دارد. رسول اکرم علیہ السلام، دخترش را با این وصف می‌ستود؛ این امر حکایت از آن دارد که بی‌بی فاطمه الزهرا دختر رسول خدا که در خانه پدر خود بود و پس از وفات حضرت بی‌بی خدیجه علیہ السلام غمخوار پدر و سبب آرامش پیغمبر بزرگوار ما بود و در این راه از هیچ اقدامی مضایقه نمی‌نمود، چه در غزوات، که وی بر جراحات پدر مرهم می‌گذاشت و چه در تمامی موافق دیگر حیات رسول

خدا.

بی بی فاطمه الزهرا در سال پنجم پس از بعثت پیغمبر ﷺ و در روز (۲۰) جمادی الثانی در مکه به دنیا آمد. سراسر زنده گانی آن حضرت مشحون از مکارم اخلاق و رفتارهای نمونه و انسانی بوده است.

حضرت بی بی فاطمه الزهرا با حضرت علی ‷ پسر کاکای پدر بزرگوارش ازدواج کرد و ثمرة این ازدواج مبارک، چهار فرزند به نام‌های حسن، حسین، زینب و ام کلثوم بود که در دامان مادری که دختر رسول خدا بود پرورش یافتد.

ضدیماً ت • بتول واژه عربی و برای صفت به کار می‌رود: به معنای کسی که از دنیا منقطع شده و به خدا پیوسته است. پارسا، پاکدامن یکی از القاب دختر رسول اکرم ﷺ بوده است.

• بعثت به معنی‌های بر انگیختن، زنده کردن مردگان، فرستادن، انگیزش، بر انگیختگی پیغمبر ﷺ، مبعوث شدن پیغمبر ﷺ فرستاده شدن پیغمبر ﷺ از جانب خداوند برای رهنمایی خلق الله.

• کلثوم واژه عربی به معنای پر گوشت رخسار، بی‌ترش رویی و نامی است از نام‌های زنان و به شکل اسم کنیه یعنی ((ام کلثوم)) کنیه بی فاطمه الزهرا بود.

• کنیه (کنیه یا کنیت) نامی که در اول آن کلمه ابو، ابا، ابی (پدر)، ام (مادر) این (پسر) یا بنت (دختر) باشد؛ مانند: ابوالحسن (ابا القاسم، ابی بکر).

• لقب واژه عربی و نامی است که دلالت بر مدح یا ذم شخص کند. القاب، جمع این کلمه است: لقب‌ها یا از طرف مقامات دولتی و یا مردم و افراد به بعضی از اشخاص داده می‌شود؛ مانند: شاه امان الله غازی واژه غازی لقب امان الله خان بود، و القابی هم برای بی فاطمه الزهرا دختر حضرت رسول اکرم ﷺ داده شده بود، که اکثر آن از طرف پدر بزرگوارش تفویض گردیده بود.

• مکارم اخلاق به معنای نیکو، کرم‌ها، عادات یا خوبی‌های نیک، چنانچه در این بیت: مکارم‌ها به حکم تو گرفست استقامت‌ها که باشد استقامت‌های کشتی‌ها به لنگرها منوچهری

چگونه بنویسیم؟



«های ملفوظ» حرف نمودار صامت (هم صدا، کانستنت) است؛ بنابراین با واژه‌هایی که مختوم به این حرف باشند، در حالات موصوف، مضاف و منسوب، نیز در حالت پیوستن پسوند جمع یا پسوند ضمیری، نسبتی و تنکیر، چیزی در نوشته افروده نمی‌شود؛ چنانکه:

کوه: کوه بلند، کوهی (نسبتی)، کوه‌ها، کوهی (نکره).

کلاه: کلاه سیاه، کلاه احمد، کلاه من، کلاه‌هم، کلاهش، کلاه عسکری، کلاه‌ها، کلاهی (نکره)

نگاه: نگاه افسونگر، نگاه معنی دار، نگاه کودک، نگاه‌هم، نگاهش، نگاه عاشقانه، نگاه‌ها، نگاهی (نکره).

راه: راه دور، راه پغمان، راهم، راه‌ها، راهش، راهی (نکره)

ماه: ماه نو، ماه من، ماه‌هم، ماهش، ماه عیسوی، ماه‌ها، ماهی (نکره).

بیاموزیم



هدف از تدریس زبان و به خصوص ادبیات (آثار منظوم و منثور، بیوگرافی‌ها یا شرح حال کسی را بیان کردن و اتوپیوگرافی‌ها یا زنده‌گینامه خود را به دست خود نوشتن و غیره) تنها این نیست که ما بدانیم که فلان شاعر و یا فلان نویسنده چنین و یا چنان اثری را ابداع کرده است؛ بلکه هدف این است که ما با قرائت و یا مطالعه زبان و ادبیات و سیر انسکاف آن در وطن خود با چهره واقعی گذشته‌گان، زنده‌گی نامه و کردارهای آنان آشنا شویم و از درس‌های تلخ و شیرین زیست آنان برای نایل آمدن به موفقیت‌ها و رهایی از ناکامی‌ها استفاده ببریم؛ چنانکه یکی از بزرگان گفته است که: اگر تاریخ زنده‌گی مردم خود را ندانیم، اشتباهات گذشته‌گان را تکرار می‌کنیم.

یکی از اهداف تدریس ادبیات آشنایی با مشاهیر علمی، سیاسی، اخلاقی، هنری و از همه مهم‌تر با مشاهیر دینی و مذهبی می‌باشد.

خود آزمایی

- ۱- نام بی بی زهرا دخت رسول اکرم ﷺ چیست؟
- ۲- آیا می توانید غیر از «زهرا» سه لقب دیگر دختر پیغمبر بزرگوار اسلام را بنویسید؟
- ۳- چه کسی می تواند در برابر هم صنفان خود پیرامون زنده گینامه بی بی زهرا برای سه دقیقه منظم صحبت کند؟
- ۴- کی می تواند سه کنیه مادر سردار شهدا حضرت امام حسین را روی تخته صنف بنویسد؟
- ۵- کی می تواند در باره معنی های لغوی بعثت در برابر صنف چیزهایی را که آموخته بیان کند.
- ۶- ببینید اگر عبارت توصیفی «اراده قوی» را متوجه شده باشید بالای حرف آخر موصوف یعنی «ه» غیر ملفوظ، همزه نوشته شده که صحیح هم است؛ ولی اکنون ببینم که شما اگر در اخیر اسم «شکوه» به حیث موصوف روی تخته صفتی اضافه کنید چگونه می نویسید؟ (یک نفر نزدیک تخته و دیگران در کتابچه های خود کار کنند).

کارخانه گی

- ۱- متن درس (۱۶) را بخوانید تا به پرسش ها در هفتة آینده پاسخ داده بتوانید.
- ۲- ده ده مثال از واژه هایی به حیث موصوف و صفت آن ها بیاورید که پنج آن با «ه» ملفوظ و پنج دیگر آن با «ه» غیر ملفوظ ختم شده باشد.

شاگردان با ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌ها اطمینان خواهند داد که متن درس امروز را خوانده‌اند:

- ۱- بیت نخست متن شعر نظامی را کی می‌خواند؟
- ۲- بیت چهارم چه مفهومی را بیان می‌دارد؟
- ۳- پیام متن شعری مثبتی مولانا را کدام شما با دوست‌مر روى تختهٔ صنف می‌نویسد؟

چو بد گردی مباش ایمن ز آفات

هم از ماری قفای آن ستم خورد
که زد بر جان موری مرغکی راه
که مرغی دیگر آمد کار او ساخت
که واجب شد طبیعت را مکافات
که هر آنچه از تو بیند و نماید
مگر نشیدی از فراش این راه
که هر کو چه کند، افتاد در آن چاه

نظمی گنجه‌یی

سفیر روم و امیر المؤمنین

عمر (رضی الله عنه)

در مدينه از يaban نغول
تا من اسب و رخت را آن جا کشم
مر عمر را قصر جان روشنیست
همچو درویشان مر او را کازه‌یی است
چونکه در چشم دلت رستست مو
وانگهان دیدار قصرش چشم دار
در سماع آورد، شد مشتاق تر
رخت را و اسپ را ضایع گذاشت
می شدی پرسان او دیوانه وار
گفت نک عمر به زیر آن نخیل
زیر سایه خفت‌هه بین، سایه خدا

کسی کو بر سر موری ستم کرد
به چشم خویش دیدم در گذرگاه
هنوز از صید منقارش نپرداخت
چو بد گردی، مباش ایمن ز آفات
سپهر آینه عدل است و شاید

نمایندی از فراش این راه
که هر کو چه کند، افتاد در آن چاه

بر عمر آمد ز قیصر یک رسول
گفت کو قصر خلیفه ای حشم؟
قوم گفتندش که او را قصر نیست
گرچه از میری و را آوازه‌یی است
ای برادر چون بینی قصر او؟
چشم دل از مو و علت پاکدار
چون رسول روم این الفاظ از تر
دیده را برجستن عمر گماشت
هر طرف اندر پی آن مرد کار
دید اعرابی زنی او را دخیل
زیر خرمابن زخلقان، او جدا

آمد او آن جا و از دور ایستاد
هیتی ز آن خفته آمد بر رسول
مهر و هیت هست ضد همدگر
گفت با خود من شهان را دیده ام
از شهانم هیت و ترسی نبود
رفته ام در بیشه شیر و پلنگ
بس شد ستم در مصاف و کار زار
بس که خوردم بس زدم زخم گران
بی سلاح این مرد خفته بر زمین
اندرین فکرت به حرمت بست دست
کرد خدمت مر عمر را و سلام
پس علیکش گفت وا را پیش خواند
آن دل از جارفته را دلشاد کرد
بعد از آن گفتیش سخن های رقیق
از منازل های جانش یادداد
آن رسول از خود بشد زین یک دو جام
واله اندر قدرت الله شد

آن رسول این جا رسیده و شاه شد

مثنوی مولوی

- ت **ضدیما** • قیصر: لقب پادشاهان روم قدیم بوده، پادشاه روم.
- کازه: نشستگاه چوین، صومعه‌یی که بر سر کوه باشد، کمین گاه مستوری که صیاد از شاخه‌ها بنا کند، در محاوره صیادان کشور ما «خزه» و در این شعر، جای اقامت حضرت عمر فاروق حبل الله.
- دخیل: کسی که در قومی در آید و خود را به ایشان منسوب کند و از آن‌ها نباشد (بیگانه) هر کلمه عجمی که در زبان عربی داخل شده باشد. اسپی که میان دو اسپ در میدان در آید.
- حشم: به فتح (ح و ش) به معنای چاکران، خدمتگاران و کسان مراد از اهل، دین مراد معنای اول (چاکران، خدمتگاران).

چگونه بنویسیم؟



- هرگاه حرف پایانی واژه، های غیر ملفوظ باشد در همکناری با ضمایر مشترک «خود، خویش، خویشن» ضمایر اضافی «ت، ش، م» و «تان، شان، مان» مطابق قواعد زیر نوشته می‌شود:
 - در همکناری با پسوندهای اضافی «ت، ش، م» میان واژه و پسوند یک «الف» علاوه می‌شود؛ مانند:
 - ت: خانه ات.
 - ش: نامه اش.
 - م: گریه ام.
 - در همکناری با ضمایر مشترک «خود، خویش، خویشن» و ضمایر اضافی «تان، شان، مان» میان واژه و یکی از ضمایر یاد شده، یک کسره اضافه به شکل «ء=همزه» نوشته می‌شود؛ مانند:
 - خود: جامه خود، خانه خود، نوشته خود.
 - خویش: گفته خویش، پرده خویش، خانه خویش.
 - خویشن: خامه خویشن، سروده خویشن، کرده خویشن.
 - تان: نامه تان، قصیده تان، کتابچه تان.
 - شان: خنده شان، گریه شان، مویه شان.
 - مان: رویه مان، نامه مان، دیده مان.

به این جمله‌ها توجه کنید:

۱- نامهات را به گرمی استقبال کردم؛

۲- او در خانه اش بود.

۳- بهار با آمدنش همه‌جا را خرم و شاداب ساخته است.

۴- احمد از کرده خویش پشیمان شد.

۵- محل زیست تان را پاکیزه نگهدارید.



بیاموزیم

* «کسی کو بر سر موری ستم...»

در این بیت کلمه «کو» مخفف «که او» است که بخاطر رعایت توازن در مصروعها به

این سان آورده شده است. ((هم از ماری قفای آن ستم خورد)) در این مصراع منظور از قفا این است: کسی که بر دیگران ستم می‌کند در حقیقت بر خود ستم کرده است.

• ((سپهر آینهٔ عدل است و...))

اینجا منظور از سپهر آسمان است، قدرت کل در بالاها یعنی خداوند عادل است که مطابق عمل تو ای بنده به تو نشان می‌دهد. مكافات ستم و ظلم، بدون شک شادباش گفتن نیست؛ زیرا در برابر بنده‌گان و مخلوقات خداوند نباید بی باکی نشان داد.

• ((مگر نشیدی از فراش این راه...))

فراش فرش کننده یا هموار کننده این راه یعنی در برابر نیکی ثواب و در برابر بدی عذاب را عدالت می‌داند؛ لذا کسی که ((چه)) (چاه) بکند سر انجام خودش در آن چاه خواهد افید، در ضربالمثل ما نیز آمده است که ((چاه کن در چاه هست)) ظاهرًاً جای چاه کن حین کندن در چاه است؛ ولی اینجا ((چاه کنند)) به معنای بدی رسانیدن است که کننده آن بدی خواهد دید.

خود آزمایی

- ۱- پیام‌های هر دو متن نظم به نظر شما چه بود؟
- ۲- در مورد حالتی که به سفیر روم رخ داد، صحبت کنید.
- ۳- مردم به سفیر روم چه گفتند؟
- ۴- معنای کلمه‌های نغول، و سماع را کی می‌داند؟

کارخانه‌گی

- ۱- در بارهٔ پیام شعر مولوی (سفیر روم و...) یک صفحه نوشته بیاورید.
- ۲- اگر به کسی بدی کرده باشد و وی به شما نیکی کند، شما چه فکر خواهید کرد؟
- ۳- درس هفدهم را طوری بخوانید که به پرسش‌های آن پاسخ صحیح داده بتوانید.

هفدهم

شاگردان با ارائه پاسخهای دقیق به پرسش‌های ذیل از قرائت قبلی

متن این درس اطمینان داده می‌توانند:

- ۱- اشعار اقبال از چگونه اندیشه‌هایی مشحون می‌باشد؟
- ۲- اقبال از وطن ما افغانستان چه تعبیر داشت و آن را به نام چی در یکی از اشعارش یاد کرده است؟
- ۳- زبان مادری اقبال چه نام داشت؟



آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است

اقبال لاهوری

محمد اقبال لاهوری سخن‌سرای بزرگ، شاعر توانا و سیاستمدار آزادی طلب بود، او درد اجتماع خود و سایر کشورهای استعمار زده را به خوبی درک می‌کرد و تازیانه استعمار را بردوش ملل شرق (۱) می‌دید. اقبال از نا به سامانی مسلمانان درد عظیمی در دل داشت. اشعارش مملو از اندیشه‌های اسلامی و مبانی اخلاقی و فلسفی (۲) است. او مسلمانان را از قید غیر باز می‌دارد.

عمق اندیشه و قدرت بیان او به شعرش اوج خاصی بخشیده است. اقبال این سخنور بزرگ، وطن افغان‌ها و مردم افغانستان را دوست داشت و به آن‌ها عشق می‌ورزید. افغانستان را قلب آسیا می‌دانست، و او در سروده‌ی می‌گوید:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است

از گشاد او گشاد آسیا
از فساد او فساد آسیا

زبان مادری اقبال هر چند اردو و یا به گفته خودش هندی بود؛ اما با علاقه خاصی که به زبان دری داشت چند مجموعه شعر خود را با این زبان سروده و گفته است:

گرچه هندی در عذوبت شکر است

طرز گفتار دری شیرین تر است

اقبال لاهوری با مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری آشنا بود. وی به کابل آمد؛ سپس به کندهار رفت و در برابر خرقه مبارک پیامبر اسلام ادای احترام کرد. اقبال همچنان با زادگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی^(۳) (شهر بلخ) پیوند دل و جان داشته است.

علامه اقبال اگر چه زبان دری را در آن بخش هندوستان فرا گرفته بود که امروز پاکستان نام دارد؛ اما به دلیل داشتن یک استعداد قوی و نبوغ سرشار توانست که به این زبان تا حد سرودن اشعار ناب، مرتبه مهمی را به دست آورد.

اقبال سال‌های زیاد عمر خود را با افکار و اشعار یکی از بزرگترین اندیشمندان دنیای عرفان اسلامی؛ یعنی مولانا جلال الدین بلخی گذرانیده و در بیان آمال، افکار و آرمان‌های خود تحت تأثیر وی بوده است. اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشه نبود؛ او هم‌چنین انسان مبارز بود که کوشش داشت هندوستان مستعمره آن زمان، استقلال خود را از برتانیا بگیرد و سایر ملل به ویژه ملل مسلمان به استقلال و آزادی دست یابند.

امروز ما اقبال لاهوری را نه تنها به عنوان شاعر، نویسنده و سیاستمدار؛ بلکه او را به عنوان مبارز انسان‌دوست و عدالت‌پسند بزرگ نیز می‌شناسیم.

اقبال در سال ۱۸۷۷ میلادی در سیالکوت (پاکستان امروزی) متولد شد وی در سال ۱۹۳۸ م قبل از آن که هند تجزیه شده و پاکستان به وجود آید وفات یافت.

مهمترین وقایع زنده‌گی علامه اقبال لاهوری

در بیست ساله‌گی با درجهٔ ممتاز از پوهنتی زبان‌های انگلیسی و عربی لیسانس گرفت و دو سال بعد در پوهنتون لاهور به تدریس پرداخت.

در سی ساله‌گی از پوهنتون مونشن آلمان در رشتهٔ فلسفه دکتورا گرفت. یکسال بعد در پوهنتون لندن استاد شد.

در سال ۱۹۳۳م بنابر دعوت پادشاه وقت به وطن ما افغانستان سفر کرد.

آثار مهم اقبال لاهوری به زبان‌های مختلف

تاریخ هند، اسرار خودی، پیام شرق، بانگ درا، زبور عجم، جاوید نامه، مثنوی مسافر، ضرب کلیم، پس چه باید کرد؟ و غیره این هم نمونه کلام او:

پیام اقبال

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه‌ها زد در ضمیر زنده گی اندیشه‌ام
تا به دست آورده ام افکار پنهان شما
مهر و مه دیده نگاهم بر تراز پروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما
تا سناش تیز تر گردد فرو پیچیدمش
شعله آشفته بود اندر بیابان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق
پاره لعلی که دارم از بدخشنان شما
می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیده ام از روزن دیوار، زندان شما
حلقه، گرد من زنید، ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما
اقبال

- توضیحات** ۱- شرق دو مفهوم را بیان می‌دارد یکی توضیح جغرافیایی و آن این که از طول البدی که از گرگنوبیج لندن می‌گذرد به طرف شرق الى سواحل غربی دریای آرام به شمال جزایر غربی آن آب‌ها را به نام شرق و از آن خط به طرف غرب الى غرب امریکا را به نام غرب یاد می‌کنند؛ ولی کلمه «شرق» و «غرب» دو مفهوم سیاسی را نیز ارائه می‌کند: کشورهایی که قبل از جهان سوم یاد می‌شدند که از جمله، مهمترین آن‌ها کشورهای اسلامی بودند و نیز تمام کشورهای اروپای شرقی را به نام ملل شرق و کشورهای دارندۀ سیستم دموکراسی‌های اروپایی و امریکایی را «غرب» می‌نامیدند که تاکنون در مطبوعات و محافل سیاسی کاربرد دارد.
- ۲- فلسفی=فلسفه + «ی» نسبتی، فلسفه را مادر علوم گفته اند؛ ولی با انکشاف رشته‌های

مختلف علمی اعم از طبیعی و اجتماعی، موضوع بحث فلسفه کلی ترین قوانین طبیعت، جامعه و تفکر پنداشته شده است؛ در حالی که علوم از قوانین بخشی از جهان (موجودات زنده، غیرزنده، فعل و انفعالات کیمیاگری و یا فریکی، روح و روان اجتماعات) بحث می‌کند. در اینجا اندیشه‌های فلسفی به همین مفهوم کاربرد داشته است.

۳- رومی معنای به روم نسبت داشته یا دارند و پرسش این است که چرا به مولانا جلال الدین محمد بلخی لقب «رومی» را داده‌اند، دلیل آن این است که مولوی پنج ساله بود که از بلخ به ترکیه رفت و آنجا تا آخر عمر ماند و در شهر قونیه آن کشور مدفون گشت. امپراتوری روم، کشور ترکیه را که عمدۀ ترین مکان آن قسطنطیله (استانبول) امروزی بود به‌حیث یک بخش خودساخته بود که بعد‌هاین امپراتوری بزرگ (امپراتوری روم) به دو بخش روم شرقی و روم غربی اقسام یافت و ترکیه امروزی جزو امپراتوری روم شرقی گردید و مولانا را به همین خاطر لقب رومی داده‌اند.



الف مقصوره

در عربی «الف مقصوره» آن است که در ظاهر شکل «ی» را در اخیر واژه‌ها دارد؛ ولی «الف» خوانده می‌شود. چنین واژه‌ها در املای دری مانند اصل عربی نوشته می‌شود؛ مثل: عیسی، موسی، مصطفی، معنی، مرتضی، یحیی، فتنی، حتی، مجتبی، صغیری، کبری، اعلی، ادنی، الی، اولی.

هرگاه چنین واژه‌ها مضاف، موصوف، منسوب، و در عبارت‌ها و ساختارهای دستوری دیگر واقع شوند، «الف» مقصوره، «ی» به صورت «الف» ممدوده «ا» نوشته می‌شود و قاعده واژه‌های مختوم به «ا» بر آن‌ها تطبیق می‌گردد؛ مانند:

عیسی عیسی‌ای مریم

موسی موسای کلیم الله

معنی معنای واژه یا واژه‌های چندین معنایی

شوری
یحیی
شورای ملی
یحیای برمکی

هرگاه این گونه واژه‌ها منسوب قرار گیرند، در زبان عربی به صورت زیر نوشته می‌شوند:

موسی
عیسی
معنوی
موسی
عیسی
معنی

و اما در املای زبان دری اشکال زیرین را به خود می‌گیرند:
موسی
عیسی
معنی
موسایی
عیساایی
معناایی



• اقبال به خاطری افغانستان را قلب (دل) آسیا نام نهاده است که نزد وی موقعیت تاریخی فرهنگی افغانستان بیشتر از هر چیز دیگر اهمیت داشت و علاوه بر آن موقعیت جیوپولوТИک یا جغرافیایی - سیاسی کشور ما، هم نزد وی مهم بود؛ چنانکه اگر زور آور و لشکرکش و مهاجمی از غرب می‌آمد به شرق می‌رفت و یا برعکس و یا از شمال به جنوب و بر عکس به راه می‌افتاد و یا قافله‌های تجاری، در تردد می‌بود، افغانستان نقطه تلاقی شرق و غرب و شمال و جنوب در آسیا بوده است. به خاطری فساد در افغانستان را سبب فساد در آسیا و یا بهبود در افغانستان را بهبود در آسیا می‌دانست که افغانستان حیثیت تاریخی و فرهنگی خاص و موقعیت جیوپولوТИک چون قلب در بدن را داشت و دارد.

خود آزمایی

- ۱- چرا اقبال را به عنوان مبارز، انسان‌دوست و عدالت پسند می‌شناشیم؟
- ۲- اقبال لاهوری در مورد هندوستان چه فکر می‌کرد و در آن زمان برای هند چه آرزو داشت؟
- ۳- آیا اقبال صرف به زبان مادری خود می‌نوشت؟
- ۴- در متن آمده است که اقبال از نابه سامانی مسلمانان درد عظیمی در دل داشت. شما بگویید که اقبال چگونه تغییری را برای بهبود زندگی هم‌کیشان خود آرزو داشت؟
- ۵- گفته می‌توانید که اقبال چرا سال‌های زیاد عمر خود را با افکار و اشعار مولانا گذراند؟
- ۶- در باره این بیت اقبال چگونه می‌اندیشید?
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق
پاره لعلی که دارم از بدخشان شما

کارخانه‌گی

۱. پیرامون بیت: «حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل....» چند سطر در کتابچه‌های تان نوشته با خود بیاورید.
۲. متن درس هجدهم را مطالعه نموده در ساعت آینده به پرسش‌ها پاسخ دهید.

درس هجد هم

- پرسش‌هایی که شاگردان به آن‌ها پاسخ ارائه دارند:
- ۱- زبان‌های فارسی، دری و تاجکی بگوییم صحیح است و یا چیز دیگری؟
 - ۲- وجه تسمیه زبان دری چگونه است؟
 - ۳- سرزمین‌های اصلی گوینده‌گان فارسی دری در گذشته‌ها کدام جای‌ها بوده است؟

چو عنديليب، فصاحت فروشد اي حافظه تو قدر آن به سخن گفتن دری بشكن حافظ

بهانه هاست به ماندن مرا و يك آن است که هست مردن من مردن زبان دری رشیدی سمرقندی
که شعر دری گشت زمن نامجوى از آن یافت شاعر و شعر آبروی ملک الشعرا بهار

زبان دری و لهجه‌های آن

در مورد واژه «دری» که امروز بیشتر به دنبال زبان فارسی آورده می‌شود، باید گفت که در گذشته عده‌یی می‌گفتند این کلمه با «ر» مشدد باید نوشته شود. «دری» منسوب به دره، قرار قاعدة زبان عربی چون نسبت داده شده، در آخر «ی» نسبتی گرفته است. عده‌یی هم دری را منسوب به دربار می‌دانستند و مدعی بودند، که این زبان، زبان رسمی دربارها بوده به این لحاظ دری نامیده شده است بعدها خاورشناسان از جمله «کریستنیسر» دانمارکی و «دینینگ» انگلیسی نظریه دیگری را قایم کردند که در اصل کلمه «دری»، «دهاری» بوده و «دهار» نام اصلی سرزمینی است که امروز «تخار» می‌نامیم. «تخار» تعریب شده «دهار» «دهری» و سرانجام دری شده است.

افغانستان گهواره و پرورشگاه زبان فارسی دری بوده در همه اقالیم زبان فارسی از جمله در مجتمع خاور شناسان، افغانستان به همین نام شناخته می‌شود.

با اشاره به سوء تفاهم رایج تذکر مختصری داده شود؛ در افغانستان در میان بعضی از محققان یک نظر وجود داشت که «زبان دری، تاجیکی و فارسی سه زبان جداگانه است». این یک نظر علمی نیست. اگر ما چنین تصنیفی را پذیریم که زبان دری، زبان تاجیکی و زبان فارسی سه زبان جداگانه است، دچار اشکال بسیار جدی می‌شویم. یک عده از شاعران ما که در دو سه صد سال اخیر زنده‌گی کرده، زبان خود را زبان فارسی گفته اند و یک عده از شاعران که از لحاظ جغرافیایی به ایران کنونی ارتباط دارند؛ یا به قفقاز مربوط اند زبانی را که با آن شعر سروده یا نثر نوشته اند از آن به «دری» تعبیر کرده اند؛ مثال: نظامی گنجوی شاعر قرن ششم که از گنجه است و گنجه در قفقاز موقعیت دارد، گفته است:

نظامی که نظم دری کار اوست

نظامی

و نیز شاعری از قرن ششم در سمرقند «رشیدی سمرقندی» گفته است:
بهانه هاست به ماندن مرا و یک آن است
که هست مردن من مردن زبان دری
همچنان از شاعرانی که در گذشته‌ها و در دوران معاصر شعرها سروده اند، چنین گفته اند:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود اگه
که لطف طبع سخن گفتن دری داند
حافظ شیرازی

و یا:

چو عندلیب، فصاحت فروشد ای حافظ
تو قدر آن به سخن گفتن دری بشکن
حافظ شیرازی

ویا:

که شعر دری گشت زمن نامجوی از آن یافت شاعر و شعر آبروی ملک الشعرا بهار

و با قبول فرضیه فوق دچار یک اشکال دیگر هم می‌شویم: در مورد شاعرانی که در شبه قاره هند نوشتند یا شعر گفته اند؛ مثلاً ((بیدل)) به کدام زبان شعر گفته باشد؟ زبانی را که بیدل به آن شعر سروده، فارسی بدانیم؟ یا دری؟ پس بهتر است، تصنیف علمی را که به دور از هر تنگ نظری است، پذیریم و بگوییم: زبانی که در افغانستان یا تاجکستان و ایران رایج است سه شاخه، یا سه لهجه از یک زبان واحد یعنی فارسی دری است.

همان گونه که زبان عربی در همه کشورها در عراق، سوریه، اردن، فلسطین، مصر، کشورهای دیگر شمال افریقا، عربستان سعودی، یمن و غیره، زبان عربی است؛ یا زبان انگلیسی در همه جهان زبان واحد انگلیسی است و نام بومی به خود نگرفته، زبان فارسی دری همان یک زبان است.

یک تصنیف دیگر هم هست و آن این که از نظر سابقه تاریخی، «فرس باستان» یعنی زبان اوستایی که زبان پهلوی با دو لهجه خود (زبان پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی) گاهی یکی از این‌ها را زمانی هر دوی آن‌ها را فارسی میانه و در برابر فرس باستان قرار می‌دهند و زبان فارسی است که در روزگار خلفای راشدین، در این دوره‌ها از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایایی از فرس باستان یا زبان اوستایی در اثر امتزاج آن‌ها به وجود آمده است و نخستین بار هم لهجه‌یی که در تخارستان بوده تعمیم یافته و در همه سر زمین‌هایی که امروز در شمال افغانستان موقعیت دارد و در آسیای میانه گسترش یافت. روزگارانی این زبان در مقاطع گوناگون تاریخ، زبان رسمی سرزمین‌های بسیار وسیعی بود که شط العرب، تمام ایران و سراسر افغانستان کنونی، ماورای قفقاز و آسیای میانه و ترکستان چین را احاطه کرده بود گاهی زبان رسمی سراسر قاره هند و در دوره‌هایی زبان رسمی امپراتوری عثمانی بوده است؛ مثلاً ملک الشعرا قانعی که دقیقاً معاصر مولانا جلال الدین محمد بلخی است و باهم معاشرت

و مصاحبیت داشته اند و ملک الشعراً دربار پادشاهان عثمانی هم بود که اساساً به زبان ترکی آشنایی نداشته است.

اگر چنان نمی بود مولانا به آن مرتبه در آنجا نمی رسید.

توضیحات به ارتباط روش ساختن بهتر سوء تفاهem کنونی که زبان های رایج در افغانستان، ایران و تا جکستان را بعضی ها سه زبان جدا گانه می دانند مثال های دیگری می آوریم که زبان مورد نظر را در جایی «دری» در

جای دیگری «پارسی» و در موقعی هم «پارسی- دری» یاد کرده اند:

دل بدان یافته از من که نکودانی خواند مدحت خواجه آزاده به الفاظ دری فرخی سیستانی / قرن پنجم

صفات روی وی آسان بود مرا گفتن گهی به لفظ دری و گهی به شعر دری سوزنی سمرقندی / قرن پنجم
«یا ارزنگ و یا ارتنگ، کتاب اشکال مانی بود و اندر لغت دری همین یک تا دیده ام، که آمده است.»

«دری [به کسر دال] (به فتح دال هم می گویند) : و معنای دقیق آن، زبان درباریان، (در) مخفف دربار یا درگاه است] و به زبان فارسی معاصر اطلاق می شود.»
دایرة المعارف اسلامی

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
فردوسی / قرن چهارم
«مردمان بخارا به اول اسلام در آغاز قرآن به پارسی خواندنی و عربی نتوانستندی آموختن»

تاریخ بخارا / نوشتہ ابویکر محمد النرشخی
«پس رای مجلس سامی سید اجل بهاءالدین سیف الملوك شجاع الملک شمس الخواص تیمور گورگان چنین اتفاق افتاد که این کتاب (اخوان الصفا) را این ضعیف به پارسی دری نقل کند و هر چه حشو است ازو دور کند»
ترجمه فارسی، کوتاهی از رسائل اخوان الصفا

چگونه بنویسیم



- هر گاه واژه‌های مختوم به «الف» مقصوره در جمله‌ها مضاف، موصوف، منسوب و یا در عبارت‌ها و ساختارهای دستوری دیگر واقع شوند، «ای» «الف مقصوره» به صورت «الف» نوشته می‌شود و قاعدة واژه‌های مختوم به «ا» بر آن‌ها تطبیق می‌گردد؛ مانند:

عیسی	عیسای مریم
موسى	موسای کلیم الله
معنی	معنای لغات
لیلی	لیلای مجنون
شوری	شورای ملی
یحیی	یحیای برمکی

- هر گاه این گونه واژه‌ها منسوب قرار گیرند، در زبان عربی به صورت زیر نوشته می‌شوند:

موسى	موسوی
عیسی	عیسوی
معنی	معنوی
مصطفی	مصطفوی

و اما در املای زبان دری اشکال زیرین را به خود می‌گیرد:

موسی	موسایی
عیسی	عیساوی
معنی	معنایی
مصطفی	مصطفاوی



بیاموزیم

- بعضی را عقیده بر این است که زبان دری (زبان مروج فارسی در کشور ما) در داخل افغانستان لهجه‌های چندگانه دارد؛ مثلاً: لهجه یا گویش هرات، گویش شمال شرق (بدخشنان، تخار، کندز، بغلان)، گویش کابل و ...

اگر به موضوع دقیقتر توجه کنیم، لهجه هرات ما شباهت‌هایی به گویش (لهجه) فارسی در ایران دارد، گویش بدخشان و تخار ما مشابهت به تاجکستان می‌رساند که این خود یاد آن روزگاری را تداعی می‌کند که از شط العرب الی هندوستان و از سمرقند الی بحر هند زبان واحد فارسی دری گوینده داشت.

آنچه مهم است این است که فراموش نکنیم، محاوره‌های گوناگون در زبان فارسی دری وجود دارد، گویش ایرانی، گویش تاجکی و گویش افغانی؛ ولی در نگارش هیچگونه تفاوتی دیده نمی‌شود.

چنانچه، کتابی اگر در افغانستان چاپ شود، نه تنها ایران و تاجکستان؛ بلکه تمام فارسی زبانان دنیا در خواندن آن مشکل ندارند؛ همچنان اگر همان نوع مواد در ایران چاپ شود در افغانستان و دیگر نقاط دری زبان در خواندن و فهم آن اشکالی وجود ندارد. البته با نظر داشت این نکته که در تاجکستان الفبای دیگری مروج شده است.

خود آزمایی

- ۱- افغانستان گهواره و پرورشگاه زبان «فارسی» است یا «دری» یا «فارسی دری»؟ به چه دلیل؟
- ۲- خاورشناسانی چون «کریستنیس» دنمارکی درباره وجه تسمیه یا اسم گذاری «دری» چه عقیده داشته است؟ پیش روی تخته صنف در مورد صحبت کنید.
- ۳- اگر کسی معتقد باشد که یکی از زبان‌های افغانستان زبان دری، از ایران فارسی و از تاجکستان زبان تاجیکی است، شما در مورد چه می‌گویید؟
- ۴- فرس باستان از جمله کدام زبان‌ها به حساب می‌آید؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس (۱۹) را مطالعه نموده به ساعت دیگر آماده ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌ها درباره آن درس باشید.
- ۲- پیرامون بیت زیر چند سطر بنویسید:
که لطف طبع سخن گفتن دری داند
زشعر دلکش حافظ کسی بود آگه
حافظ

درس نزد هم

به پرسش‌های آتی شاگردان پاسخ دهند:

- ۱- از لقمان حکیم چگونه شناخت حاصل نموده اید؟
- ۲- از نصیحت حکیم: «جوانی را غنیمت دان» چه انتبا گرفته اید؟
- ۳- لطفاً مثال ارائه کنید که تنوین «دو زیر» در واژه‌های عربی مختص به همراه بر سر «ء» نوشته می‌شود.
- ۴- تنوین در زبان عرب به چه چیزی گفته می‌شود؟

نصایح لقمان حکیم

یکی از ارثیه‌های معنوی پر ارج لقمان حکیم رحمة الله عليه نصیحت‌های وی است که تا کنون و حتی تا قرن‌های آتیه نه تنها برای مردمان ما؛ بلکه برای تمام بشریت دارای ارزش اخلاقی و رهنمود زنده‌گی اجتماعی می‌باشد. از این رو در بین مردمی که او را می‌شناسند نصایح وی حیثیت ضرب المثل‌ها را بهیث یک ثروت ملی و فرهنگی احراز نموده و سینه به سینه و کتاب به کتاب نقل می‌شود. جایی که کسی کج راهی پیشه کند و به تاریکی، راهی شود یکی از نصایح مربوط وی بهیث چراغ راهنمای ذهن وی تداعی می‌شود؛ مثلاً: آن بزرگوار فرموده است: «در خانه کسی که در آیی چشم و زبان را نگهدار». با چشم به ناموس کسی مبین و با زبان فحش مگو. جای دیگر گفته است: «با جماعت یار باش». یعنی در میان مردم و با آنان دوست باش.

می‌بینیم که با یک جمله کوتاه درس بزرگ جامعه شناسی برای انسان‌ها می‌دهد، تاریخ به یاد دارد که شاهان و زورمندان اگر خلاف آن راه رفته اند به پرتگاه سقوط و اضمحلال افول نموده اند. آنانی نام جاودانه یافته اند که بین خود و مردم دیوار نکشیده اند.

ارثیه گرانبهای دیگر حکیم خردمند اینچنین به ما رسیده است: «فرزنده را علم و ادب بیاموز». تأکید یک طرفدار علم و ادب که با جهل و بی ادبی دشمنی دارد، در مورد آموزش و پرورش فرزندان توسط مادران و پدران به ارزش‌های دیگر معنوی و پیشرفت و ترقی جامعه چون ستاره رخشندی نور افشاری دارد. ناگفته نگذریم که

لقمان حکیم طبیب دانشمندی نیز بود در این بخش شاگردان زیادی نیز تربیه نموده بود.

«در همه کار میانه رو باش.» تلاش حکیم در جهت تبعیت مردم از اعتدال است و باز داشتن آنان از افراط و تفریط در همه امور زنده‌گی چنان که گفته شده که نه آنچنان شیرین باش که ترا ببلعند و نه آنچنان تلح باش که دورت اندازند. «خیر امور اوسطه‌ها».

«خرج به اندازه دخل کن.» به بعد اقتصادی زنده‌گی افراد، خانواده‌ها، اقوام و جوامع بشری توجه داشته است. واقعاً همین طور است و شما در درس (۲۱) این موضوع را گستردۀ تر خواهید خواند.

«جامه و تن را پاک نگهدار.» کمال بذل توجه حکیم به ارتقای کلتور صحی اطرافیانش و کلیه انسان‌ها می‌باشد. اینچنین جمله‌های کوتاه ولی با ارزش خیلی‌ها بزرگ، بهترین مواد درسی برای فرزندان وطن ما بوده می‌تواند.

«جوانی را غنیمت دان.» درس دیگریست که لقمان حکیم انژری سرشار جوانی را در نظر داشته و با استفاده از آن هدایت می‌نماید تا جوانان آن را غنیمت شمرند و از آن برای آموزش و کار استفاده بزنند و در خدمت مردم و وطن خود باشند.

جای دیگر تأکید دارد که «در کار خیر جد و جهد نمای.» کارخیر آنست که برای بندۀ گان خداوند نفع رساننده و صلح آورنده و از دیاد بخشنده نعمت‌ها و دانش‌ها و تجربه‌های کار آمد در حیات روزمره بوده باشد، و نیز کار خیر آنست که نزاع‌ها را معحو و تفاهمنها را جانشین آن سازد. از این‌رو براجراهی این نوع کارها حکیم خردمند بر آن تأکید داشته است.

حکیم در ک ضرورت احترام و خدمت گزاری به پدر و مادر را اینچنین تاکید کرده است: «مادر و پدر را غنیمت شمر» وی همچنان بر جوانمرد بودن به حیث یک پیشه و خدمت مهمان به جا آوردن را به حیث وظیفه در برابر ما قرار داده است که هر کدام این نصایح نه تنها محظوظ کننده اختلافات ماست؛ بلکه روز زنده‌گی کردن بهتر را به ما می‌آموزاند. وی اینچنین هدایات و نکات با ارزش را به حد لازم به ما میراث گذاشته است.

ت و ضیدا

لقمان حکیم کی بود؟ مردی حکیم، دانشمند و طبیب حاذق بود و در زمان داود علیه السلام می‌زیست و در قرآن کریم ذکر وی آمده است:

وَإِذْ قَالَ لِقَمَانَ لِابْنِهِ وَهُوَ يُعْظُهُ يَا بْنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

ترجمه: [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می‌داد، گفت: ای پسر ک من به خدا شر ک می‌اور ک به راستی شر ک ستمی بزرگ است. (۱۲)

یا بْنَى إِنَّهَا إِنْ تَكُ مُتْقَالَ حَبَّةً مِنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ
يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

ترجمه: ای پسر ک من اگر [عمل تو] هموزن دانه خردلی (اوری) و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است. (۱۶)
لقمان را گفته‌ند:

«ادب از کی آموختی؟» گفت: «از بی ادبان هر آنچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم.» (فرهنگ زبان فارسی، احمد علامه فلسفی.)

به روایت‌های اسلامی لقمان حکیم جبشی بود؛ چنانچه سعدی در مورد چنین گفته است:

شنیدم که لقمان سیه فام بود
نه تن پرور و نازک اندام بود



چگونه بنویسیم؟

تنوین (دو زبر، دوزیر، دو پیش) در حرف آخر واژه‌ها:

تنوین تنها بر واژه‌های عربی نوشته می‌شود و در زبان دری تنها تنوین «دو زبر» بر واژه‌های عربی رایج می‌باشد. فراموش نباید کرد که کاربرد تنوین با واژه‌های غیر عربی در زبان دری درست نیست؛ چون: تیلفونا، تلگرافا، زبانا، ناچارا، که این موارد کاملاً نادرست و دور از قواعد زبان دری به حساب می‌آید؛ زیرا کلمه‌های تیلفون و تلگراف واژه‌های اروپایی بوده و تحمیل قواعد عربی بر آن‌ها کار نادرست است. هم‌چنین بر واژه‌های «زبان» و «ناچار» که کلمه‌های سچه دری می‌باشند، نباید قاعدة زبان عربی را تحمیل کرد. قواعد نوشتن تنوین صرف دو زبر بر واژه‌های عربی دخیل در زبان دری چنین است:

الف) بنابر قاعدة کلی و رایج در پایان واژه مورد نظر «الفی» میافزاییم و بالای آن «دو

زبر» می‌نویسیم؛ مانند: اصلاً، اجمالاً احتمالاً، اساساً، حتماً، قسماً، عیناً، راساً، مثلاً، ابداً، فوراً، مختصرآ، حقیقتاً، نسبتاً، موقعاً، ذاتاً، عجالتاً، ندرتاً.

(ب) تنوین «دو زبر» بر واژه‌های عربی مختصوم به همزه «ء» بر سر همزه نوشته می‌شود؛
مانند: استثناء استثناء
جزء جزء



بیاموزیم

وقتی گفته شد که لقمان حکیم در روز گار داوود عليه السلام می‌زیست و معلوم است که داوود عليه السلام از (۹۷۰ الی ۱۰۱۰) قبل از میلاد پادشاه بنی اسرائیل بود؛ بنابر آن لقمان در حدود (۳۰۰۰) سال قبل از ما زنده گی داشت؛ ولی می‌بینیم که این حکیم خردمند چه نصایح سودمندی در آن زمانه‌ها به جا ماند، ارزش این گفته‌ها همچنان تا روز گار ما باقی مانده است.

خود آزمایی

- ۱- آیا از لقمان حکیم صرف نصایح باقیمانده، یا چگونه؟
- ۲- لقمان حکیم چند سال قبل از ما زنده گی داشته است؟
- ۳- استعمال تنوین بالای کدام نوع کلمه‌ها به کلی نادرست و غیر معمول است؟
- ۴- از واژه «غنیمت» در این درس، مقصود چیست؟
- ۵- از نصیحت: «در همه کارها میانه رو باش.» چه نتیجه گرفته اید؟ برای سه دقیقه یک تبصره داشته باشید.

کارخانه‌گی



• متن درس آینده (درس بیستم) را آنچنان مطالعه نمایید که به پرسش‌های مطرح قبل از عنوان آن درس پاسخ‌های مناسب ارائه کرده بتوانید.

• نصایح لقمان حکیم دارای چه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است در چند سطر بنگارید.

درس
بیستم

شاگردان به پرسش‌های زیر پاسخ گویند:

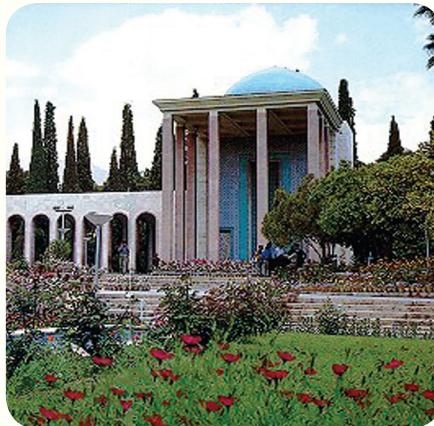
۱- سعدی علاوه به فارسی دری آیا آثاری به زبان عربی هم داشت و چرا؟

۲- پیام غزل سعدی به نظر شما چیست؟

۳- کدام واژه‌های عربی همزه دار گرچه دخیل هم باشد همزه خود را در املای دری حفظ می‌کند؟



غزلی از: سعدی



ناممکن است عافیتی بی تزلزلی

هر روز باد می‌برد از بوستان گلی مجروح می‌کند دل مسکین بلبلی مآلوف را صحبت اینای روزگار بر جور روزگار باید تحملی کاین باز مرگ هر که سر از بیضه برکند همچون کبوترش بدراند به چنگلی ای دوست دل منه که در این تنگی خاک نا ممکن است عافیتی بی تزلزلی رویی است ماه پیکر و مویی است مشکبوی هر لاله‌یی که می‌دمد از خاک و سنبلي بالای خاک هیچ عمارت نکرده اند کزوی به دیر و زود نباشد تحولی مکروه طلعتی است جهان فریناک هر بامداد کرده به شوخی تجملی دی بوستان خرم و صحرای لاله زار وزبانگ مرغ در چمن افتاده غلغلی و امروز خارهای مغیلان کشیده تیغ گویی که خود نبود درین بوستان گلی سعدی گر آسمان به شکر پرورد ترا چون می‌کشد به زهر ندارد تفضلی

ت و فدیما

سعدی کلمه‌یی است منسوب به سعد بن ابوبکر بن سعد؛ ولی نام سعدی مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازیست. سعدی نویسنده و شاعر بزرگ قرن هفتم هجری است؛ در شیراز به کسب علم پرداخت؛ سپس به بغداد شتافت و در مدرسه نظامی به تحصیل پرداخت، بخاطر طبع نا آرامی که نصیب اوی بود، تا شمال افریقا به سفر طولانی پرداخت و با جهانی تجربه و دانش برگشت و فراغتی یافت و به تألیف و تصنیف شاهکارهای خود دست یازید. سعدی در سال ۶۵۵ هـ ق. سعدی نامه یا «بوستان» را به نظم در آورد و در سال بعد «گلستان» را تألیف کرد. برخی از آثار منظوم و منتشر عربی نیز دارد.

مهارت عمدۀ او در غزل عاشقانه است و در این باب بی نظیر یا کم نظیر است. شعر و نثر سعدی تا عهد ما مورد تبع و اقتنای بزرگان فارسی دری قرار گرفته است. سعدی در شیراز در گذشت و آرامگاه او در آنجا است.

چگونه بنویسیم؟



همزه ویژه واژه‌های عربیست.

همزه «ء» در واژه‌های عربی در آغاز، میانه و هم در انجام می‌آید و شیوه نوشتن آن دستورهای ویژه‌یی دارد؛ اما بحث ما درباره طرز نوشتن «همزه» در واژه‌های دخیل عربی در زبان دریست که به گونه زیر مشخص می‌شود:

(۱) در آغاز واژه‌های عربی به شکل «ا» نوشته می‌شود؛ مانند: اتفاق، امت، اصحاب، ایجاد.

(۲) هرگاه همزه در پایان واژه‌ها بر کرسی «ا» یا «و» نشسته باشد، همزه حذف نمی‌شود؛ مانند:

مبداً زبان دری	مبداً
لؤلؤ ناب و نایاب	لؤلؤ

(۳) در آن دسته از واژه‌های عربی که بروزن «فعال»، «فواعل» و «فعایل» باشند، در زبان دری به جای همزه «ای» نوشته می‌شود؛ مانند:

املای دری	اصل عربی (بروزن فاعل)
قابل	قابل
سایل	سائل
مایل	مائیل
جایز	جائزر
نایل	نائل
املای دری	اصل عربی (بروزن فواعل)
فواید	فوائد
نوایب	نوائب
جوایز	جوائز
املای دری	اصل عربی (بروزن فعایل)
شمایل	شمائل
جمایل	جمائل
فضایل	فضائل



بیاموزیم

- ۱- قالب شعر «ناممکن است عافیتی بی تزلزلی» غزل است. قالب غزل برای بیان عواطف و احساسات انسانی به کار گرفته می‌شود؛ اما محتوای این غزل را مسایل اجتماعی چون شکایت از مرگ، استبداد وقت و تحمل آن، نبود امنیت و تضمین زنده‌گی مردم و تشویق آن‌ها به صبر و شکیابی، تاکید بر وارد آمدن تغییر و دگرگونی در هر پدیده‌یی، شکوه از کاینات و نیز ابراز یأس از جهان تشکیل داده است.
- ۲- ادبیات غنایی گونه‌یی از ادبیات است که با زبان نرم و لطیف، با استفاده از معنای عمیق و باریک، به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد و بیانگر عواطف و آرزوهای انسان و غم‌ها و شادی‌های اوست.
- غزل یکی از انواع ادبیات غنایی شمرده می‌شود. واژه «غنا» در این اصطلاح به معنای

ترنم اشعار است و شعر غنایی در اصل همراه با موسیقی خوانده می‌شده است.

۲ خود آزمایی

- ۱- از کدام واژه‌های عربی دخیل در زبان دری همزه حذف نمی‌شود؟
- ۲- چند مثال از آن کلمه‌های عربی را روی تخته بنویسید که بروزن فاعل بوده و حین نوشتن آنها به دری، همزه آنها به «ی» تبدیل می‌شود.
- ۳- از این بیت چه مفهوم گرفته اید:
ای دوست دل منه که درین تنگنای خاک
ناممکن است عافیتی بی تزلزلی
- ۴- مفهوم این بیت را به همسنفان خود بیان کنید:
سعدی گر آسمان به شکر پرورد ترا چون می‌کشد به زهر ندارد تفضلی
- ۵- کدام کتاب سعدی (بوستان و یا گلستان) صرف به نظم سروده شده است؟
- ۶- سعدی را در چند جمله معرفی کنید.

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس (۲۱) را آنچنان دقیق بخوانید که به پرسش‌های صفحه نخست آن دقیق ترین پاسخ را ارائه نمایید.
- ۲- این وظیفه دو بخش دارد:
 - الف) پاسخ دهید که چرا از بعضی واژه‌های دخیل عربی در املای دری، همزه‌ها حذف می‌شود؟
 - ب) از اعضای خانواده بپرسید که چرا بوستان و گلستان سعدی تا هنوز در مدارس تدریس می‌شوند و نظریات‌شان را در چند سطر بنویسید.

درس بیست و یکم

شاگردانی که متن درس را قبلًا خوانده اند، درباره آن به نحوی صحبت کنند که پرسش‌های آتی را جواب دهند:

۱. معنای لفوي توسعه چيست؟
۲. تثمير را چگونه معنایی است؟
۳. برنامه ریزی اقتصاد خانواده چیست؟
۴. این بیت را چگونه تعبیر می‌کنید:

چوبرگیری از کوه و نهی به جای سرانجام کوه اندر آید زپای
۵. بارعايت صرفه جويي به خانواده چي دست مي دهد؟



تناسب دخل و خرج

خانواده سنگ بنای اجتماعی هر کشوری به شمار می‌آید، نباید اجازه داده شود که بی موازنگی در عواید و مصارف آن به وجود آید و فقر بر آن تحمیل شود؛ زیرا اگر یک ساختار کوچک؛ ولی سنگ بنای اجتماعی به فرسایش اقتصادی مواجه گردد، شکی نیست که این بیاحتیاطی روزی تمام جامعه را مصدوم سازد. اگر هر خانواده یک جامعه برنامه دقیق اقتصادی خود را تنظیم کند و به سان سایر واحدهای جامعه انسانی، انتظام و اطاعت از مقرره لازم ناشی از تجارب خانواده‌های موفق را سرمشق قرار داده، تجربه‌های تلغیگران را تکرار نکند و به خطاب نزود؛ نه تنها به بهتر شدن زندگی خود دست می‌یابد؛ بلکه در تداوم توسعه و انکشاف جامعه، موثر واقع می‌شود.

پیروی از اخلاق معین و داشتن دین و معتقدات، فرهنگ، ادبیات، مناسبات و اقتصاد

ویژه و نظایر این‌ها لازمه هر خانواده به حساب می‌آید. به دیگر بیان خانواده حلقه زنجیری است که اجتماع یک دهکده، شهرک، شهر و یا ولایت و کشوری را به هم پیوند می‌دهد و هر عضو آن به نام شهروند یاد می‌شود. هر شهروند یا خانواده بر چگونه‌گی حیات شهروندان یا خانواده‌های دیگر تأثیر می‌گذارد؛ اما بُعد اقتصادی این تأثیر گذاری مشهودتر از سایر ابعاد می‌باشد.

برای این که هر خانواده هم در دخل (عوايد) و هم در پیوند با دیگر خانواده‌ها اثر گذاری خوب داشته باشد، ناگزیر خواهد بود به امور دخل و خرج و یا تناسب درآمد و مصارف روزانه، ماهانه و سالانه خویش تدبیری داشته باشد و برای یک لحظه اجازه ندهد که بی موافنه‌گی بر اقتصادش سایه افگند.

از درون جوامع انسانی تجاربی به ما رسیده است که هشدار می‌دهد و آگاهی می‌رساند که بی توجهی به این امور جز پریشانی، فقر و در بدروی برای خانواده‌هایی که در آمد متوسط و مصرف زیاد دارند؛ حاصل دیگری نخواهد داشت و وضع شان به مراتب بدتر از خانواده‌هایی خواهد بود که عاید متوسط و مصرف حساب شده ندارند.

ما از متون قدیم ادبیات ملی از جمله ادبیات دری نیز همچو مفادی را نصیب می‌شویم: در کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی چنین آمده است:

«بازر گانی بود بسیار مال، و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حرفت اعراض نمودند و دست اسراف به مال پدر دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت: ای فرزندان، اهل دنیا، جویان سه رتبه اند و بدان نرسند؛ مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالبد فراخی معیشت و رفع منزلت و رسیدن به ثواب آخرت است و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به دست آرد و در تمیز آن غفلت ورزد، زود درویش شود.

مال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است

چنان که خرج سرمه اگر چه اندک اندک اتفاق افتاد؛ آخر فنا پذیرد.

چو بر گیری از کوه و ننهی به جای سر انجام کوه اندر آید زپای و اگر در حفظ و تعمیر ننماید و خرج آن بی وجه کند؛ پشمیمانی آرد و زبان طعن در وی گشاده شود و اگر مواضع حقوق به امساک نامرعي دارد به منزلت درویشی باشد، از لذات دنیا محروم و با این همه، مقادیر آسمانی و حوادث روزگار آن را در معرض

تفرقه آرد چون حوضی که پیوسته آب در وی می‌آید و آن را بر اندازه مدخل، مخرجی نباشد، لاجرم از جوانب راه جوید و بترا بدب تارخنه بزرگ افتاد و تمامی آن ناچیز گردد؛ پس آن فرزندان پند پدر و موعظت او هرچه نیکوتربشندند و منافع آن به غایت بشناختند و برادر مهتر ایشان روی به تجارت آورده سفری دور دست اختیار کردد.»

مفهومی که از متن بالا گرفته می‌شود، این است که در کنار عرضه کار و انجام و اخذ حقوق و معاش، داشتن برنامه و تنظیم و اختصاص عاید به مجاری مصرف، از مهم‌ترین راهکارهایی است که یک خانواده دارای درآمد پایین را از تهی دستی و فقر نجات می‌دهد.

دنیای امروز پیش از هر چیز دیگر دنیای برنامه و یا پلان گذاری است. فقدان برنامه و عدم رعایت تناسب، موجب سقوط بزرگترین و کوچک‌ترین ساختارهای انسانی می‌گردد؛ ولی صرفه جویی یکی از وسائل است که با رعایت آن ممکن است خانواده‌ها خود را از احتیاج نجات دهند، به دست خود اعضای خویش را به گرداب فقر فرو نبرند.

فقر در فرهنگ معاصر جهانی، صرف به معنای نداشتن پول و ثروت مادی نیست؛ بلکه فقر را نداشتن قابلیت تعريف می‌کنند؛ لذا اگر می‌خواهیم که در پریشان حالی مادی و معنوی زنده‌گی، به خجلت مواجه نگردیم باید در پی برنامه ریزی و کسب قابلیت برآیم و دخل و خرج را هیچ‌گاهی به بی‌موازنگی اندر نسازیم.

ت ۱- توسعه و انکشاف ضیدما

توسعه و انکشاف هر دو پیشرفت است؛ ولی انکشاف سیر صعودی و توسعه مسیر افقی پیشرفت را تبیین می‌نماید.

۲- کلیله و دمنه مجموعه داستان‌هایی است از زبان حیوانات که نخست از سانسکریت به پهلوی نقل شده؛ سپس توسط عبدالله بن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه گردیده است. کلیله و دمنه ابن مقفع را در عهد نصرین احمد سامانی و به فرمان او، ابوالفضل محمد بلعمی به نثر دری ترجمه کرد. کلیله و دمنه دیگری که منظوم است، اثر طبع رودکی می‌باشد، که ایاتی از آن به دست است، امیر نصرین احمد، رودکی را فرمود

تا کلیله و دمنه مترجم، بلعمی را به نظم در آورد؛ اما کلیله و دمنه منتشر فارسی دری از ابوالمعالی نصرالله بن محمد عبدالحمید است که از کلیله و دمنه ابن مقفع در نیمة قرن ششم هجری، در دوره سلطنت بهرامشاه غزنوی (۵۱۲-۵۴۷) ترجمه کرده است. در این کلیله و دمنه، گذشته از نقل اصل هندی دو سه حکایت ملی و اسلامی بر آن افزوده شده. ابوالمعالی نصرالله این کتاب را به نام بهرامشاه (نواده محمود غزنوی) اتحاف کرد و امثال و اشعاری به فارسی دری و عربی بر آن افزود و در آن نشر متین و شیوایی به کار برد؛ چنان که می‌توان آنرا از امهات کتاب‌های ادبی فارسی دری به شمار آورد.

چگونه بنویسیم



- ترکیبات عربی مستعمل در دری جدا نوشته می‌شوند؛ مانند: ان شاءالله، عن قریب، مع هذا، مع ذالك، من جمله، على هذا، من بعد. {اما اگر «الف و لام عربی» در میان آن‌ها قرار گرفته باشد، در آن صورت به همان شکل عربی نوشته می‌شوند؛ مثل: عند المطالبه، عندالطلب، مع الخير و على الدوام.}
- هر گاه واژه «ابن» در آغاز و پیش از اسم خاص آید، چنین نوشته می‌شود: ابن سينا، ابن بطوطه، ابن رشد، ابن زید، ابن خلدون. و اما اگر «ابن» در بین دو اسم خاص بیاید، «ا» آن در نوشته حذف می‌شود؛ ولی با الف تلفظ می‌گردد؛ مانند: محمد بن احمد دقیقی بلخی، عیسی بن مریم، یحیی بن خالد برمکی، حمزه بن حسن اصفهانی.
- نوشتن واژه‌های عربی بلوی، تقوی، مبتلى، مصطفی، و مستثنی در زبان دری با «الف» مرجح دانسته می‌شود: بلواء، تقواء، مبتلا، مصفاء، و مستثناء.
- ناگفته نباید بگذاریم که هر گاه کلمه‌های غیر عربی اگر وارد زبان دری شده باشد، نسبت مشکلاتی که در شکل نوشتاری صدایها (حروف) داریم؛ مثل: «ط» و «ت» عین آواز را در زبان دری دارد یعنی دری زبانان هر دو حرف را «ت» تلفظ می‌کنند؛

باید متوجه باشیم که هم‌صدا یا صامت «ت» اگر در کلمه‌های خارجی غیر عربی آمده باشد باید به {ت} نوشته شود نه با «ط»؛ مثال: پترول، ایتالیا، اتریش، تهران، و غیره؛ ولی اگر کلمه عربی باشد و به حرف {ط} نوشته شده باشد؛ مثلا: نطق و طرف، نباید آنها را به {ت} بنویسیم.



- «از کسب و حرفت اعراض نمودند» به معنای آن که از پیشه و حرفه آموختن رختافتند یا روی گردانیدند و نفرت و کراحت نشان دادند.
- «اگر مال به دست آرد و در تعمیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود.» تعمیر به معنای بسیار کردن و به بار آوردن و بهره گرفتن کسی که پول به دست آورد و آنرا به عوض در جایی پت و پنهان کردن باید به تجارت اندازد و یا به تأسیس یک فابریکه و منبع تولیدی بپردازد تا صرف از آن پول همه روزه خرج نکند و به فکر تعمیر یا زیاد شدن پول به وسیله پول خود کاری انجام دهد این عمل انسان را به فقر مواجه نمی‌سازد.
- «و اگر مواضع حقوق بر امساك نامرعي دارد به منزلت درویشي باشد از لذات دنيا محروم...» و اين به آن معني که اگر حق مصرف کردن به جاي را بر امساك بي مورد مرعي ندارد، آن پول دار و ثروتمند شبيه به درویشي خواهد بود که از لذات دنيا خود را محروم کرده باشد و صرف به گرد کردن پول مصروف شود.
- «فقر، نداشتن قabilite است» ما در کشور خود هم اکنون نمونه‌هایی از این امر را به چشم می‌بینیم: مردم ما به سبب تداوم نا آرامی‌ها از دسترسی به قابلیت‌های نوین کاري در شرایط فعلی محروم شده‌اند.
اگر هر قدر پول داشته باشیم، یعنی غنی باشیم؛ ولی اگر قابلیت تزیید در آن را نداشته باشیم به زودی فقیر خواهیم شد.

خود آزمایی

- ۱- به نظر شما برنامه ریزی اقتصاد خانواده چیست؟
- ۲- مفهوم بیت زیر را چگونه فهمیده اید؟
«مال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است»
- ۳- کلیله و دمنه بهرامشاهی را چرا به این نام یاد می کنند؟
- ۴- عمدۀ ترین عامل فقر در جامعه چیست؟
- ۵- آیا تداوم نا امنی ها یکی از عوامل بر هم زدن تناسب دخل و خرج خانواده ها و اجتماع است یا خیر؟ اگر بلی به چه دلیل؟
- ۶- آیا داشتن و نداشتن قابلیت و مهارت های کاری در بین اعضای خانواده و جامعه هم می تواند در بی موافزه گی دخل و خرج نقش بازی کند؟ چگونه؟
- ۷- دو شاگرد به انتخاب معلم صاحب یک یک پاراگراف متن درس را قرائت می کنند.

کارخانه‌گی

- ۱- در رابطه به فایده تناسب دخل و خرج چند سطر بنویسید.
- ۲- درس (۲۲) را که روز آینده آغاز می کنیم دقیق خوانده و آماده ارائه پاسخ به پرسش ها در مورد آن باشید.

درس
بیست
و دوم

شاگردان با ارائه پاسخهای مناسب از مطالعه دقیق قبلی متن این درس اطمینان دهند:

- ۱- چرا داوی گفت: «ای قلم آخر زبانت می برسند؟»
- ۲- داوی تعلیمات را در کدام مکتب به پایان رسانیده بود؟
- ۳- داوی به محرری کدام نشریه کشور برگزیده شده بود؟
- ۴- اساسات آموزش سیاسی را عبدالهادی از کجا آموخت؟

عبدالهادی داوی مرد قلم و سیاست



عبدالهادی داوی شاعر و نویسنده توانا، پژوهشگر، خطیب فصیح الیان، مرد حقگو، حقجو و شخصیت سیاسی ضد استبداد و یک آزادیخواه وطن دوست بود. وی در سال ۱۲۷۴ هـ. ش. در باغ علیردان کابل زاده شد. تحصیلات خود را در مکتب حبیبه به پایان رساند. اساسات آموزش‌های

سیاسی را در همین مکتب از دوشروطه خواه مولوی عبدالرب و مولوی محمد سرور و آصف فرا گرفت؛ سپس به گروه مشروطه خواهان پیوست.

داوی که نخست «پریشان» تخلص می کرد؛ آموزش‌های ادبی و شعری را از استادان خود، ملک الشعرا قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم فرا گرفته بود. وی به محرری سراج الاخبار و بعداً به گرداننده‌گی جریده امان افغان موظف شد.

فعالیت ادبی و کار ترجمه مطالب سیاسی و اجتماعی از زبان ترکی و تهیه دیگر مواد نشراتی سراج الاخبار را در واقع با آغاز کار در این نشریه شروع کرده بود. داوی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود و با اتکا به ارزش‌های دوره تجدد ادبی در کشور، واقعیت‌های اجتماعی را در قالب‌های شعری بیان می کرد.

داوی در زمان شاه امان الله به سیاست و کار در اداره دولتی نیز کشانیده شد. در این وقت بود که سراج الاخبار به نام «امان افغان» یاد شد و عبدالهادی داوی در سال

۱۲۹۹ هـ. ش. مسؤولیت گرداننده‌گی این جریده را عهده دار شد. در همین وقت بود که به حیث عضو هیأت افغانی جهت مذاکرات سیاسی با انگلیس‌ها رهسپار شهر می‌سوری هندوستان گردید. او مشاغل سیاسی دولتی نیز داشت که عبارت بود از عهده سفارت در بخارا، وزیر مختار در لندن، وزیر تجارت و سفير در برلین که بعد از به سر رسیدن این ماموریت‌ها، دوران شکنجه و زندان برای وی فرا رسید. پس از رهایی از زندان در پست‌های سرمنشی دربار سلطنت، رئیس شورای ملی، سفير کشورش در مصر، وزیر مختار در اندونیزیا و ریاست مجلس اعیان (سنا) خدمت کرده است.

داوی در شعر و ادب دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر دری به شمار می‌رود که نمونه‌یی از اشعار وی را در اینجا می‌آوریم:

تا به کی

تا به کی؟ هان تا به کی؟ هان تا به کی؟
 خواب غفلت ای حریفان تا به کی؟
 بر نمی‌داری تو مژگان تا به کی؟
 شوق گل گشت بیابان تا به کی؟
 خاکبازی همچو طفلان تا به کی؟
 خواب راحت در شبستان تا به کی؟
 تا به کی باشیم بی جان تا به کی؟
 خاکبازی در بیابان تا به کی؟
 فکر کالر ای جوانان تا به کی؟
 خردسالی خردہ سالان تا به کی؟
 این قدر حرف پریشان تا به کی؟

تا به کی اولاد افغان تا به کی
 نور بیداری جهانی را گرفت
 سبزه خوابیده هم برداشت سر
 می‌وزد باد خزانت در چمن
 شوق تعمیر و سرای و خانه چند
 روز کار و روز گار عبرت است
 هست مکتب جان ملت جان من
 کودکان را مکتب است و مدرسه
 یک نفس سر در گریان در کنید
 رفت وقت خنده و هزل و مزاح
 ای قلم آخر زبانت می‌برند

- توضیحات**
- مشروطه خواهان: به آن عده از جوانان و استادانی گفته می‌شود که گردهم آمده و به خاطر استقرار نظام شاهی مشروطه به عوض سیستم شاهی مطلقه مبارزه می‌کردد. در نظام شاهی مشروطه شاه همزمان با عهده داری ریاست دولت، ریاست حکومت (قوه اجرائیه) را عهده دار نمی‌بود. برعکس در شاهی مطلقه شاه کلیه صلاحیت‌ها را را به خود اختصاص داده و یا به عبارت دیگر هم رئیس دولت و در عین حال رئیس حکومت می‌بود.
 - سراج الاخبار: نشریه‌یی بود که در زمان حبیب الله پدر شاه امان الله به نشرات آغاز کرد.
 - هدفمند بودن شعر چیست؟ ظاهراً چنین می‌نماید که هر شعری هدفمند است؛

ولی نباید فراموش کرد که در بحث‌های جامعه شناسی ادبیات، هدفمند بودن ادبیات از جمله شعر به معنای قرار گرفتن ادبیات یا شعر در خدمت جامعه می‌باشد نه چیزی دیگری غیر از آن. اگر کسی شعر می‌سروده یا می‌سراید که به هدف شخصی خود به وسیله آن نایل آید، صریحتر که مثلاً: پول به دست آورده و از بیت المال چیزی را نصیب خود سازد، شعر چنین شاعری هدفمند نیست و داوی یکی از فرهنگیان جامعه ما بوده که شعر را در خدمت اجتماع متعهد دانسته است.



چگونه بنویسیم

واژه عربی جرأت، تأدیه، مأخذ، تأثیر، تأدیب، تأخیر، تأیید، تأکید، مأمور، تأسیس و امثال اینها، در زبان دری به همین شکل نوشته می‌شوند.
با در نظر داشت عدم دسته‌بندی مذکور و مؤنث (مرد و زن) در قواعد زبان فارسی دری کلمه‌های معلم، شاعر، رئیس، مدیر، ... نباید معلمه، شاعره، رئیسه، مدیره، و... بنویسیم؛ زیرا در زبان دری برای زن و مرد، هر دو صرف معلم، رئیس، شاعر، مدیر، وزیر، معین و... گفته و نوشته می‌شود. ناگفته نگذاریم که ما کلمه‌های زبان دیگر در زبان دری را پذیرفته ایم مشروط بر این که قواعد زبان خود را برا آن‌ها به کار ببریم، نه این که قواعد زبان دیگر را برا زبان خود تحمیل نماییم. کلمه‌های عربی را با در نظر داشت املای آن‌ها در زبان خود پذیرفته ایم؛ زیرا اگر کلمه «نطق» عربی را مابه شکل «نتق» بنویسیم، قطعاً جواز ندارد؛ بخاطری که معنای آن دگرگون می‌شود؛ ولی قواعد دستوری غیر زبان فارسی دری یعنی انگلیسی، عربی، فرانسوی و غیره را حق نداریم بر زبان دری تحمیل کنیم؛ مثلاً: بین عدد و محدود در زبان‌های پشت و انگلیسی مطابقت وجود دارد؛ چنان‌که: «خلور کتابونه» (Four Books) (ولی در زبان دری «چهار کتاب» گفته و نوشته می‌شود. در هر سه زبان عدد و محدود ذکر می‌شود؛ ولی محدود که کلمه «کتاب» است در زبان دری بعد از عدد چهار، مفرد می‌آید؛ ولی در پشت و انگلیسی با وجود عدد، محدود نیز جمع بسته می‌شود. به همین شکل در دیگر زبان‌ها از جمله در عربی.

بنابر آن به قاعدة مؤنث سازی کلمه‌های عربی در زبان دری نیازی نداریم و ما مدیر، وزیر، رئیس و نظایر این‌ها را هم برای مرد و هم برای زن گفته و نوشته می‌توانیم. به همین خاطر علامت جمع در زبان دری نیز تذکیر و تائیث ندارد.

«آن» و «ها» برای جمع مذکور و مؤنث این دو پسوند به کار برده می‌شود؛ بر عکس در عربی «ین» برای جمع مذکور و «ات» برای جمع مؤنث استعمال می‌شود؛ معلمین و معلمات، محصلین و محصلات و یا متعلمين و متعلمات. دری زبانان به هر دو جنس، معلمان، محصلان، و متعلممان می‌گویند و می‌نویسند. در نگارش واژه‌های مختوم به «الف مقصورة»

(الف) مرجح دانسته می‌شود: بلوا، تقواء، مبتلا، مصفا، و مستثنا.



بیاموزیم

- مولوی عبدالرب مشروطه خواه: در زمان امیر حبیب الله فرزند امیر عبد الرحمن خان در سال (۱۹۰۳) م. مکتب رسمی یا اولین لیسه رسمی را به نام «مکتب حبیبه» در شهر کابل تأسیس کرد که پسانها شش شاخه ابتدایی این لیسه در نقاط مختلف شهر کابل، چون، باغ نواب، تنور سازی، خافی‌ها، پرآنچه‌ی‌ها، مکتب «خدمات حضور عالی» و مکتب هنود موجود بود.
- مولوی محمد سرور خان کنده‌هاری: یکی از استادان مشهور و فعال افغانی در لیسه حبیبه بود که وی و مولوی عبدالرب خان از جمله مبارزان مشروطه خواه بودند.

خود آزمایی

- ۱- چرا داوی گفت: «ای قلم آخر زبانت می‌برند؟»
- ۲- داوی به رهنمایی کی به سیاست روی آورد؟
- ۳- چرا داوی یکی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود؟
- ۴- داوی علاوه بر شعر در کدام بخش‌های دیگر توانمندی داشت؟

کارخانه‌گی

- ۱- مفهوم کلی شعر «تا به کی» را در چند سطر بنویسید.
- ۲- متن درس (۲۳) را آن چنان بخوانید که به پرسش‌ها پاسخ دهید.

درس بیست و سوم

شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ مناسب ارائه کنند:

- ۱- رسانه و رادیو تلویزیون از هم چه فرق دارد؟
- ۲- رسانه چیست و نقش آن بر فرهنگ جامعه چگونه است؟
- ۳- چرا مطبوعات و رسانه‌هارا قوه چهارم می‌گویند؟
- ۴- از رسانه، شاگردان چگونه استفاده کنند؟ دیدن متواتر سریال‌ها چه اثر منفی به آموزش دارد؟



رسانه‌های تصویری

رسانه وسیله انتقال پیام، معلومات و اطلاعات به مردم است. رسانه‌های جمعی: چاپی، تصویری و آوازی (صوتی) در جهت ارتقای آگاهی عامه نقش بس مهمی را ایفا می‌نماید؛ حتی رسانه را قوه چهارم دولت‌ها نیز می‌خوانند؛ زیرا یکی از عوامل تسریع کننده پیشرفت و تکامل جامعه بوده و گاهی بر عکس بوده می‌تواند.

مورد یاد آوری شده اخیر وقتی به وقوع می‌پیوندد که یک نهاد دولتی و یا غیر دولتی هدف نهاد دولتی و یا غیر دولتی دیگر واقع گردد؛ در غیر آن رسانه‌ها رسالت انتقال پیام دقیق و مثبت، معلومات موثق و اطلاعات واقع بینانه را می‌داشته باشند. وجیهه انسان دوستانه رسانه‌ها با امکانات، تجهیزات، پرسونل، حجم و روشهی که دارند، در انکشاف و انتقال پدیده‌های فرهنگی، باورها و اندیشه‌های مورد استفاده برای بهبود زندگی جوامع نقش مؤثر دارد؛ همچنان رسانه‌ها در حدود توان خود مرزی را نمی‌شناسند، در همه نقاط جغرافیایی حضور می‌داشته باشند.

بر می‌گردیم به این که رسانه را به سه گروه دسته‌بندی کردیم (رسانه چاپی، رسانه تصویری و رسانه آوازی) اولی در برگیرنده روزنامه، جریده، ماهنامه، سالنامه، مجله و گاهنامه می‌باشد. دومی تلویزیون، اینترنت و سومی رادیو و وسائل مشابه آن را در بر می‌گیرد.

مؤثرترین رسانه تصویری، تلویزیون است؛ زیرا از یک طرف کتله‌های وسیعی از مردم را در درون مرزها و بیرون از آن در آن واحد تحت پوشش قرار می‌دهد که شاید گفته شود که رادیو عین کار را می‌تواند انجام دهد. دقیق است که رادیو از این نگاه می‌تواند مردم را تحت پوشش قرار دهد؛ ولی نباید فراموش کرد که تلویزیون مؤثر ترین است؛ زیرا علاوه بر آواز تصویر نیز پخش می‌کند. مردم را از طریق گوش و چشم به خود مصروف می‌سازد.

به همین خاطر است که نقش رسانه تصویری به مراتب برجسته‌تر از سایر رسانه‌های این نوع رسانه به عنوان یک رسانه مهم و بر فرهنگ تأثیرگذار می‌تواند باشد؛ زیرا در دنیای معاصر که مردم به طرف جهانی شدن روان استند و همه کشورها یکجا باهم در حال عبور به مرحله دهکده جهانی شدن با شتاب پیش می‌روند، عمدۀ ترین وسیله، باز هم رسانه‌های تصویری می‌تواند باشد.

انترنت یکی از مهم‌ترین رسانه‌های تصویری است که در آن واحد به وصل کننده‌هی فرد، نهاد و تشکیلات، اعم از دولتی و غیر دولتی در شبکه جهانی می‌باشد که حضور آن در صورت داشتن کمپیوتر یا وسیله جذب خانه به خانه و دفتر به دفتر جهان ممکن است. ناگفته نگذاریم که در شرایط فعلی و با اتکا به فرهنگ ملی هر کشور، جهانی شدن و رسانه‌های تصویری ابعاد مثبت و گاهی منفی از خود متبارز می‌سازد.

شاگردان به حیث نسل جوان امروز و بزرگ‌سالان آینده کشور باید متوجه باشند که رسانه‌های تصویری برنامه‌های گوناگون و دارای اهداف متباين را به دست نشر می‌سپارند. هر یينده طبق اهداف معينی یک یا چند برنامه محدود را انتخاب و آن را تماشا می‌کند. باید آن‌ها پيش از هر هدف دیگر به هدف آموزشی یا تعلیمی بینديشنند؛ زیرا اعضای خانواده، مردم و دولت از شاگردان، همین انتظار را دارند؛ بخاطر اين که پيغمبر بزرگوار اسلام طلب علم یا آموزش را بر هر مسلمان فرض دانسته اند که بدون شک منظور از مرد و زن مسلمان است. بدون علم هم نمی‌توان فرد مفیدی برای خير و فلاح مردم و کشور خود بود. اين امر تأكيد می‌کند که شاگردان نيز طبق هدف و

یا به تأسی از هدف آموزشی، برنامه‌های آموزشی رسانه‌های تصویری را انتخاب و تماشا کنند.

داشتن قابلیت و مهارت کاری نیاز دیگری است که جوانان می‌توانند آن‌ها را از طریق رسانه بخصوص رسانه‌های تصویری به دست آورند.

خلاصه این که حین استفاده از رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های تصویری باید اهداف عالی انسانی داشته باشیم نه اهداف التذاذی زود گذر و ضایع کننده وقت.

توضیدها • قوه چهارم چیست؟ معمولاً دولت‌ها دارای سه رکن یا قوه می‌باشند که عبارت است از: قوه اجراییه (حکومت)، قوه قضاییه (دادگاه عالی یا ستره محکمه) و قوه مقننه (پارلمان)؛ ولی این که مطبوعات را قوه چهارم می‌دانند به معنای آن است که مطبوعات یا انواع رسانه‌ها به حیث» یک قوه بازدارنده هر سه قوه دولت و مردم» از اعمال غیر قانونی می‌باشد و نیز قوه‌یی است که دقیق‌ترین اطلاعات یا آگاهی‌ها را به مردم می‌رساند و نیز شعور سیاسی و حق خواهی مردم را با نشرات خود ارتقا می‌دهد. تخطی‌ها را افشا می‌کند، مظالم را بر ملا می‌سازد به فساد اداری انگشت می‌گذارد، از حقوق پسری در دفاع می‌ایستد و رمزهای افشا ناشه را فاش می‌کند. به این خاطر آن را قوه چهارم نام داده‌اند.

چگونه بنویسیم

طرز نگارش اعداد ترکیبی: اعداد ترکیبی تاحدی که ممکن است، پیوست نوشته می‌شود؛ مانند: هفت‌صد، شش‌هزار، پنجم‌صد؛ اما در جایی که امکان پیوستن نباشد، در آن صورت جدا نوشته می‌شوند؛ مثلا: بیست و چهار، هشت‌صد و یک، دوهزار و یازده؛ همچنان اگر پیش از عدد دومی «هـ» غیرملفوظ قرار داشت در آن صورت نیز جدا نوشته می‌شود؛ مثلا: سه صد، ده هزار و....



بیاموزیم

- روزنامه چیست؟ روزنامه، یکی از رسانه‌های چاپی است که همه روزه از طرف صبح و یا عصر به چاپ می‌رسد و پخش می‌شود.
- جریده: یکی از رسانه‌های چاپی و نشریه است که در هر هفته یک‌بار نشر می‌شود

که آن را هفته نامه نیز می‌گویند.

• ماهنامه: نشریه‌یی که در هر ماه یک بار نشر می‌شود.

• سالنامه: نشریه‌یی است که در هر یک سال یک بار نشر می‌شود و چندین نوع است.

• گاهنامه: تمام نشریه‌های بالا موقوت است یعنی در یک محدوده زمانی به چاپ رسانیده می‌شوند؛ ولی گاهنامه آن نشریه را گویند که گاه گاهی چاپ می‌شود و به زمان معین مقید نیست.

خود آزمایی

- ۱- رسانه چیست و در جهت ارتقای آگاهی عامه چه نقشی دارد؟
- ۲- رسانه‌ها چند گونه‌اند؟ آن‌ها را نام ببرید و برای هریک دو دو مثال روی تخته صنف بنویسید.
- ۳- تلویزیون چرا مؤثرترین نقش را در حیات اجتماعات بشری دارد؟
- ۴- چرا مطبوعات را قوه چهارم می‌گویند؟
- ۵- شاگردان حین استفاده از رسانه تصویری تلویزیون چگونه برنامه‌ها را انتخاب کنند؟
- ۶- اعداد ترکیبی چگونه باید نوشته شوند؟
- ۷- گاهنامه چگونه رسانه است؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس و تمام بخش‌های این درس را به دقت بخوانید و آماده ارائه پاسخ به پرسش‌ها باشد.
- ۲- رسانه‌ها چه نقشی در ارتقای آگاهی عامه دارند؟ چهره منفی آن‌ها چه وقت متبارز می‌شود؟ در این باره مقاله‌یی بنویسید و با خود به صنف بیاورید.

درس
بیست
و چهارم

شاگردان پاسخ‌های مناسبی ارائه دارند:

- ۱- از چند چهره مشهور ادبیات دری در قرون ۱۳ و ۱۴ نام بیرید.
- ۲- طنز چگونه تعریف می‌شود؟
- ۳- آیا طنز صرف منظوم بوده می‌تواند یا منثور نیز؟
- ۴- درباره کلمه‌های معلم، رئیسه، و مدیره چگونه نظری در زبان دری دارید؟



تاریخ ادبیات دری

در صنف‌های قبلی از تاریخ ادبیات فارسی دری الی قرن (۱۲) هجری قمری آگاهی حاصل نمودیم. در این درس از سیر و خصوصیات ادبیات دری در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری قمری وقوف حاصل می‌کنیم:

در قرن (۱۳) هـ. قـ. کشمکش‌های قدرت طلبی داخلی بر ادبیات دری اثرگذار است. بدون شک چنین حالتی بر جین آثار منثور و منظوم آن عصر و تذهیب و نقاشی اثر منفی گذاشت. سایر پدیده‌های ادبی نیز وضعیتی بهتر از آن‌ها نداشت. نشرها اغلب تقلیدی و یکنواخت و فاقد ممتاز و ساده‌گی قدیم و عاری از صنایع

بدیعی و تکلفات دوره‌های وسطی بوده است و نیز ساده نویسی در این دوره فصاحت متأخران و دوره معاصر را نیافته بود. با این همه قابل یاد آوریست که اگر ادبیات سده سیزدهم به طور دقیق به پژوهش گرفته شود، بی‌گمان به آثار ادبی در آن زمان‌ها بر می‌خوریم که غیر مطبوع؛ ولی قابل اعتنا بوده اند.

با وجود آشفته حالی اجتماعی و سیاسی کشور در این قرن، هموطنان فرهنگی بودند که به این امر سترگ می‌اندیشیدند و از هر امکان و مجالی برای آفرینش آثار ادبی استفاده می‌کردند و نگهداری میراث گرانبهای گذشته گان را وجدیه خود می‌دانستند. از این سخنسرایان که تعدادشان را در حدود سه صدتن گفته اند، آثار زیادی بر جای نمانده و مقداری از آن‌ها که مورد اعتنا می‌توانست باشد بر اثر بروز رخدادهای متوالی و در دنیاک سده سیزدهم از میان رفته و بخشی دیگر از آن شاید به صورت شخصی در تصرف کسانی باشد.

آنانی که تمامی یا بیشتر آثارشان از گزند حوادث در امان مانده است، چهره‌های درخشان و نام‌های ماندگاری هم دیده می‌شوند که نام و کارشان ادب زمان را رنگینی می‌دهد و آبرو می‌بخشد.

برخی از آن چهره‌ها عبارت اند از: میرزا محمد نبی دبیر متخلص به واصل، میر مجتبی الفت، محمد حسن دبیر، ادیب پشاوری، لعل محمد عاجز، حبیب الله آخندزاده یا محقق قندهاری، مهر دل مشرقی، ولی طواف کابلی، میر هوتك افغان، حمید کشمیری، شر جغتویی، غلام محمد طرزی و دیگران.

و اما ادبیات سده چهاردهم در مقایسه با ادبیات سده سیزدهم شکوفا تر و پر بار تر بوده است. در دهه‌های میانی این سده تکلفات منشیانه و مصنوع سده گذشته در شعر و نثر کنار گذشته شد و ساده نویسی آغاز یافت، انواع دیگر ادبی؛ چون: داستان کوتاه، طنز، شعرنو، و اندکی بعدتر رمان نویسی در ادبیات دری راه یافت، معانی و مفاهیم نو در شعر گنجانیده شد که تاکنون ادامه دارد؛ ولی در این زمان نیز برخی از شعرابازهم به تقلید از گذشته گان، شعرهایی با همان ساخت و ریخت قدیم می‌سرودند.

در این دوره شاعران دیگری داریم که تمام توجهشان به غزل سرایی و سرایش قصاید معطوف نگردیده؛ اما بخش قابل توجه آثارشان در همان قالب‌ها سروده شده است؛ با این وجود در این نوع آثار، زبان و تعبیرهای زبانی نو به ملاحظه می‌رسد و نیز اقالیم فکری و تصویرهای نو مشاهده می‌شود.

در کشور ما افغانستان سه شاعر (استاد خلیل الله خلیلی، محمد یوسف آینه و فتح

محمد منتظر) نخستین کسانی بودند که در سایش شعر نو طبع آزمایی کرده اند؛
چنانچه خلیلی گفته است:

شب اندر دامن کوه
درختان سبز و انبوه
ستاره روشن و مهتاب
در پرتو فشانی
شب عشق و جوانی

تا وقتی که در کشور ما ماشین چاپ وجود نداشت و خواندن روزنامه و حصول تعلیم و تربیه در مکاتب عام نشده بود؛ از نوع دیگر ادبی یعنی طنز نویسی به گونه پذیرفته شده امروزین خبری نبود. در شهرها و روستاهای افغانستان، هزاران کتاب خطی، چاشنی زنده‌گی فرهنگی مردم را تشکیل می‌داد.

در مدارس و مساجد در کنار علوم دینی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ و بهارستان جامی نیز تدریس می‌شد. همین سان شاهنامه فردوسی، در شاهنامه خوانی‌های شب‌های طولانی زمستان و مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی در مثنوی خوانی‌های اهل طریقت و صوفیان پاک نهاد که روزها را به دریافت نفقة حلال مصروف می‌بودند با اعزاز و اکرام و التذاذ ادبی و محتوایی از آن‌ها فیض برده می‌شد.

بعدها بود که حاجی اسماعیل سیاه هراتی و شایق جمال، با وصف اعمال سانسور شدید مطبوعاتی توانستند طنز منظوم را رواج دهند؛ سپس ضیا قاریزاده، عبد الصبور غفوری، غلام علی امید، شیر علی قانون، طالب قندهاری و دهها شاعر دیگر تلاش کردند، تا برای انعکاس مشکل‌های زنده‌گی و ناهنجاری‌های اجتماعی، طنز منظوم بیافرینند. لازم به یاد آوریست که این‌گونه تلاش‌ها، به اثر سانسور و نبود آزادی بیان انتقادات آنان از سطح کوییدن گرانفروشی، بیسوادی مردم، خرافات، تن پروری و رشوت خواری ماموران حکومت و بیروکراسی اداری بالاتر نرفته بود.

در این دوره داستان‌نویسی رخ نمایان کرد و نثر ساده و فصیح در ادبیات داستانی رواج یافت. در این ایام، زبان داستانی از پیشرفت لازم بشارت داد و روانشناسی و آمال گروه‌های مختلف اجتماعی صریحتر و هنری‌تر ترسیم می‌شد؛ چنانچه نوشته‌های نجیب الله توروایانا، سلمانعلی جاغوری، عزیزالرحمن فتحی، محمد شفیع رهگذر، محمد عثمان صدقی، محمد حیدر ژوبل، محمد حسین غمین، عبد الغفور برشنا، علی احمد نعیمی و دیگر نویسنده‌گان این دوره را می‌توان نام برد.

- تذکیره‌ها** • طنز چیست؟ آثار ادبی که در آن‌ها عیب‌های فردی و اجتماعی در پوشش ظرفات و خنده هنرمندانه به تصویر کشیده شود و نویسنده یا گوینده این نوع آثار اصلاح این نوع عیوب و دگرگون سازی اعمال و افکار انسان‌ها را هدف قرار داده باشد این نوع ادبی را به نام «طنز» یاد می‌کنند.
- تکلفات منشیانه: در قدیم در دربار پادشاهان و سلاطین، شخصی به نام «منشی» و یا «منشی حضور» عز تقرر می‌یافت و وظیفه داشت با سبک بخصوص به نگارش فرامین، احکام، هدایات و یا رهنماوهای پادشاه یا سلطان و یا مکاتیب خاص شاید گاهی سری می‌پرداختند که در آن‌ها تکلفات ویژه‌یی رعایت می‌شد؛ چنانچه در این نامه نورالدین عبدالرحمن جامی به یکی از وزیرها: ((بعد از عرض اخلاص به لسان محبت و اختصاص معروض آن‌که: قرب سلطان صاحب قدرت و مجال قبول سخن در آن حضرت نعمت بزرگ است و شکر آن نعمت، صرف اوقات و انفاس است به صالح مسلمانان و رفع مفاسد ظالمان و عوانان. اگر ناگاه عیاداً بالله طبع لطیف را از ممر آن شغل گرانی حاصل آید و خاطر شریف را پریشانی روی نماید، تحمل آن گرانی.....))

رعایت این چنین سبک در نگارش را تکلفات منشیانه گفته‌اند.

از مکتوبات جامی

چگونه بنویسیم؟



- املای واژه‌های عربی در نگارش زبان دری بدین گونه است:
- ۱- واژه‌های اسماعیل، اسحق، ابراهیم، رحمان و امثال آن را باید با «ا» یعنی اسماعیل، اسحق، ابراهیم، رحمان بنویسیم.
 - ۲- کلمه‌های مثل، زکوة، صلوة (صلاه)، مشکوحة، توریة و حیوة باید همان گونه که تلفظ می‌شوند نوشته شوند: زکات، صلات، مشکات، تورات، و حیات.
 - ۳- واژه‌هایی که در عربی به صورت: قراءة، دناءة، براءة، و... نوشته می‌شوند، در زبان فارسی دری باید به صورت قرائت، دنائت، برأیت و.... نوشته شوند.
 - ۴- واژه‌های عربی هم وزن «تفعیل» باید با دو «ی» نوشته شوند؛ مانند: تعین، تعییر، تمییز.
 - ۵- واژه‌های مرکب یا ترکیبات عربی مستعمل در دری جدا نوشته می‌شوند؛ مانند:

ان شاء الله، عن قريب، مع هذا، مع ذلك، من جمله، على هذا، من بعد، اما اگر «ال» (الف و لام معرفه و يا تعريف عربي) در میان آنها قرار گرفته باشد، در آن صورت به همان شکل

عربی نوشته می شوند؛ مانند: عند المطالبه، عند الطلب، مع الخير، على الدوام وغيره.

۶- هرگاه واژه «ابن» در آغاز و پیش از اسم خاص باید چنین نوشته می شود ابن سينا، ابن رشد، ابن خلدون، ابن زید و ابن احمد و اما اگر «ابن» در بین دو اسم خاص باید {الف} آن از نوشته حذف می شود؛ ولی در نبود «الف» هم «الف» تلفظ می شود؛ مانند: محمد بن احمد دقیقی بلخی، عیسی بن مریم، یحیی بن خالد برمه کی، حمزه بن حسن اصفهانی.

۷- نوشتن واژه های عربی بلوی، تقوی، مبتلى، مصطفی، و مستثنی در زبان دری به عوض «الف» مقصوره «-ى» با «-الف» مرجع دانسته می شود؛ مثال: بلوا، تقوا، قوا، مبتلا، مصفا، مستثنا.

۸- واژه های عربی جرأت، ملجم، تأديه، مأخذ، تأثير، تأدیب، تأخیر، تأیید، تأکید، مأمور و امثال اینها در زبان دری به همین شکل ها نوشته می شوند.

۹- واژه های محترم، معلم، رئیسه، وزیره، مدیره و مانند اینها در زبان دری برای مرد وزن بدون علامت تأثیث به شکل محترم، معلم، رئیس، وزیر، مدیر و یا مانند اینها درست است؛ زیرا در قواعد دستوری زبان دری علامت تأثیث وجود ندارد؛ اسم های تأثیث عربی؛ چون: صدیقه، راضیه، سیده، وغیره از امر مستثنی می باشد؛ زیرا این گونه اسم ها با همین گونه املا وارد زبان دری شده اند.



بیاموزیم

چند اختلاف شعر نو و شعر کهن

۱- کوتاه و دراز بودن مصraig ها: هر دو نوع شعر مصraig های هم سان می توانند داشته باشند؛ ولی دراز و کوتاه بودن مصraig ها یکی از ویژه گی های شعر نو است. درازی و کوتاهی مصraig ها در شعر به معنای آن نیست که این نوع شعر اوزان عروضی را همیشه در هم می کوبد؛ مثال: دوتا کفتر.

نشسته اند روی شاخه سدر کهنسالی.

مصraig نخست این شعر و مصraig دوم آن هر دو «مفاعلن» بحر هزج معروف عروضی را دارد و متنه مصraig اول یک بار «مفاعلن» دارد و مصraig دوم چهار بار مفاعلن را

حایز است.

- ۲- شعر کهن تابع «قرارداد» است و شعر نو خود را تابع قرار دادهای کهن نمی‌داند.
- ۳- عدم سخنوری در شعر نو، چون طرفداران شعر کهن مهم‌ترین نشانه قدرت شاعر را تسلط بر کلمه و کلام می‌دانسته اند؛ ولی شاعر نو پرداز با ارائه شعر خود تعریف دیگری از شعر به دست داده است، تعریفی که دیگر مطلقاً به اعتبار اقتدار در سخنوری نیست. از این‌رو در شعر تأکید بر چیز دیگری است نه به سخنوری. یعنی شاعر شعر نو یا شعر امروز به نیروی ذهنی و قدرت تخیل «فضا سازی» خود متکی است.

شود آزمایی

- ۱- ادبیات دری در قرن (۱۳) چه چیزی را بر پیکر خود اثرگذار می‌شمرد؟
- ۲- نام‌های سه تن از چهره‌های درخشان و ماندگار ادبیات قرن سیزده را روی تخته چه کسی می‌تواند بنویسد؟
- ۳- ادبیات سده چهاردهم در مقایسه به ادبیات سده سیزدهم عقب مانده‌تر بوده و یا چگونه؟
- ۴- کدام سه شاعر قرن چهاردهم هجری در کشور ما بودند که نخستین بار در سرایش شعر نو طبع آزمایی کرده اند؟
- ۵- آیا می‌توانید سه یا چهار مصراع یک شعر نو را که مصراع‌های کوتاه و دراز داشته باشد از یاد بگویید؟
- ۶- کدام شخصیت‌های ادبی کشور ما برای نخستین بار طنز منظوم را رواج دادند؟ روی تخته بنویسید.
- ۷- در قرن چهاردهم هجری به اثر سانسور و نبود آزادی بیان انتقادات شاعران از کدام سطح بالا نرفت؟
- ۸- کی می‌تواند از «طنز» تعریفی ارائه کند؟

کارخانه‌گی

- ۱- درس روز آینده را با دقیق مطالعه کنید.
- ۲- هر کدام تان یک پارچه طنز را با خود بیاورید تا در برابر صنف قرائت کنید.

درس
بیست
و پنجم

شاگردان به پرسش‌های آتی پاسخ می‌دهند:

- ۱- در مورد شخصیت فرهنگی کاتب چه می‌دانید؟
- ۲- از دو اثر معروف کاتب نام ببرید؟
- ۳- از نحوه نگارش پسوندهای اسم معنی و نکره یک مثال روی تخته نوشته می‌توانید؟



فیض محمد کاتب کی بود؟

فیض محمد کاتب یکی از چهره‌های فرهنگی و کارشناس دولتی کشور ما و نویسنده چیره دست و شخصیت دانشمند بود. وی پسر سعید محمد از سال ۱۲۷۹ (الی ۱۳۴۹) ق. زنده گی کرده است. در ابتدا فیض محمد کاتب در روستای زرد سنگ ولایت غزنی به سر می‌برد. موصوف تحصیلات

مقدماتی خود را در زادگاهش (روستای زرد سنگ) به انجام رسانید و برای ادامه تحصیل به قندھار رفت (۱۲۹۷ - ۱۳۰۳) ق. سپس به لاہور، کابل و حتی به روایتی به نجف رفت و دانش‌های گوناگون متداول روزگار؛ مانند: حکمت، کلام، تاریخ، فقه، اصول، ادبیات عرب، منطق، لغت، هیئت، نجوم، حساب و الجبر را آموخت و گذشته از زبان‌های فارسی دری و پشتو، عربی، اردو و انگلیسی را هم به اندازه نیاز آموخت. فیض محمد در خوش نویسی استاد بود؛ نسخه‌هایی از قرآن کریم و کتاب‌های دیگر را به خط زیبای خویش نوشت. استادیش در نویسنده‌گی و خوش نویسی موجب شد تا در دوره امیر عبدالرحمن خان و پسر وی امیر حبیب الله خان به سمت منشی حضور گماشته شود؛ کار نوشتند نامه‌ها و فرمان‌های دولتی را به او سپردند و از همین روی بود که به ((کاتب)) آوازه یافت.

امیر حبیب الله خان با آگاهی از مراتب علم و دانش کاتب، به ویژه در زمینه تاریخ نگاری، بدو فرمود تا کتابی در تاریخ افغانستان از روزگار به قدرت رسیدن احمد شاه درانی (۱۱۶۰) ق. تا زمان خود امیر حبیب الله، با نظارت و ممیزی شخص امیر، بنگارد و برای این کار همه استاد آرشیف دولتی، استاد و مدارک دست اول، نامه‌ها و فرمان‌ها، گزارش‌های روزانه از جبهه‌های جنگ و سایر گزارش‌های موجود در ارگ دولتی را در اختیار فیض محمد کاتب گذاشت که حاصل کارش کتاب‌های بسیار ارزشمندی همچون سراج التواریخ است.

کاتب به رغم پیوندش با دربار شاهی، اندیشه‌های آزادی خواهانه داشت و از جنبش‌های پیشو افغانستان؛ مانند: جشن مشروطیت پشتیبانی می‌کرد و از این رو وی نیز در سرکوب جنبش مشروطیت اول به دست امیر حبیب الله خان در سال (۱۳۲۷) ق. به زندان افتاد که بنابر شناخت امیر از وی بعد از مدت کمی رها شد و بعدها از دارالانشا به دارالتألیف معارف خدمات شایانی نموده و بالاخره به مدرسه حبیبه جهت تعلیم و تربیة اولاد وطن موظف گردید.

کاتب از پر کارترین نویسنده‌گان کشور ما در دوره اخیر به شمار می‌آید. دو اثر سترگ او «تحفة الحبيب» و «سراج التواریخ» به رغم این که کاتب، این دو اثر را تحت نظر و ممیزی امیر حبیب الله خان نوشته است، مهم ترین و مفصل ترین منابع تاریخ افغانستان از دوره احمد شاه درانی تا روزگار مؤلف به ویژه دوره امیر عبدالرحمن خان است و بسیاری از رویدادها و حقایق ناگفته را در بر دارد و از همین رو است که کاتب را «بیهقی» روزگارش گفته‌اند.

در (۱۳۵۸) ش. مجموعه‌یی از آثار و یادداشت‌های کاتب را حکومت وقت کشور از ورثه او خریداری کرد و به آرشیف ملی انتقال داد که شامل چهار اثر در (۳۲۶۷) صفحه و (۷۶) قلم نقل فرمان‌های دولتی و استاد و مکاتیب و یادداشت‌های دیگر در (۶۴۷) صفحه بود. سایر نوشته‌های فیض محمد کاتب (۱۷) جلد را تشکیل می‌داد که در سال (۱۳۶۷) هـ. ش. در کابل به چاپ رسید؛ برخی از آن‌ها عبارت اند از: تاریخ

امانیه، تاریخ عمومی افغانستان، استقلال افغانستان، رسالت و جه تسمیه افغانستان وغیره.

توضیحات • این که چرا فیض محمد کاتب به «بیهقی» تشییه شده است؟ دلیل آن این است که ابوالفضل بیهقی که نخست معاونیت و بعدها سمت منشی دارالانشای سلطنت خانواده محمود غزنوی و خود وی را داشت با قلم توانا، اندیشه بارور و باریک بینی روشنگرانه و خردمندانه، چهره واقایع زمان مسعود غزنوی را در تاریخش (تاریخ بیهقی) ترسیم نموده است و ملا فیض محمد کاتب نیز با نوشتن کتاب سراج التواریخ، چهره واقعی وقایع وقت برخی از امرای زمان خود را ترسیم نموده است؛ از این رو برخی از فرهنگی‌های کنونی وی را (کاتب را) به بیهقی زمانش تشییه کرده‌اند.

• تحفة الحبیب کتابی بوده که توسط فیض محمد کاتب در سه جلد به‌حیث نخستین اثرش تألیف شده است: جلد اول آن در (۷۶۷) صفحه شامل وقایع و حوادث دوران سدوزایی می‌باشد. جلد دوم آن در (۸۸۵) صفحه شامل حوادث تاریخی افغانستان در زمان محمد زایی‌ها و دومین هجوم نظامی انگلیس‌ها را در بر می‌گیرد که تألیف آن در ماه شوال ۱۳۲۲ هـ. ق. به پایان رسیده است.

گفته شده که یک نسخه قلمی «تحفة الحبیب» به خط زیبای خود کاتب نزد مرحوم پوهاند عبدالحقی حبیبی بوده است و حبیبی پیرامون این کتاب چنین گفته است: «این کتاب نکات خوب تاریخی را حاوی است، برای مدققین تاریخ نهایت غنیمت و سخت پسندیده است...»

؛ این کتاب ممنوع الانتشار شده بود.

• سراج التواریخ یکی دیگر از آثار کاتب است مبنی بر وقایع تاریخ افغانستان که در پنج جلد تألیف شده بود که از آن جمله سه جلد آن در دسترس است: جلد اول آن شامل وقایع دوران پادشاهان سدوزایی است که نود و هشت سال را در بر می‌گیرد. اتمام تألیف این جلد توسط کاتب در سال (۱۳۲۵) هـ. ق. صورت پذیرفته است.

جلد دوم این کتاب از آغاز به قدرت رسیدن محمد زایی‌ها شروع شده و تا حوادث (۱۲۹۷) را در بر می‌گیرد و به سال (۱۳۳۱) تألیف آن به پایان می‌رسد. هر دو جلد باهم در همین سال در کابل به چاپ رسیده است.

جلد سوم که بزرگترین و مهم ترین جلد این کتاب است، وقایع و حوادث افغانستان را از سال (۱۲۹۷) هـ ق. که آغاز به قدرت رسیدن عبدالرحمن خان است تا سال (۱۳۱۴) یعنی شانزده سال دوره عبدالرحمن خان را تبیین می‌کند.

چاپ جلد سوم این کتاب در سال ۱۳۱۳ آغاز و به سال ۱۳۱۶ هـ ق. پایان یافت.



چگونه بنویسیم

• املای پسوند تنکیر یا نکره (وحدت):

املای پسوند تنکیر، پسوند اسم معنی و پسوند صفت نسبتی با واژه‌های مختوم به «ا» ممدوده، واو معروف و مجھول وهای غیر ملفوظ «هـ» به شکل «یی» نوشته می‌شود:

الف) واژه‌های مختوم به الف «ممدود»:

دنیا: دنیایی می‌خواهم پر از صلح و صفا (پسوند نکره)

داننا: دانایی، تواناییست (پسوند اسم معنی)

اعتننا: به من اعتنایی ننمود (پسوند تنکیر)

آسیا: مسابقات فتبال آسیایی به زودی آغاز می‌شود (پسوند صفت نسبتی)

ب) واژه‌های مختوم به واو معروف و واو مجھول:

لیمو: پروین پیراهن لیمویی پوشیده بود. (پسوند صفت نسبتی)

دو: دویی در بین دوستان ناپسندیده است. (پسوند اسم معنی)

مو: او سرمویی هم به برادرش علاقه نداشت. (پسوند نکره یا وحدت)

ج) واژه‌های مختوم به های غیر ملفوظ «هـ»:

نامه: نامه‌یی به برادرم فرستادم. (پسوند نکره)

سرمه: او پیراهن سرمه‌یی پوشیده بود. (پسوند صفت نسبتی)

برده: مبارزان قرون وسطی زنجیرهای برده‌گی را گستیند. (پسوند اسم معنی)

د- پسوندهای اسم معنی، تکیر و ضمیری در واژه‌های مختوم به «ای»:

صوفی: صوفی آن است که هر چه در کف داری بدھی... (پسوند اسم معنی)

یا: صوفی میگشت در دور افق.... (پسوند نکره)

کشتی: کشتی از دریا می‌گذشت. (پسوند نکره)

یا: کشتیم، کشتیت، کشتیش، کشتی مان (یم، یت... نشانه‌های ضمیری)

زنده‌گی: زنده‌گیم، زنده‌گیت، زنده‌گیش، زنده‌گی تان.

بیاموزیم

منشی حضور: منشی به معنای انشا کننده، نویسنده، یا کاتب و «منشی حضور» یعنی منشی حضور امیر، پادشاه یا سلطان و این مقامی بود که امروز در ریاست جمهوری اسلامی ما به نام «ریاست اداره امور» یاد می‌شود. وظیفه آن در نزد شاهان نگارش فرمانی، احکام، نامه‌هایی که به امضای شاه می‌رسید، پیام‌ها به داخل، خارج وغیره استنادی که امضا یا مهر سلطنت در پای آن ضرورت بود.

خود آزمایی

- ۱- فیض محمد کاتب چگونه چهره‌یی در کشور ما بود؟
- ۲- چرا کاتب برای تحصیلات بیشتر به خارج کشور رفت؟
- ۳- گفته می‌شود که کاتب علاوه به این که صاحب اندیشه ویژه سیاسی بود؛ ولی به نظر شما به چه دلیل در دستگاه دولت وقت نیز کار می‌کرد. این عمل وی ما را به کدام وظیفه ملی متوجه می‌سازد؟
- ۴- گفته شده است که فیض محمد کاتب از پر کارترین نویسنده‌گان دوران اخیر کشور ما بوده است. شما دلیل آن را گفته می‌توانید؟

۵- به دسترس قرار دادن تمام آرشیف و اسناد مهم دولتی به فیض محمد کاتب در نوشتن تاریخ یک بخش حیات جامعه ما بر آثار تاریخی که نوشت چگونه تأثیر به جا گذاشت؟

۶- کدام مهارت کاتب سبب شد که به دربار شاه وظیفه بیابد؟

۷- قدرت نویسنده‌گی به فیض محمد کاتب کدام امکان در نوشتن تاریخ وقایع را میسر می‌ساخت؟

کارخانه‌گی

۱- شاگردان عزیز، متن درس (۲۶) را آنچنان مطالعه کنید تا با ارائه پاسخ‌های مناسب به معلم صاحب از اجرای این وظیفه خانه‌گی اطمینان داده باشد.

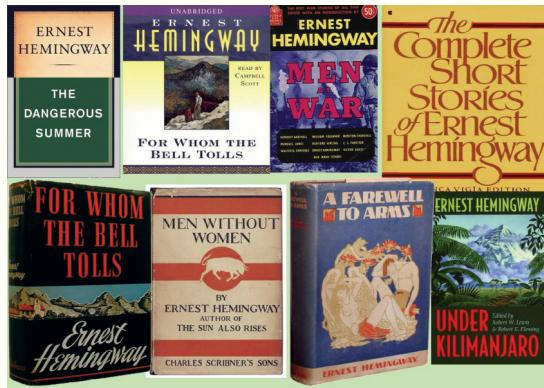
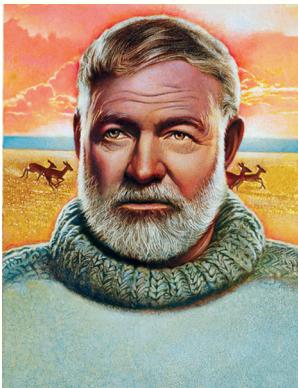
۲- از متن خوانده شده کارکردهای مهم فیض محمد کاتب را بیرون نویس کنید.



درس بیست و ششم

شاگردان پاسخ ارائه دارند:

- ۱- ارنست همینگوی کی بود و در کدام کشور به دنیا آمده است؟
- ۲- بیشترین فعالیت‌های خود را در عرصه ادبیات چه وقت و در کجا انجام داد؟
- ۳- چند نمونه از واژه‌های بنویسید که با کانسونت ختم شده و پسوند اسم معنی داشته باشد.



ارنست همینگوی

همینگوی نویسنده ریالیست و بزرگترین رمان نویس امریکایی بود که در (۲۱) جولای (۱۸۹۹) م. در شیکاگوی آن کشور به دنیا آمد. پدرش دکتور کلارنس همینگوی پیشة طبابت داشت. ارنست همینگوی به خاطر اشکال موجود در خانواده خود دچار معضله و زحمت بود. مادر به فرزندش توصیه می‌کرد که سرود مذهبی کلیسا یاد بگیرد؛ اما پدرش تور ماهیگیری به او می‌داد که ماهیگیری را تمرین کند؛ زیرا وی خود به این شغل نیز مصروف بود. در ده سالگی پدرش او را با تفنگ و شکار آشنا ساخت. ارنست همینگوی در دوره مکتب ابتدایی احساس کرد که ذهنش مستعد ادبیات است و به نوشتن مقاله‌های ادبی و داستان به روزنامه‌یی که خود شاگردان آنرا اداره می‌کردند، شروع کرد. در مکتب سبک روان نگارش وی را می‌ستودند؛ ولی با وجود آن در عمل علاقه و محبتی به او نشان نمی‌دادند؛ زیرا در نظر آن‌ها برتری و

امتیاز گناه نابخشودنی بود.

ارنست به ورزش خیلی علاقه نشان می‌داد و به قدری در این کار بی باک بود که یک بار بینی وی شکست، بار دیگر بدنش آسیب دید. تنفر از خانواده و مکتب موجب شد که هر دو را ترک گوید. همینگوی گاهی در مزرعه کار می‌کرد؛ زمانی به ظرف شویی در رستورانت‌ها می‌پرداخت و مدتی هم به وسیله قطارهای آهن حامل کالاهای تجاری از نقطه‌یی به نقطه‌یی دیگر به طور پنهانی سفر می‌کرد. سرانجام تحصیلات متوسطه خود را در یکی از مکاتب عالی محل زاد گاهش به اتمام رسانید و مانند بسیاری از معاصرانش تحصیلات عالی نداشت.

تعطیلات تابستانی را بعدها با خانواده اش در میان جنگلی نزدیک مشیگن که به پاکی و سرسبزی معروف است می‌گذرانید. در آنجا ارنست کوچک لذت شکار و ماهیگیری را دریافت. او از میان خاطره‌های این روزها، محل‌ها، شخصیت‌های بعضی از بهترین داستان‌هایش را بیرون می‌کشد. وی مناظر آن جنگل را در داستان‌های اولیه خود منعکس می‌ساخت.

در سال (۱۹۱۷) م. امریکا نیز درگیر جنگ جهانی بزرگ شد. همینگوی باسری پرشور خود را سرباز داوطلب معرفی کرد؛ ولی به خاطر معیوب بودن چشم، سند معافیت از خدمت عسکری برایش دادند. در همان وقت پس از آشنایی با مدیر یکی از روزنامه‌های آن روزگار دوماه برای آن روزنامه راپورتاژ تهیه می‌کرد. بعدها راننده‌گی امبولانس صلیب سرخ را به عهده گرفت و به جبهه جنگ ایتالیا رسپار گردید؛ در این وقت زخمی شد. پس از اشتراک در آن جنگ، در جنگ ترکیه و یونان به حیث خبرنگار شافت، از آنجا به پاریس رفت و به پرورش استعداد نویسنده‌گی خود پرداخت. به نوشتن سرگذشت‌های کوچک و ساده‌یی متسلط شد. نخستین آثار و داستان‌های وی سر و صدای زیادی ایجاد کرد، وی سلیس و روشن وی ابهام و در عین حال عامیانه می‌نوشت که مانند آب پاکیزه و زلال از طرف دوستان و خواننده‌گان نوشه‌هایش مورد استفاده قرار می‌گرفت.

یکی از ناول‌ها و داستان‌های وی «پنجاه هزار دالر» و دیگری «هفته نامه آتلانتیک» نام گرفته بود. همین ناول اخیر وی که بیست صفحه‌یی بود نام وی را سر زبان‌ها رسانید.

قطعات گوناگون شعر وی نیز در سال (۱۹۲۳) م. در مجله‌یی بهنام «شاعری» چاپ شد.

بعدها کتاب دیگری را زیر نام «در زمان ما» در پاریس به دست نشر سپرد.

در سال (۱۹۲۷) م. کتابی را به نام «مردان بدون زنان» منتشر کرد. فرمایشات روزنامه را برای نوشتن مقاله‌ها نمی‌پذیرفت و با قناعت زنده‌گی می‌کرد و خوش داشت هر چه دل خودش می‌خواهد آن را بنویسد.

ارنسنست همنیگوی وقتی به اوج شهرت صعود کرد و در آمدی زیاد به دست آورد که کتاب «بیوگرافی نویسنده گان امریکایی مقیم پاریس» را منتشر ساخت و در سال (۱۹۲۸) م. به وطنش بازگشت و فلوریدا مقدمش را گرامی شمرد.

همینیگوی چهار بار ازدواج کرد و از خانم نخستین خود پسری داشت و از دومی دو پسر دیگر صاحب شد. در سال (۱۹۲۹) م. وی کتاب مشهور «وداع با اسلحه» را نوشت که در آن به جنگ‌های ایتالیا اشاره دارد. او همچنان کتاب‌های دیگری نیز نوشت که هر کدام خواننده زیاد داشت. «زنگ‌ها برای کی به صدا در می‌آیند» اثر دیگر همنیگوی است. آخرین کتاب را که وی نوشت «پیر مرد دریا» نام داشت. ارنسنست همنیگوی در سال (۱۹۶۱) م. درگذشت و با مرگ خود افول یکی از تابناکترین ستاره‌های آسمان ادبیات امریکا را سبب شد.

همینیگوی هر صبح شروع به نویسنده‌گی می‌کرد؛ به همین خاطر وی ده‌ها اثر را ابداع نمود.

توفیها • ریالیست: به کسی که از مکتب ریالیسم پیروی داشته باشد اطلاق می‌شود. ریالیسم به معنای حقیقت جویی یا واقع‌بینی است و یک مکتب ادبی و هنری می‌باشد؛ ولی به یاد داشته باشیم که واقعیت جویی یا واقع بینی که معنای ریالیسم است، هیچ‌گاه این مفهوم را تبیین نمی‌کند که گویا ریالیست مانند کمرة عکاسی عمل می‌کند، هر آنچه بیرون از ذهن خود می‌بیند آن را در اثری منعکس سازد و آن گونه اثر را مه اثر ریالیستیک قبول کنیم؛ بلکه انعکاس واقعیت با صیقل لازم به آن را می‌توان اثر ریالیستیک نامید، و ایجاد‌گر چنین اثر را می‌توان

ریالیست خواند. صیقل کردن به معنای برجسته سازی روابط هر پدیده و رخدادهای اجتماعی؛ مثلاً: هر کسی از بدن و دست و پای سیاه و چرک نفرت دارد. آیا دست و پای و لباس آلوده به سیاهی‌های یک مؤلد پشت ماشین و یا زارع روی زمین‌های زراعتی را نیز می‌توان مورد نفرت قرار داد که بدون شک پاسخ همهٔ ما منفی است زیرا آن‌ها کاسبان‌اند؛ اگر چرک بودن دست‌ها با کار با ارزش صاحب دست، در ارتباط مطالعه نشود و یا به عبارت دیگر با صیقل دادن، روابط را به خوانندهٔ اثر خود نشان ندهیم و آن را کتمان کنیم اثر ما ریالیستیک نخواهد بود.

- رمان واژه‌بی است فرانسوی و به اثری اطلاق می‌شود که منتشر و متأثر از تخلیل باشد و به بیان واقعات اجتماعی پرداخته باشد.

در بارهٔ رمان گفته شده که انواع و اقسامی دارد: آموزشی (تعلیمی) و آن داستانی است شامل مطالب علمی، طبیعی و فلسفی، پولیسی: حاکی از حوادث مربوط به دزدی، جنایت و کشف آن‌ها توسط کار آگاهان زبر دست پولیس؛ تاریخی: داستانی که اساس آن را وقایع تاریخی تشکیل داده باشد و عشقی: داستان یا رمانی که شالوده آن بر عشق نهاده شده باشد.

اشکال خانواده‌گی ارنست همینگوی چه بوده است که در متن درس از آن تذکر به عمل آمده است؟ اشکال خانواده موصوف از جایی ناشی شده بود که پدر و مادرش باهم توافق و تجانس اخلاقی نداشتند و این رخداد برای کسی که هر چند طفل بود و در آینده نویسنده‌یی بزرگ شد، واقعاً مشکلی بود که ذهن همینگوی را به پریشانی کشانیده بود.

چگونه بنویسیم

املای پسوند اسم معنای {-ی} چگونه رعایت شود؟

- پسوند اسم معنا در پیوستن با واژه‌های مختار مخصوص با مصوت‌ها، واول‌ها و یا صدا دارها و «-ه» غیر ملفوظ سه شکل زیرین را به خود می‌گیرد:
 - ۱- در پیوستن با واژه‌های پایان یافته با الف ممدوده، الف مقصوره و واو، با دو «ی» و به شکل «یی» نوشته می‌شود، مانند:
 - ۰ با الف ممدوده: / بینا+ی (میانوند واسطه) / + /ی (پسوند اسم معنی) / = بینایی؛

مانند: او بینایی خویش را از دست داد.

- با الف مقصوره: در این گونه واژه‌ها، یای پایانی واژه به الف ممدوده مبدل گردیده و قاعدة الف ممدوده بر آن تطبیق می‌شود؛ مانند: لیلی=لیلا + ی (میانوند واسطه) + ی (پسوند اسم معنی) = لیلایی؛ مانند: لیلایی از هر خوبی بر نمی‌آید.

- با واو: اگر پیش از «و» حرفی مضموم قرار گرفته بود در آن صورت پسوند اسم معنی را باید به شکل «ی» نوشت؛ مانند: خوشبوی (میانوند واسطه) + ی (پسوند اسم معنی) = خوشبوی؛ مانند: خوشبوی گلاب مرا به یاد سرزمین کودکی هایم می‌اندازد.

اما اگر پیش از واو «و» حرفی مفتوح قرار گرفته باشد، در آن صورت تنها پسوند اسم معنی به پایان واژه علاوه می‌شود و برای نوشتمن «ی» (میانوند واسطه)، ضروری نمی‌افتد؛ مانند: خسرو+ی (پسوند نسبتی)=خسروی از هر شهنشاهی بر نمی‌آید پدید.

۲- هنگام پیوستن اسم معنی «-ی» با واژه‌های مختوم باهای غیر ملفوظ، «های» پایانی واژه به حالت خود باقی می‌ماند و قبل از پسوند اسم معنی «گ» ظاهر می‌شود؛ مانند: زنده + گ + ی (پسوند اسم معنی) = زنده‌گی؛ مانند: زنده‌گی هیچ‌گاه بدون هدف نمی‌باشد.

۳- هنگام پیوستن پسوند اسم معنی «-ی» با واژه‌های مختوم به «ی»، میان واژه و پسوند حرف دیگری علاوه نگردیده، به صورت پیوسته با واژه نوشتمن می‌شود؛ اما هنگام خواندن، با فشار بیشتری تلفظ می‌شود؛ مانند: حاجی + ی (پسوند اسم معنی) = حاجی؛ مانند: حاجی - مردم به جای آن حاجی‌گری می‌گویند - تنها با طواف کعبه حاصل نشود.



بیاموزیم

- سیر انکشاف ادبیات در کشور ما و در اروپا یا امریکا باهم یکسان نبوده است؛ زیرا حوادث بین کشور ما و کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا حوادث اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از هم متفاوت و متباین بوده است. زمانی که تمدن آریایی در اوج ترقی خود بوده؛ مثلاً: تنها کتاب اوستای دین زرده‌شده در کشور ما که مبین

عظمت تمدن آریایی می‌باشد به سه و نیم ملیون کلمه نوشته شده بود؛ دین مقدس اسلام و تمدن اسلامی ارزش‌های ماندگاری را به سرزمین ما آورد که در آن موقع غرب، در گیر قرون وسطی و ابتدال آن بوده است؛ زیرا با گسترش تمدن اسلامی در کشور ما علاوه بر دیگر فعالیت‌های فرهنگی صدها جلد کتب دینی، علمی، طبی و غیره نوشته شده بود که برخی از آن‌ها تا قرن (۱۵ و ۱۶) مسیحی به حیث مآخذ مورد استفاده اروپایی‌ها قرار داشت. در حالی که در چنین موقع اروپا عقب مانده‌گی را تجربه می‌کرد و یا بعدها پیشرفت‌های ساینس و تکنولوژی در دنیای غرب بعد از رنسانس به پیمانه‌ی سریع صورت پذیرفت که ما سال‌های طولانی از آنان عقب ماندیم. این خود اثرات لازمی را بر سیر تکاملی ادبیات‌های مان داشته است و از این‌روست که در غرب، مکتب‌های ادبی چون کلاسیسم، رومانتیسم، ریالیسم و غیره تبارز کرد؛ ولی دوره‌های ادبی ما خصوصیت‌هایی دیگر داشته است. نباید فراموش کرد که بعد از تسهیلات در رفت و آمد و سفرها و تجارت بدون شک ما از انواع ادبی آن‌ها اثر پذیر بوده ایم و آن‌ها با شاهکارهای ادبی ما آشنایی حاصل نمودند.

؟ خود آزمایی

- ۱- پدر ارنست همینگوی چه نام داشت و پیشه‌های وی نام ببرید؟
- ۲- چرا ارنست همینگوی از خانواده خود فرار کرد؟
- ۳- ارنست همینگوی چه وقت احساس کرد که ذهنش مستعد ادبیات است؟
- ۴- ارنست همینگوی از میان کدام خاطره‌ها، محل‌ها و شخصیت‌ها بعضی از بهترین داستان‌هاییش را بیرون می‌کشید؟

کارخانه‌گی

- ۱- متن درس (۲۷) را چنان مطالعه کنید که به پرسش‌های ساعت اول هفته آینده پاسخ‌های مناسب گفته بتوانید.
- ۲- با استفاده از اینترنت، کتابخانه و تیلفون به دوستان و یا هر وسیله ممکن، غیر از نام‌های کتاب‌های ارنست همینگوی در این درس، نام‌های یادآوری ناشدۀ آثار وی را با مرجع اخذ آن، هفته بعد به صنف بیاورند.

درس بیست و هفتم

شاگردان با ارائه پاسخهای مناسب به پرسش‌های ذیل از اجرای
وظیفه اطمینان خواهند داد:

- ۱ - نشر مرسل به چگونه نشاند گفته می‌شود؟
- ۲ - نشر وسطی با نشر مصنوع چگونه تفاوت و یا ارتباط دارد؟
- ۳ - نشر جدید و نشر شکسته چگونه تفاوت‌هایی دارند؟
- ۴ - درباره نشر شکسته چه ذهنیتی به فکر تان بروز کرده است؟



انواع نثر دری

کلام نوشтарی که عاری از وزن و قافیه بوده و در ادبیات به حیث نوع ادبی یاد شود و نویسنده پیامی را به وسیله آن به خواننده‌ها انتقال دهد به نام متن «نثر» یاد می‌شود. نثر به معنای پراگندن است.

استفاده از آن برای بیان افکار، سهولت از بیان افکار در یک شعر و حتی در یک نظم است؛ زیرا قید و بندهای فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی در قالب نثر بیان می‌شود.

با توجه به طرز کار برد کلمات و شیوه‌های بیانی، که نویسنده گان در نوشتمن مطالب خود دارند، دانشمندان نثر فارسی دری را به انواع آتی تقسیم کرده اند:

۱ - نثر مرسل

نشر مرسل یا ساده نثری است دارای سلاست و روانی با جملات کوتاه و خالی از واژه‌های دشوار عربی، که در آن صنایع لفظی و معنوی و سجع به کار برده نمی‌شود در این نوع نثر نویسنده مقاصد خود را خیلی ساده و بی‌پیرایه می‌نویسد و از استعمال کلمات و عبارات هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده، دوری می‌گزیند. نمونه‌های فراوانی از نثر مرسل یا ساده را در کتاب‌هایی چون: سفرنامه ناصر خسرو، کیمیای سعادت، اسرار التوحید، تذکرہ الاولیا و همچنان در اغلب نوشته‌های نویسنده‌گان معاصر می‌توان یافت.

۲ - نثر مصنوع

در این نثر همان گونه که از نام آن پیدا است، نویسنده علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی دری، آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات علمی، واژه‌های غیر مستعمل، استعارات و تشییهات مختلف، کلام خود را، به شیوه مصنوعی با پیرایه و ظرافت‌های ادبی و صنایع لفظی می‌آراید. این نوع نثر به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف: نثر مسجع یا موزون: نثر مسجع نثری را گویند که جمله‌ها و عبارت‌ها در آن دارای سجع باشد. سجع در نثر، مانند قافیه در شعر است. در این نوع نثر، نویسنده کلمه‌های هموزنی را به نام سجع به کار می‌برد و جمله‌های نوشته خود را با قرینه سازی، آهنگین می‌سازد.

نمونه‌های زیبای نثر مسجع را در آثار خواجه عبد الله انصاری و برخی از بزرگان دیگر، کشف الاسرار، اسرار التوحید، کلیله و دمنه بهرامشاھی، تذکرہ الاولیا شیخ فریدالدین عطار، گلستان سعدی و غیره می‌توان یافت.

ب - نثر وسطی

نشر نویسنده‌گان و دبیران دورهٔ غزنوی را به نام نثر وسطی یاد می‌کنند؛ زیرا این نوع نثر در پایان دورهٔ نثر مرسل و آغاز نثر فنی، به فاصلهٔ نیم قرن به کار گرفته شده است. نثر وسطی، هم ساده‌گی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه‌هایی از آمیخته‌گی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات و احادیث نثر فنی را به همراه دارد. تاریخ بیهقی، سیاستنامه و قابوسنامه از نمونه‌های برجسته این نوع اند.

۳ - نثر فنی

نشر فنی نثری است که می‌خواهد، به شعر نزدیک شود و به این جهت، هم از نظر زبان و فکر و هم از نظر ویژه‌گی‌های ادبی نمی‌توان آن را نثر دانست؛ بلکه نثری است شعر گونه که دارای زبان تصویری و سر شار از آرایه‌های ادبی می‌باشد. در این نوع نثر از آیات و احادیث و ضرب المثل‌های عربی زیاد استفاده می‌شود. و شعر و نثر با هم می‌آمیزد. کتاب‌هایی نظیر: کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مرزبان نامه، التوسل الترسل، تاریخ و صاف و دره نادره، نمونه‌های اعلی از نثر متکلف یافته اند.

۴ - نثر جدید

این نوع نثر کم و بیش دنبالهٔ همان نثر مرسل یا ساده است که با روش‌های نو و اصول و مبانی جدید در عصر ما به کار گرفته شده است. این نثر که در کشور ما افغانستان با نمونه‌های نثر روزنامه نگاری محمود طرزی در جریده سراج الاخبار آغاز شده است؛ با تغییرات و تحولات چندی تا امروز ادامه دارد.

در این نوع نثر صنایع ادبی، کلمات دشوار عربی، احادیث، روایات و امثال و حکم به کار گرفته نمی‌شود و نویسنده آن‌چه را که می‌خواهد بگوید، با زبان و بیان ساده به رشتۀ تحریر می‌آورد؛ اما تعدادی از واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیرات اروپایی در آن راه می‌یابد. همچنان رعایت نشانه‌های نگارش در این نوع به وفرت دیده می‌شود.

۵ - نثر شکسته یا نثر گفتاری

نثر شکسته نثری است که به زبان محاوره و گفتگوی معمولی مردم کوچه و بازار نگاشته می‌شود و آن گونه که کلمات در زبان محاوره عامه مردم مخفف می‌شود و برخی از واژه‌ها در قیاس با صورت مکتوب یا نگاشته شده آن‌ها می‌شکند؛ در نگارش این نوع نثر نیز واژه‌ها می‌شکند. نویسنده برای نشان دادن چهره طبیعی و واقعی قهرمانان داستان‌های خود، که غالباً از میان مردم اجتماع انتخاب می‌شوند، عین الفاظ، تعبیرات و تکیه کلام‌های شان را به لهجه عامیانه در آثار خود می‌آورد؛ طور مثال: «مه که رفتم، اونجه نبود» در این جمله کلمه «مه» شکسته «من» و «اونجه» شکسته «آن‌جا» می‌باشد.

اگر سیر دوره‌های ادبی دری را به مطالعه بگیریم، در آنجانیز همچو ساده‌گی در نظم و نثر دوره خراسانی و آهسته آهسته راه یافتن تکلف و صنعتی شدن به مشاهده می‌رسد تا دوره هندی این گونه پیچیده‌گی‌ها به اوج خود می‌رسد که بالاخره بار دیگر ساده نویسی به نام دوره جدید و معاصر آغاز می‌شود. انواع نثر دری به گونه‌هایی که در متن این درس خواندید بیرون از دوره‌های ادبی دری ایجاد نشده؛ بلکه بر عکس دوشادوش شعر، نثر هم یا به ساده‌گی تظاهر داشته و یا یکجا با تکلف و پیچیده‌گی‌ها.

چگونه بنویسیم و تلفظ کنیم



- واژه «مساوی» (مَسَّ) به معنای بدی و زشتی و «مساوات» (مَسَّ) به مفهوم بدی‌ها.
- واژه «مساوی» (مُسَّ) به معنای برابر و «مساوات» (مُسَّ) به معنای برابری است.
- «اسرار» (أَسرار) جمع سر (سِّ).
- «اصرار» (إِصرار) به معنای پافشاری است.
- «شفا» (شَّ) به معنای مرگ.
- «شفا» (شِّ) به معنای صحت یابی می‌باشد.

- «فرصت» «فُ» به معنای وقت است.
- «سپید» و «سفید» هر دو به عین معنی یعنی مخالف سیاه که در اصل دری بوده و با / پ / نوشته می شده است. چون در الفبای زبان عربی حرف «پ» وجود ندارد، / پ / سپید و گوسپید را به / ف / تبدیل نمودند که در نتیجه کلمه (سپید) را به عوض / پ / به / ف / نوشتند که در بین دری زبانان هم مروج شد به این شکل: «گوسفند» «سفید» و «اسفند»

- همچنان است کلمه «پارسی» که آنرا «فارسی» نوشتند.
- واژه «دهقان» معرب یا عربی شده واژه «دھگان» دری به معنای رئیس و بزرگ ده، مؤرخ (تاریخ نویس) و زراعت پیشه. در زبان پهلوی این واژه «دھیگان» بوده است.
- واژه «ذغال» در اصل «زغال» است در زبان دری و این کلمه در پهلوی «زیگال» بوده که در زبان دری «زگال» شده که عربها از یک طرف آنرا به / ذ / نوشتند و همچنان چون / گ / نداشته اند، / گ / آنرا به غین تبدیل کرده اند.
- یکی دیگر از غلطی های مشهور نوشن「شست」 است. این کلمه سچه دری است و به معنای عدد (۶۰)، انگشت کلان دست و یا پای، چنگک ماهی گیری و شتاب. چنانچه آهو را به شست گرفت؛ و به تمام معنی هایی که در بالا گفتیم واژه «شست» به س / صحیح است.

- همچنان است سرنوشت کلمه «صد» که در اصل «سد» است؛ چنانچه: یک سده «صد سال» از عمر وی سپری شده است.



اگر علل و عوامل تطور و تغییر در شیوه های نثر نویسی در زبان دری را جستجو کنیم، به این نتیجه می رسیم که این گونه گونی آثار متشر و همچنان شعر یا نظم دری معلول عوامل سیاسی، دینی و دنباله روی های برخی از نویسنده گان و شاعران ما در طی زمانه ها می باشد.

عامل دینی، آمدن دین مقدس اسلام به کشوری که پیش از آن از دین زردشت در

شمال تا به برهمنی در جنوب و عیسوی در غرب و بودایی در شرق کابل، کاپیسا و ساحات مرکزی پیروی می‌کردند، مردم ما به ویژه شاعران و نویسنده‌گان با اعتقاد کاملی که به دین مقدس اسلام و قرآن عظیم الشان دارند، ترجیح می‌دادند که با افتخار با کلمه‌های عربی بنویستند و بگویند.

همچنان جنبش‌ها و مقاومت‌هایی که علیه دولت‌ها در ادوار مختلف سر بلند می‌کرد، شاعران و نویسنده‌گان با اثر پذیری از آن جنبش‌ها و لو با مغلق نویسی شعر می‌گفتند و نثر می‌نوشتند.

؟ خود آزمایی

- ۱ - نثر به حیث یک واژه عربی چه معنی‌ها دارد؟
- ۲ - چگونه کلام نوشتاری را به نام «نثر» یاد می‌کنند؟
- ۳ - عمدۀ ترین خصوصیات نثر مرسل کدام‌ها است؟
- ۴ - در آثار به ویژه نیایش‌های خواجه عبد الله انصاری چه نوع نثر به کار رفته است؟
- ۵ - نثر نویسنده‌گان و دیبران غزنوی را به نام کدام نثر یاد می‌کنند و عمدۀ ترین خصوصیات آن را چگونه می‌شمارید؟

کارخانه‌گی

- ۱ - نام‌های انواع نثر ادبیات دری را حفظ نمایید.
- ۲ - متن درس (۲۸) را بخوانید تا به سؤالات معلم در روز آینده پاسخ‌های دقیق داده بتوانید.

درس
بیست
و هشتم

- شاگردان پاسخ دهنده:
- ۱- گوهر شاد بیگم چرا در بین مردم آن وقت و امروز ارجمندی می‌شود؟
 - ۲- آیا گوهر شاد بیگم صرف شخصیت فرهنگی داشت یا سیاسی نیز؟
 - ۳- سلسله تیموریان را چرا تیموری می‌گفته اند و می‌گویند؟
 - ۴- آن ابینه مهم هرات را نام ببرید که با ابتکار گوهر شاد بیگم ایجاد شده است.



گوهر شاد بیگم

گوهر شاد بیگم این چهره فرهنگی دختر امیر غیاث الدین ترخان، بود که حدود (۷۸۰ - ۸۶۱) ق. می‌زیست. وی شهبانوی

تیموری از سلسله تیموریان هرات بود. بنابر نوشته مؤرخان و نیز کتبیه مسجد گوهر شاد بیگم در هرات آرامگاه موصوف و شوهرش شاهrix میرزا و پسرشان در شهر هرات موقعیت دارد.

وی از زنان نیکوکار و نامدار افغانستان بود و از آثار و ابینه خیریه وی مدرسه، مسجد جامع و خانقاہ در هرات و مسجد

جامع مشهد و رواق‌های تزیین شده زیارت امام رضا رحمت الله علیه در مشهد است که مستغلات و موقوفات از جانب بنیان‌گذار آن‌ها است.

گفته شده است که میان قبیله ترخانیان و تیموریان یک سلسله بدینی‌های خانواده‌گی موجود بود. پسانتر آن‌ها در بین خود خویشی نمودند که بدینی و دشمنی گذشته به دوستی مستحکم و اطمینان بخشی بدلت شد، روی همین اصل بود که غیاث الدین، دختر خود گوهر شاد را به میرزا شاهrix فرزند علم دوست امیر تیمور گورگانی داد. گوهر شاد بیگم زن هوشیار، با تدبیر و علم دوست بود، همین که در سلسله حاکمیت تیموری‌ها، به ویژه حاکمیت قلمرو میرزا شاهrix از نظر علم و هنر ترقی روز افزون

نمود، بیشترین تاریخ نگاران آنرا، از برکت وجود گوهر شاد بیگم به حیث بانوی شاهرخ می‌دانند.

این بانوی با فرهنگ و علم دوست، علما، دانشمندان و هنرمندان را با نگاه قدر می‌نگریست، به منظور ترقی و تعالی آموزش و پرورش، مدرسه بزرگی درهرات بنیان گذاشت و اعمار کرد؛ استادان چیره دست و دانشمندان مطرح را جهت تدریس در آن مدرسه برگزید و برای شاگردان و آموزگاران تسهیلات زیادی را فراهم ساخت.

این زن دانشمند شاهرخ میرزا را در امور دولتی مشوره‌های سازنده تقدیم می‌کرد و در امور اجرایی نیز سهم فعالانه‌یی داشت. در بسیاری سفرها شوهرش را همراهی می‌کرد و بعد از در گذشت شاهرخ میرزا نیز گوهر شاد بیگم در میان مردم از قدر و عزت برخوردار بود.

کارمندان عالی رتبه دولتی عصر تیموری هرات پیوسته مشوره‌های سازنده گوهر شاد بیگم را جامه عمل می‌پوشانیدند. گاهی که میان شهزاده‌گان و حکام دولتی مشاجره‌یی به وقوع می‌پیوست، میانجیگری می‌کرد و مصالحه و تفاهم در بین آن‌ها تأمین می‌نمود.

به اثر نفوذ و قدرتی که گوهر شاد بیگم در دستگاه دولتی داشت، هیچ کس نمی‌توانست بالای مردم دست ظلم و ستم بالا کند. در این شکی نیست که اشخاص خیرخواه و مردم دوست پیوسته دشمنانی را نیز در برابر خود دارند؛ زیرا اشخاص خیر خواه و صادق به مردم، در دستگاه‌های دولتی مانع سود جویی فاسدان دولت‌ها و آزار مردم می‌گردند. بانو گوهر شاد بیگم نیز چنین موقعیتی داشت.

بر بنیاد ابتکار این بانوی بزرگ دربار تیموریان که خود از ایجادگران رنسانس شرق به شمار می‌روند، کارهای عمرانی با ارزشی انجام شده؛ چنانکه برای اعمار مدرسه بزرگ شهر هرات که کار آن را در (۸۲۰ هـ ق. آغاز کرد، معماران، نقاشان، و رسامان زیر دستی را فراخواند و به کار گماشت. این مدرسه در آن عصر در تمام آسیا یک مرکز فراگیر علوم و فنون بود که از گوشه، گوشه به آن جا مراجعته می‌کردند. این همان مدرسه بزرگی است که در پهلوی آن مقبره‌یی برای خود و شوهر خود (شاهرخ میرزا) و حضیره‌یی برای فرزندان خویش اعمار نمود که جسد شوهرش را در آن جا مدفون ساخته بود.

یکی از یادگارهای عمرانی دیگر وی مسجدیست که در شهر مشهد بنانهاده بود و اعمار کرد که تا امروز به نام مسجد گوهر شاد بیگم یاد می‌شود. این زن فریخته، بسا خدمات عرفانی، فرهنگی، عام المنفعه، هنری و علمی را در دست انجام سپرده بود که

به تعریف زیاد می‌ارزد. سرانجام این زن نام دار در (۸۰) ساله‌گی به قتل رسانده شد.

توضیدها • واژه «آغا» که بعد از نام گوهر شاد بدون آوردن «بیگم» آورده شده باشد، واژه ترکی بوده و به معنای خاتون، بی‌بی، سیده، بیگم، خانم، زن، زوجه و حرم است.

این واژه عنوانی بوده که به دنبال یا ابتدای نام‌های «خواجه سرایان» افزوده می‌شده؛ مثل: مبارک آغا و یا آغا الماس.

• «خواجه سرا» به نوکر محروم سرای پادشاهان که مصروف کار می‌بود، گفته می‌شد.

• «ترخان» واژه ترکی است و مرادف «آغا جی» یا «آغچی» است که منصبی بوده ویژه در دستگاه شاهان و امیران خراسان و ماوراء النهر در روزگار سامانیان و به سبب حشمت و نفوذی که داشته، بدون میانجی و التزام بدون رعایت نوبت و رخصت نزد شاه بار می‌یافته و در برخی موارد؛ چنان‌که از فحوای تاریخ بیهقی بر می‌آید، عنوان حاجب و پرده دار داشته است. در روزگار فرمانروای مغلان، به جای عنوان آغاچی، بیشتر ترخان (Tarkhan) به کار می‌رفته است. ترخان در دوره مغول، این امتیاز را نیز داشته که از پرداخت برخی یا تمام عوارض دیوانی (اداری و دولتی) معاف بوده است. این عنوان لقب خاندان گوهر شاد گردید.

چگونه بنویسیم؟

پسوندهای فاعلی را چگونه بنویسیم:

۱- پسوندهای فاعلی با ریشه شماره (۱) فعل: / -ام، -یم، -ی، -ید، -اد، اند. این‌چنین نوشته می‌شوند: / نویس: نویسم، نویسیم، نویسی، نویسید، نویسد، نویستند/.

۲- پسوندهای فاعلی با ریشه شماره (۲) یا (ریشه ماضی مطلق): / -ام، -یم، -ی، اند/. این‌چنین نوشته می‌شوند: / نوشت: نوشتمن، نوشتیم، نوشتی، نوشتید، نوشت، نوشتند/.

۳- پسوندهای فاعلی با صفت: / -ام، -یم، -ی، -ید، -است، -اند/. این‌چنین نوشته می‌شوند:

/ آگاه: آگاهم، آگاهیم، آگاهی، آگاهید، آگاه است، آگاهند/.



بیاموزیم

۱- مستغلات: جمع واژه مستغله (مستغل) و به معنای زمینی که از آن غله بردارند، زمین غله‌خیز، چنانکه در این بیت آمده است:

جهان جای الفنج غلۀ تو است
چه بیکار باشی چه در مستغل
ناصر خسرو

۲- موقوفات: جمع واژه «موقوفه» (موقوف) چیزهایی که در راه خدا وقف شده باشد و این نیز جانب بنیان‌گذار یا گوهر شاد بیگم و از دارایی شخصی وی بوده است نه بیت المال که جاهای ساخته شده و مستغلات و موقوفات آن‌جاها را نیز از دارایی شخصی خود تأمین کرده است.

خود آزمایی

- ۱- گوهر شاد بیگم را چرا گوهر شاد آغا نیز گفته و نوشته اند؟
- ۲- واژه‌های «ترخان» و «آغچی» آیا شباهت معنایی دارند یا مباینت معنایی؟
- ۳- بزرگترین ابنيه‌یی را که گوهر شاد بیگم در کشور ما و ایران بنیان‌گذاری و اعمار کرده بود کدام هاست؟
- ۴- پیرامون واژه‌های «مستغلات» و «موقوفات» چه آموخته اید؟
- ۵- فرق بین ریشه شماره (۱) و شماره (۲) فعل را توضیح دهید؟
- ۶- آیا می‌توانید سه سه نمونه از طرز املای کاربرد پسوند فاعلی در اخیر افعال شماره (۱) و شماره (۲) روی تخته صنف بنویسید؟
- ۷- گفته می‌توانید که مشکلات سیاسی گوهر شاد بیگم در دوران کارش چه بود؟
- ۸- چرا دورهٔ تیموریان هرات را «رنسانس شرق» گفته اند؟

کار خانه‌گی

بیت زیر را حفظ کنید:

آبروی اهل دل از خاک پای مادر است

این جماعت هر چه دارند از دعای مادر است

آن بهشتی را که قرآن می‌کند توصیف آن

صاحب قرآن بگفتا زیر پای مادر است

واژه نامه

درس (۱)

- و روش.
- ۲۵- مهبط: فرود آمدن.
- ۲۶- آختت: بالا کشید،
- ۲۷- صیت: شهرت و آوازه.
- ۲۸- تمکین: دست دادن، به فرمان بودن، فرمان بردن، پذیرفتن، نیرو و قدرت دادن و احترام.
- ۲۹- تبجیل: بزرگ داشتن و بزرگ شمردن و احترام کردن.
- ۳۰- ایوان: قصر، عمارت بزرگ.
- ۳۱- صامت: بی صدا و به حروف کانسونت گفته می شود؛ مثلاً: گ، پ، غ و... کانسونت، هم صدای نامگذاری شده است.

درس (۳)

- ۳۲- مباینت: فرق و تفاوت داشتن.
- ۳۳- مؤلفه: عناصر، آنچه از یک جا شدن آنها شی یا چیزی به وجود آید.
- ۳۴- شهروند: تبعه یک سرزمین بودن، اقامت داشتن در شهری از یک سرزمین.

درس (۴)

- ۳۵- می انگاره: می پناره، فکر می کند.
- ۳۶- صعب: سخت و دشوار.
- ۳۷- مخوف: «مُخَوْف» به معنای خوف دیده و ترسیده و مخوف «مُخَوْف» ترساننده.
- ۳۸- داد: عدالت.
- ۳۹- خرد: عقل.
- ۴۰- لختی: لحظه‌یی، قسمتی.
- ۴۱- دلاویز: دلکش.
- ۴۲- ممدوده: مد دار.
- ۴۳- کلاسیک: اینجا قدیمی معنی دارد؛ ولی کلمه از واژه کلاسیسم مکتب ادبی در اروپا می باشد.
- ۴۴- رویا: خواب دیدن، آنچه در خواب دیده شود.

درس (۵)

- ۴۵- علم: بیرق.
- ۴۶- خصم: دشمن.
- ۴۷- مطاعم: طعام‌ها، خوراکی‌ها.
- ۴۸- مشارب: مشروب‌ها، آب و غیره نوشیدنی‌ها.
- ۴۹- ملابس: لباس‌ها، پوشیدنی‌ها.
- ۵۰- بستانم: بگیرم.
- ۵۱- ادباء: پشت کردن، پشت دادن، سپس رفتن،

درس (۱)

- مختوم: ختم کرده شده، پایان داده شده.
- واو مجھول: آواز /O/ در انگلیسی است؛ مثلاً اویه (نام جای در هرات است)، اوستاد (استاد) و کوه، سیبو دانشجو.
- واو معروف: آواز /U/ را دارد؛ مثلاً در محاوره اون‌ها (آن‌ها) و یا اون‌جه (آن‌جا).
- واول: آوازی که به هنگام ادای آن در مجرای تنفس سایش و بندش به وجود نیاید؛ مثلاً آ، و، ی.
- موصوف: صفت شده، توصیف شده.
- منسوب: نسبت داده شده.
- اضافه شده؛ چون: کتاب محمود، کتاب = مضارف و محمود مضارف الیه.
- شبو(شبوی): نوع گل.
- سبو: کوزه، خم.
- خو(خوی): عادت.
- ختنی: منسوب به ختن، جایی در چین (سنگیانگ چین).
- کانسونت: آواز یا صوتی که هنگام ادای آن در مجرای تنفس سایش و بندش به وجود نیاید؛ مثلاً ب، م، گ...

درس (۲)

- سد: بند، مانع و نیز به معنای صد.
- مکتوم: پوشیده یا پوشیده‌گی‌ها.
- مکنونات: پنهان و پوشیده‌ها، مفرد آن مکنون؛ مثال: مکنونات ضمیر انسان.
- محضر: حضور گاه، جای حضور داشتن.
- التجا: پناه بردن، پناه جستن، پناهیدن.
- کریم: بخشنده، باکرم، سخی، درگزرنده از گناه و یکی از صفات خداوند تعالی.
- سجایا: جمع سجیه و به معنای خلق‌ها و خوی‌ها، عادات و طبیعت‌ها.
- جمیل: نیکو روی، خوب صورت، زیبا.
- شیم: shaim به معنای خلق و عادت.
- برایا: خلق و مخلوق، آفریده شده‌گان.
- رسیل: رسول‌ها، پیامبران.
- سبیل: طریق، راه راست، و نیز به معنای طریقه

- منهزم شدن و گریختن در جنگ، نگون بختی و سیه روز.
- ۷۷- پویه: رفتن به شتاب.
- ۷۸- زی: طرف، سمت.
- ۷۹- مشحون: مملو، اگنده، پر.
- ۸۰- همکنار: پهلوی هم.
- ۸۱- رفیع: بلند با رفعت.
- درس (۹)**
- ۸۲- **مُجَمِّز**: کسی که بر شتر تند رو سوار، وظیفه اجرا کند.
- ۸۳- قولنج: انسداد روده، بند شدن یا گره خوردن روده.
- ۸۴- زعیم: رئیس و رهبر و بزرگ.
- ۸۵- اثر: در پی.
- ۸۶- جزع: بی صبری و ناشکیابی، زاری کردن، بی تابی.
- ۸۷- خورش: آنچه از سبزی و گوشت تهیه کنند و بانان یا برنج بخورند.
- ۸۸- وضعیع: پست، فرومایه، کوچک، مقابل شریف.
- ۸۹- مطرب: به طرب در آورنده، کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشنهاد می‌کند.
- ۹۰- مثال داد: فرمان داد، حکم کرد.
- ۹۱- حاجب: حجاب دار یا پرده دار، منصبی بوده در دربار شاهان.
- ۹۲- باردادن: اجازه ورود دادن.
- ۹۳- سوگ داشتن: ماتم داری.
- درس (۱۰)**
- ۹۴- رضوان: بهشت، جنت، در بان و نگهبان بهشت، خوشنود شدن، رضا مندی، قبول.
- ۹۵- بادیه: دشت و صحرا.
- ۹۶- بادرشرطه: باد موافق.
- ۹۷- سنگ خارا: سنگ ساخت و محکم.
- درس (۱۱)**
- ۹۸- غزارت: افزایش، زیادتی، بسیاری، فراوانی، وفور و اینجا به معنای پُر، متبحر، بسیار دان.
- ۹۹- اذکار: یاد آوری، ذکر کردن، بیان داشتن.
- ۱۰۰- احمداد: حمدها، ستایش و تحسین و تمجیدها.
- ۱۰۱- اشبع: پر، مملو و اگنده.
- ۱۰۲- جمل: جمله‌ها.
- ۱۰۳- وضوح:وضاحت، اشکار بودن، روشن بودن.
- ۵۲- زینهار: از این بپرهیز، امان، مهلت، پشتیبانی، امانت، دورباش، بر حذر باش.
- ۵۳- دینار: واحد پول طلابی.
- ۵۴- استادیاد: استادان.
- ۵۵- وارسته: رهایی یافته و خلاص شده از بند.
- ۵۶- تبحیر: چون بحر بودن یا توان بالا داشتن.
- ۵۷- گسترده: پهنا و وسعت.
- ۵۸- فلسفه: علم توضیح کلی ترین قوانین جهان، جامعه و تفکر را گویند.
- ۵۹- مبرهن: برهنه شده یا آشکار.
- ۶۰- قوایی: قایقیه‌ها.
- ۶۱- صلاتیت: سخت شدن، استوار گشتن، سختی و استواری.
- ۶۲- فراز: اینجا به معنای بلندی است ولی فراز به معنی‌های باز کردن و بسته کردن نیز آمده است.
- ۶۳- کدورت: تاریکی، دشمنی، خفه‌گی.
- ۶۴- محقق: تحقیق کننده، پژوهشگر.
- ۶۵- تحشیه: حاشیه نگاری، توضیحاتی که در حاشیه کتاب‌ها به منظور وضاحت دادن صورت می‌گیرد.
- ۶۶- مجلد: جلد به معنای پوست و مجلد به معنای یک جلد کتاب یا یک جلد رساله.
- ۶۷- شامخ: بلند، بلندترین قله کوهها را به ترکیب قلل شامخ هم می‌گویند.
- ۶۸- مستولی: استیلا دارنده، غالب.
- درس (۷)**
- ۶۹- توالی: پی در پی، متواتر و مستدام.
- ۷۰- تخلیق: خلق کردن، به وجود آوردن.
- ۷۱- منوال: قسم، شیوه، روش و اسلوب و چوبی استوانه‌بی که در بافندگی، برای پیچاندن تکه استفاده می‌شود.
- ۷۲- شگرف: تحریر آور، محیر العقول.
- ۷۳- افهام: فهمیدن، دانستن.
- ۷۴- تفهیم: فهماندن، یاد دادن.
- ۷۵- ماحول: اطراف، گردآگرد.
- درس (۸)**
- ۷۶- افعی: مارکفسه، مار گزنده و زهر دار.

- موضع.
- ۱۰۴- دبه: ظرفی که از چرم خام سازند و در آن روغن اندازند.
- ۱۰۵- دهقان: زمین دار، رئیس دیه یا رئیس ده.
- ۱۰۶- توقیع: امضا کردن و امر و هدایت دادن.
- ۱۰۷- صادر وارد رفته‌گی و آمدگی، در متن به معنای اشخاصی که رفت و آمد داشتند.
- ۱۰۸- کیل: پیمانه، چون جام و دیگر ظروف برای پیمایش.
- ۱۰۹- اصابت: به هدف رسیدن.
- ۱۱۰- داغگاه: جای داغ کردن اسب‌ها.
- ۱۱۱- زهی: حیوان آماده بارگیری و آبستنی، این جا به معنای مادیان آماده به جفت گیری و آبستن شدن.
- ۱۱۲- نزل: رزق، روزی، آن‌چه پیش مهمان نهند از طعام و جز آن.
- ۱۱۳- سکری: سیستانی.
- ۱۱۴- سبیل: راه، طریق و اینجا به معنای روش و طریقه و نیز به معنای نذر شده و اگر واژه سبیل به کسر «س» باشد به معنای موی پشت لب، بروت و پهلو به پهلو.
- ۱۱۵- رود: راه، کمان حلاجی، تاری که به روی سازها کشند و اینجا به معنای سبزه زار.
- ۱۱۶- پرنیان: حریر چینی منقش، حریر نقش دار.
- ۱۱۷- مهذب: پاک و پاکیزه، تربیت یافته، دارای اخلاق نیک، پارچه‌یی از حریر.
- ۱۱۸- معرب: عربی کرده شده.
- درس (۱۲)**
- ۱۱۹- گل سوری: گلاب، گل سرخ.
- ۱۲۰- هیولا: هیولی، ماده اولیه عالم که، متصور به صور و متقلب، به احوال و اشکال هیأت مختلف است.
- ۱۲۱- ارغونون: یک نوع ساز، سازهایی که از تعداد زیاد لوله تشکیل شده و هوا را با واسطه داخل آن لوله‌ها دمند.
- ۱۲۲- پاییز: خزان، فصل سوم سال شمسی.
- درس (۱۳)**
- ۱۲۳- تطور: طور طور و گوناگون شدن، تغییر یافتن.
- ۱۲۴- تباين: بین داشتن، فرق داشتن و اختلاف.
- ۱۴۸- ناب: بی آب، بدون آب، خالص، بی غشن.
- ۱۴۹- عنوبت: گوارا بودن هر چیز نوشیدنی، مطبوع بودن و اصل کلمه عنوبه است.
- ۱۵۰- مقصورة: کوتاه شده. الفی که به شکل «ی»
- ۱۲۵- حین: هنگام، وقت و مدت.
- ۱۲۶- هجو: شمردن معايب کسی را، نکوهیدن، دشنام دادن کسی از به شعر، مذمت توسط شعر.
- ۱۲۷- هزل: مزاح کردن، بیهوده گفتن، مزاح آمیز و غیر جدی.
- ۱۲۸- تصنع: خود آرایی کردن، به تکلف حالتی به خود دادن، ظاهر سازی.
- ۱۲۹- مبارا: افتخار کردن، به خود بالیدن.
- ۱۳۰- تفاخر: بر هم نازیدن، به هم فخر کردن.
- ۱۳۱- مهجور: دور شده، هجرت یافته.
- ۱۳۲- لغز: اوصاف چیزی را گویند که به شکل یاد نکردن نام آن، چیستان.
- ۱۳۳- مشحون: مملو، پر و آگنده.
- درس (۱۴)**
- ۱۳۴- کماهی رسید: همچنان خواهی رسید.
- ۱۳۵- ابرام: پافشاری و ثبات داشتن.
- ۱۳۶- که ای: که استی یا کی استی؟
- ۱۳۷- خارا: سخت، سنگ سخت.
- ۱۳۸- گرت: اگر ترا.
- درس (۱۵)**
- ۱۳۸- تبیین: بیان کردن، شرح دادن.
- ۱۳۹- مضایقه: دریخ، از کلمه «ضیق» ساخته شده است.
- ۱۴۰- موافق: موقف‌ها، مرتبه و منزلت‌ها.
- ۱۴۱- ثمره: حاصل و نتیجه
- ۱۴۲- محسن: صاحب حسن، زیبا شده.
- ۱۴۳- مشاهیر: مشهور، نامدارها.
- درس (۱۶)**
- ۱۴۴- قفا: پس گردنی و سلی، پشت گردن، پس گردن، پشت، پی، دنبال، در محاوره در بعضی نقاط کشور «قفاق» می‌گویند.
- ۱۴۵- حاذق: ماهر، استاد، زیرک، چابک، و جمع آن حاذق.
- ۱۴۶- نغول: دور و دراز.
- ۱۴۷- مه: مهتر، بزرگتر.
- درس (۱۷)**
- ۱۴۸- ناب: بی آب، بدون آب، خالص، بی غشن.
- ۱۴۹- عنوبت: گوارا بودن هر چیز نوشیدنی، مطبوع بودن و اصل کلمه عنوبه است.

- ۱۷۲- فترت: سستی، ضعف.
- ۱۷۳- تذہیب: زر اندواد کردن، آراستن به زر یا طلا کاری.
- ۱۷۴- چاشنی: چیزی که به اندازه چشیدن و مزه کردن باشد، مزه، مقدار اندک ترشی چون سرکه و غیره که به خوراک بزنند.
- ۱۷۵- عوان: آنکه نه پیر و نه جوان باشد، میانه سال و نیز به معنای مامور اجرای دیوان و پاسبان.
- درس (۲۵)**
- ۱۷۶- سترگ: بزرگ، برجسته، کلان.
- ۱۷۷- فقه: دانستن، عالم بودن به چیزی، فقیه بودن، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می کند.
- ۱۷۸- هیأت: هیئت یا هیئت به معنای شکل، پیکر، وضع، طرز، صورت، ظاهر و نیز علمی است که بحث از احوال ستاره‌گان نماید.
- ۱۷۹- نجوم: جمع نجم به معنای ستاره‌ها.
- درس (۲۶)**
- ۱۸۰- متولی: متولی به «س» به معنای وسیله جستن، چنگ انداختن و متولی با «ص» به معنای وصل شدن یا پیوند یافتن است.
- ۱۸۱- سلیس: روان.
- ۱۸۲- زلال: پاک، ستره، آبی که گل آلود نباشد.
- ۱۸۳- صعود: بالا رفتن.
- ۱۸۴- شالوده: بنیاد، طرح و اساس.
- ۱۸۵- کتمان: پُت کردن، مکتوم گذاشت، آشکار نساختن.
- درس (۲۷)**
- ۱۸۶- ارج گزاری: قیمت دادن و اهمیت دادن.
- ۱۸۷- شهبانو: شاه+بانو) به معنای سر شاه یا ملکه.
- ۱۸۸- اینیه: بنها یا عمارت.
- ۱۸۹- ماورالنهر: آن طرف نهر یا آن طرف دریا که مراد از دریای آمو است. منطقه‌های سواحل راست دریای آمو چون: کولاب، تاجکستان، بخارا، سمرقند، ترمذ و...
- ۱۹۰- موقوفات: وقف شده‌ها، یعنی جایداد خود را بدون پول به نام خدا وقف مسجد، قبرستان و غیره نمودن.
- مثل مصطفی نوشته می‌شود الف مقصوره و الف «آ» را الف ممدوده می‌گویند.
- درس (۱۸)**
- ۱۵۱- قفقاز: نا حیتی است بین بحیره کسپین (خزر) و بحیره سیاه.
- ۱۵۲- اشکال: (اُشکال)، پابستان، دشوار شدن، پوشیده شدن، پوشیده شدن کار، دشواری، سختی پیچیده‌گی کار.
- ۱۵۳- گویش: لهجه.
- ۱۵۴- بومی: منسوب به بوم و بوم به معنای سر زمین، ناحیه، مقام، مأوا و بومی به معنای اهل محل، اهل ناحیه.
- ۱۵۵- شط العرب: جزایری بین ایران و عراق.
- درس (۱۹)**
- ۱۵۶- آتی: آینده، آنچه بعداً می‌آید.
- ۱۵۷- ارج: ارزش، ارز، قیمت.
- ۱۵۸- اضمحلال: مضمحل شدن، نایبود شدن.
- ۱۵۹- افول: غروب، فوت.
- ۱۶۰- وفور: زیادی، بسیاری.
- درس (۲۰)**
- ۱۶۱- تشمیر: بهره به دست آوردن، فایده به دست آوردن.
- ۱۶۲- مصدوم: صدمه زده شده، آسیب دیده.
- ۱۶۳- امهات: مادر، مادرها و چهار عنصر: باد، خاک، آب و آتش.
- ۱۶۴- شبستان: به اتفاقی گفته می‌شد که عروس و داماد نخستین شب زنده‌گی مشترک را در آن می‌گذرانند.
- درس (۲۲)**
- ۱۶۴- گل گشت: گشت گذار در بین گل‌ها و سیر و گردش.
- ۱۶۵- مزاح: شوخی کردن.
- درس (۲۳)**
- ۱۶۶- تسربیع: سرعت دهنده.
- ۱۶۷- متباین: مختلف، فرق داشته.
- ۱۶۸- مأمن: سرزمین، وطن، جای بود و باش.
- ۱۶۹- ویژه: خاص و خصوص.
- ۱۷۰- التزاد: تفنن و لذت بردن.
- درس (۲۴)**
- ۱۷۱- وقوف: آگاهی، اطلاع.

فهرست منابع

- ۱- دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، به سرپرستی دوکتور حسن انوشه، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، تهران، ایران، سال (۱۳۸۷).
- ۲- روش املای زبان دری، پذیرفته شده اتحادیه نویسنده گان کشور (پوهاند داکتر عبدالاحمد جاوید، پوهاند محمد رحیم الهام، پوهانوی محمد عمر زاهدی، واصف باختری، اعظم رهنورد زریاب، پوهانم لطیف ناظمی و پوهیالی پویا فاریابی) نشر کرده اتحادیه نویسنده گان افغانستان، به اهتمام پویا فاریابی، دهه (۱۳۶۰).
- ۳- دستور زبان معاصر دری، تألیف محمد نسیم نگهت سعیدی، انتشارات پوهانخی ادبیات و علوم بشری، چاپ مرکز مواد درسی نشرات پوهنتون کابل، میزان (۱۳۴۷).
- ۴- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ مطبعة دولتی، کابل افغانستان سال (۱۳۶۶).
- ۵- دستور زبان دری، تألیف عبدالحیب حمیدی، چاپ دوم، پشاور، انتشارات الازهر، سال (۱۳۸۲).
- ۶- جغرافیای تاریخی افغانستان، تألیف میر غلام محمد غبار، بنگاه انتشارات و مطبوعه میوند، سال (۱۳۸۹). کابل - افغانستان.
- ۷- مروری بر تاریخ ادبیات معاصر دری، پوهاند عبدالقیوم قویم، چاپ کابل - افغانستان.
- ۸- مسایلی از فرهنگ، هنر و زبان، تأليف احسان طبری، انتشارات مروارید، چاپ اول (۱۳۸۹) خ. تهران - ایران.
- ۹- وظیفه ادبیات، مجموعه‌ی از مقالات، ترجمه و تدوین از ابوالحسن نجفی، چاپ مروی، چاپ دوم، سال (۱۳۶۴). تهران - ایران.
- ۱۰- کلیات اقبال لاهوری، به کوشش اکبری بهداروند، چاپ انتشارات زوار، چاپ سوم، سال (۱۳۸۶). تهران - ایران.
- ۱۱- افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، تألیف میر غلام محمد غبار، سال انتشار (۱۳۸۶). انتشارات خاور، کابل - افغانستان.
- ۱۲- گنج و گنجینه، داکتر ذبیح الله صفا، انتخاب از داکتر محمد ترابی چاپ دوم (۱۳۶۳). چاپ چاپخانه کیهانک - تهران - ایران.
- ۱۳- فرهنگ ادبیات فارسی، داکتر زهرا خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال (۱۳۴۸) خ. تهران - ایران.
- ۱۴- بهارستان جامی، به تصحیح داکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، سال (۱۳۸۴). تهران - ایران.
- ۱۵- فرهنگ عمید، تألیف حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر وابسته به سازمان تبلیغاتی اسلامی، تهران - ایران سال (۱۳۶۳) خورشیدی.
- ۱۶- لغت نامه دهخدا، تألیف علی اکبر دهخدا، زیر نظر داکتر معین، چاپ سیروس، شماره مسلسل: ۴۰. تهران - ایران، سال (۱۳۳۸).
- ۱۷- فرهنگ فارسی، تألیف داکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، سال (۱۳۳۸) خ.
- ۱۸- توسعه و تجدد، مقالتی از محمد وحید بینش، منتشره فصلنامه گفتمنان، سال پنجم، شماره هجدهم و نزدهم، سال (۱۳۸۷) صفحه (۹۰)، کابل - افغانستان.
- ۱۹- غزل فارسی علامه اقبال، تألیف پروفیسور محمد منور، اقبال اکادمی، پاکستان.
- ۲۰- دیوان حافظ شیرازی، چاپ مطبعة دولتی، سال (۱۳۶۵). کابل - افغانستان.